

نقد و نگاهی بر کتاب

زندگان عرصه ی عشق

تاریخ وقف در کرمانشاهان



به انضمام

نگرشی بر نگارش های اردشیر کشاورز

آرش امجدی



۷۱۸۳۲

نقد و نگاهی بر کتاب

زندگان عرصه‌ی عشق

تاریخ وقف در کرمانشاهان

به انضمام

نگرشی بر نگارش‌های اردشیر کشاورز

آرش امجدی

(۱)



امجدی، آرش، ۱۳۴۹ -

نقد و نگاهی بر کتاب زندگان عرصه‌ی عشق / تاریخ و وقف در
کرمانشاهان به انضمام نگرشی بر نگارش‌های اردشیر کشاورز / آرش
امجدی. -- تهران، سپا، ۱۳۸۴.
۹۵ ص.

ISBN: 964-6254-44-6 ریال: ۱۲۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. کشاورز، اردشیر، ۱۳۲۳ - . زندگان عرصه عشق -- نقد و
تفسیر. ۲. وقف -- ایران -- کرمانشاه (استان). ۳. وقف‌نامه‌ها --
ایران -- کرمانشاه (استان) -- تاریخ. ۴. واقفان -- ایران --
کرمانشاه (ایران) -- سرگذشت‌نامه. ۵. کشاورز، اردشیر، ۱۳۲۳ - .
-- نقد و تفسیر. الف. کشاورز، اردشیر، ۱۳۲۳ - ، زندگان عرصه عشق.
ب. عنوان. ج. عنوان: تاریخ وقف در کرمانشاهان. د. عنوان: زندگان
عرصه عشق.

۸۳. ۵۷ و / DSR ۶۵ ۹۵۵ / ۴۰۴۴

۱۵۲۵۴ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب: نقد و نگاهی بر کتاب زندگان عرصه‌ی عشق (تاریخ و وقف در کرمانشاهان) /
نقدی بر نقد / کلوخی دیگر

باهتمام: آرش امجدی

طراح جلد: بهشاد خداوردی

واژه‌پرداز: لیلا جعفری

تیراژ: ۵۰۰۰ جلد، تهران، نشر سپا، ۱۳۸۴

چاپ و صحافی: خوش‌قامت، مهر

نوبت چاپ: اول، قطع رقعی، ۹۴ صفحه

شابک: ۹۶۴ - ۶۲۵۴ - ۴۴ - ۶

964-6254-44-6

بسم الله الرحمن الرحيم

گرامی وجود ارجمند جناب آقای آرش امجدی

از این که با صرف وقت مطالبی به این گستردگی را مورد بررسی و پی جویی قرار دادید و با شناسایی منابع و مآخذ به نقد و توضیح و معرفی شیوه نگارش و تنظیم آن پرداختید و سپس یادداشت های پراکنده مرا از حواشی و گوشه و کنار کتاب نقد ایلات و طوایف استخراج و استنساخ و تدوین کردید و به آن سروصورتی داده اید؛ سپاسگزارم. جملاتی تند را حذف و نوشته هایی را تعدیل نمودید؛ مختار بودید، هرچند، کلوخ انداز را پاداش سنگ است اما آن نوشته ها برای رؤیت آیندگان بود، زیرا امری بدیهی است که رسیدگی به اغراض و جزمیت های غیرمنطقی و جهت دار دیگران نوعی اتلاف وقت محسوب می شود، در حالی که شما و خوانندگان ارجمند و همشهریان اندیشمند کتاب حاضر را که نگرشی به نامه اعمال فرهنگی ایشان است؛ ملاحظه می کنید که هیچ یک از مشخصات و شرایط لازم نقد و نقادی و تألیف در آثار و اندیشه و استعداد ایشان نیست. اولاً صاحب نظر و نقاد همگانی؟! است رمان، نمایشنامه، تاریخ، اسناد و... دیگر چنان که می دانید اشتباه در نقد برای هیچ کس جایز نیست زیرا منتقد مدعی صحت و تسلط است و چنانچه در بررسی خود دچار اشکال شود، در پیشگاه اهل فرهنگ و صاحب نظران جز ایرادگیری پیاده و ناآگاه نمی نماید، نقد و منتقد در یک موضوع واحد هزار اما و اگر دارد تا چه رسد به ادعای

خبرگی در نقد موضوعات مختلف و متفاوت، و دیگر واعظ غیرمتعظ که بررسی زندگان عرصه عشق شاهد مدعاست.

درباره تألیف نیز که بعضی از آثار تحقیقی است و در واقع با نکاتی ایستا و استوار تا قرن‌ها ماندگار خواهد بود و بعضی آثار تقلیدی است و در واقع نوعی انتحار فرهنگی و بقول قانّی:

گر ز یکی شمع صد چراغ فروزند

نور نخستین بود که گشته مکرر

چنانکه می‌دانید اهم و اتم کار پژوهش طرح اولیه و ساختار موضوعی آن است که نخستین بار از سوی هر فرد ارائه شود تقدم و فضیلت او ثابت است. به قول ادیب‌الممالک:

همه جا بر متقدم فضل است در بنای اثر و طبع سخن

اما ایشان اکثر قریب به اتفاق، ابتدا طرح و سپس مطالب منتشره آن را از حاصل عمر و رنجهای برده صاحبان آثار با عبور تکه و پاره محتوی از طریق بعضی مطبوعات شهر برمی‌دارد و سپس به نام تألیف؟! به جای خوشه‌چینی و رعایت روش تحقیق به طور یکجا و کلان خرمن نتیجه دقایق زندگانی پژوهشگر را برمی‌دارد و برداشت می‌کند آنهم با این کیفیت ذکر مأخذ که مشاهده می‌فرمایید. هرچند به فرموده مولانا:

... از محقق تا مقلد فرقهاست

کین چو داوودست و آن دیگر صداست

علم تقلیدی بود بهر فروخت

چو بیابد مشتری خوش برفروخت

منبع گفتار این سوزی بود

وان مقلد کهنه‌آموزی بود...

نقاد و حتی مؤلف باید صلاحیت لازم را برای انجام امر داشته باشد و من دوازده سال سکوت را به سبب اطلاع همشهریان اهل فهم و قلم و رعایت شأن خود و اشتغال‌های مهم‌تر ترجیح می‌دادم و از اظهارات و برداشت‌های بدون ذکر مأخذ و... آگاه بودم و هستم و قبلاً پیش‌بینی کرده و به اشاره برای اطلاع آیندگان توضیح داده‌ام^۱ اما تولیدات اخیر ایشان از جمله زندگان عرصه عشق و دورنمای ... و مشاهیر ... کرمانشاه و... که موجب زحمت جناب عالی گردید، مرا به سخن واداشت و نیز درباره به اصطلاح نقدی که می‌نویسد، ایشان به خیال خود به قصد تنقیح و توضیح اشکالات موضوع، قلم به دست می‌گیرد اما در واقع هدف برانگیختن جنجال‌های مطبوعاتی و مطرح شدن در جمع اهل قلم و بیشتر مقصود موج‌سواری است. نمی‌توان از سویی مؤلف و مصحح بود و ریش‌سفید لویی جرگه فرهنگی شهر و از سویی کتاب‌بُز دیگران و مصداق بارز واعظ غیرمتعظ و نمونه بارز ضرب‌المثل معروف ... - که زندگان عرصه عشق و سایر تولیدات اخیر ایشان شاهد ادعاست - کسی کتابی را از نظر می‌گذرانند و به دیده نقد بر آن می‌نگرد که حداقل اصول و چهارچوبه نقد را بشناسد یا یک بار مسیری را که مؤلف اصلی طی کرده است پشت سر گذاشته باشد، خلق الساعه نمی‌توان معمار شد. به قول همشهری‌های کرمانشاهی در این گونه موارد می‌گویند: بنای شُل آجر تراش می‌شود و آجر تراش شل معمار - که با نگاهی گذرا بر موارد مورد نظر ایشان از کتاب ایلات و طوایف و همچنین موضوعات تکمیلی که در مستدرک آن خواهد آمد؛ مشخص است که نه تنها حتی کمترین آگاهی از اصول نقد و نقادی ندارند بلکه گاهی در مسیر مزبور برنداشته و با انتخاب موضوعاتی فرعی با روش غیراصولی و شیوه‌ای که اکثر در حیطه نقد و نقادی خارج منطقی است، حاشیه را به طور هدف‌دار گسترش داده از آن سو به لرستان رسانیده و از این سو به کلهر و به علت‌ها که ... و در این میان درباره چند مورد جزئی به شرح و بسط پرداخته است، و

۱. ر. ک. تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴ و ۵، ص ۲۷؛ ر. ک. تاریخ تشیع در کرمانشاهان، ج ۶ و ۷، ص ۸.

من که بالغ بر سی سال رنج پیگیری و دربه‌داری در روستاها و ایلات و طوایف را با هزینه شخصی و بدون حمایت مرکز، اداره و سازمان و... در ایام تدریس و تحصیل نه زمان تقاعد و بازنشستگی تحمل کرده‌ام، زهی کم‌فکری که ندانم قضیه چیست و از کجا آب می‌خورد.

يَرَى النَّاسَ دُهْنًا فَيَقْوَارِيْرَ صَافِيًا

وَلَمْ يَدِرْ مَا يَجْرِي عَلَى رَأْسِ سَمْسِمٍ

در مورد تألیفات نیز شاهد زنده و واضح کارنامه حاضر که نگرشی تطبیقی بر کارهای نامبرده است هرچند مختصر اما گویا و جامع، این حکایات فرهنگی؛ در تاریخ اجتماعی کرمانشاهان و کتاب‌های دیگر نیز بررسی و برملا خواهد شد. به هر حال ناقدان واقعی خود دانش‌دوستان و فضایی کرمانشاهی و بزرگان علم و ادب ایرانزمین و اهالی اهل قلم ایلات و طوایف دانش‌پرور و فهیم هستند که بدون توجه به این هو و جنجال‌ها آنچه شایسته قدردانی و اهتمام در جهت اتمام و کمال کار بود، به جای آوردند که مطالب و اسناد و تصاویر ارسالی برای درج در مجلدات ۱۱-۱۲ بخش‌های مختلف مستدرک به ویژه ایلات و طوایف که حتی یک سطر آن در نقد؟! کذا نیامده است شاهد ادعاست. به قول نظامی،

گر هنری سر ز میان برزند	بی‌هنری دست بدان در زند
کار هنرمند به جان آورند	تا هنرش را به زیان آورند
مردم پرورده به جان پرورند	گر هنری در طرفی بنگرند...

اکنون نیز که به جان بقیه مطالب افتاده و جناب عالی کتاب معروف تاریخ وقف در کرمانشاهان را به تمام و کمال بررسی و نقد و اصلاح نموده‌اید و همچنین سایر آثار که از دل تاریخ وقف درآمده‌اند و ارشاد اسلامی استان هم مقدمه آن را در فصلنامه فرهنگ کرمانشاه چاپ کرده است؟! دیگر آن که مطالب را که نمونه‌های آن را آورده‌ام، هر روز با عنوانی ابتدا از صافی مطبوعات می‌گذرانند، دانسته و ندانسته نشریه‌ها را محل قرار داده و سپس مطالب به نام ایشان و به

ناصواب در کتابی عقد داریم و نکاح قائم می‌شود غافل از آن که عاقلان دانند که عروسک‌های محبوب و در پرده مانده این موضوعات را که امروز متون مدون آنان در هزاران خانه این سرزمین شاهد و گواه حاضر است چه جوانی بر تخت ظهور نشانید و از لابه‌لای اوراق در غبار، بر پهنه یاد و یادگار برای روزگار، درباره این دیار ماندگار ساخت و پس از آن همه فتنه‌انگیزی و جنجال، امروز که چون موریانه به لاشه کارها افتاده‌اند، می‌خواهند چه میزان از موضوع را بدون ذکر مآخذ برابند و چه کسی را از راه بازدارند.

به حوادث متفرق نشود اهل بهشت

طفل باشد که به بانگ جرسی برخیزد

افسوس که باید عمر گرانیها را به تحریر پاسخ چنین مطالبی صرف نمود و بی‌یار شاطر بار خاطر زدود و دریغ که حرمت شهر و قلم و فرهنگ و اصرار و اقدام شما نیز اجازه تحریر آنچه در شأن این حرکات است، نمی‌دهد تا تصور نشود خانه را صاحبی نیست و شهر بی‌در و پیکر است. امروز که در کمال جسارت عنوان غیرمعمول و نامتعارف و بی‌اساس نویسنده ملی را به خود می‌بندند و در جدول آلیگاری منطقه^۱ جای می‌گیرند و مدعی نگارش هزار مقاله‌اند^۲ باید بدانند که حد خویشتن شناختن و در مهد اهل قلم تا بدین پایه به انحاء مختلف برای برتری طلبی به هر رشته‌ای متوسل شدن و در هر زمینه خود را با نردبان و نیزه دیگران وارد دانستن نتیجه‌ای جز سقوط طشت از بام نخواهد داشت.

(سعدی) توکیستی که در این حلقه کمند

چندان فتاده‌اند که ما صید لاغریم

۱. آن افراد خوشنام و نیک‌سیرت و اصیل و بزرگواری را نیازی بدین پیرایه‌ها نیست، اما با موج‌سواری خلف چه باید کرد:

شب پره گر مدح کند آفتاب می‌کشد از چهل به رویش نقاب
۲. گفت یا تازیانه نخورده‌ای یا شمارش نمی‌دانی... ایشان هنوز فرق یادداشت با مقاله را نمی‌دانند.

بگذریم از نقش ایوان که خانه از پای بست ویران است، این زمان بگذار تا وقت دگر، در حاتم‌بخشی ایشان! نیز نگاهی به یادداشت زیر اندکی از عمق این بازار آشفته را می‌نماید.

در فصلنامه فرهنگ کرمانشاه؛ که مجدداً مقدمه کتاب زندگان عرصه عشق به عنوان مقاله درج گردیده؟! و در همایش **کرمانشاه گهواره تمدن** منتشر گردید که شرح این همایش و همانندهای آن را در تاریخ اجتماعی کرمانشاه و اوضاع فرهنگی در دوره استانداری احمد ترک‌نژاد مفصلاً آورده‌ام. در توصیف و تعریف این تألیف منیف! که کیفیت آن را پیش رو داریم، ایشان! با رجزی که درباره این یغمای بی‌همال می‌خواند، آورده است: کتاب زندگان عرصه عشق در **گروه مطالعاتی فرهنگی - دینی پنجمین دوره معرفی پژوهش فرهنگی برتر استان کرمانشاه** با حسن نیت و رأی داوران به عنوان **پژوهش برتر انتخاب** و پیرو آن در انجام مقدمات چاپ و نشر کتاب که از پیش فراهم شده بود، تسریع و کتاب به عنوان مدرکی مستند در تاریخ و دانش بومی دیار کرمانشاه عرضه گردید... با پیشنهاد مدیریت وقف اوقاف استان در چندین نوبت از شبکه **زاگرس** پیرامون معرفی واقفان خیراندیش مطالبی را بیان داشت و... [پس از معرفی و شرح و بسط و بیان ضخامت کتاب و زحماتی که در کار کشیده‌اند؟! و بی‌سروصدا با اتکا به مراکزی از آنها نام برده حاصل رنج دیگران را به نام خود به ثبت رسانده‌اند با کمال حاتم طبعی به بخشش نیز پرداخته و ادامه می‌دهد که] ... شرح حال واقفان و پیشینه خاندان آنان در تاریخ با بهره‌گیری از منابع مستند و موثق عدیده‌ای که در گسترش بوده؟! تنظیم و آورده شده و در نهایت با چاپ و نشر کتاب سهم خود را در پژوهش و نگارش و استفاده همگانی اعم از پژوهش‌گران، دانشجویان و... وقف بر امور پژوهشی کرده و پاداش خود را مطالبه‌ی ثوابی جهت آمرزش بیشتر ارواح طیبه خاصانی که نام و یاد و آثارشان در کتاب آمده است و از طرف دیگر سازمان اوقاف و امور خیریه استان با پیشنهاد مدیریت محترم متعهد و دانش‌دوست جناب آقای سعید معراجی و موافقت نماینده محترم ولی‌مسلمین در سازمان

اوقاف کشور بدون در نظر گرفتن تمامی فروش کتاب، اثر مورد بحث بدون دریافت هرگونه وجهی وقف بر کتابخانه‌های عمومی، مراکز آموزشی مقاطع مختلف، دانشگاه‌ها، حوزه علمیه، مساجد و ادارات دولتی گردید که خود اقدامی است نیکو و انشاءالله بی‌اجر نخواهد ماند. ← (فرهنگ کرمانشاه، فصلنامه پژوهشی، فرهنگی، هنری، شماره هشتم و نهم، تابستان و پاییز ۱۳۸۳ - صص ۴۹-۵۰)

چنین است که گفته‌اند؛

خرج چو از کیسه مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود

و کسی که با این پشتوانه‌ها و مسئولان و امکانات دست به یغمای فرهنگی و تصاحب حاصل عمر دیگران بزند - که سند تمامی آن مورد به مورد ارائه شده است - نه در مقابل خداوند و وجدان فرهنگی آگاه بلکه در برابر مراکز و مسئولانی که آنها را سنگر خود قرار می‌دهند، چه پاسخی خواهند داد؟

... زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش
به هر حال از شما سپاسگزارم و سخن آخر؛ آن که غربال به دست دارد از پی کاروان می‌آید.

محمد علی سلطانی

تابستان ۱۳۸۴

تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

نام کتاب: نقد و نگاهی بر کتاب زندگان عرصه عشق
(تاریخ وقف در کرمانشاهان)

دو جلد، ۱۶۶۱ صفحه

وزیری، نشر طاق بستان، ۱۳۸۲

نگارش: اردشیر کشاورز

ویرایش: دکتر جهانگیر امیری، مهندس فرشاد کهیاری

وقف از جمله منابع حیاتی و اعتقادی مسلمانان جهان است که هر دیاری با وجود آن از جمیع جهات به خود می‌بالد و سرمایه‌ای مادی و معنوی است که به پشتوانه‌ی آن بناهای آباد برپای و آداب و سنن احیاگر مذهبی بر جای و باشکوه الی‌الابد تعمیر و تضمین و تعالی می‌یابند.

استان کرمانشاهان که پس از آستان قدس رضوی دومین مرکز ایران اسلامی از لحاظ تعدّد و دارایی وقفی به شمار می‌رود، به جهات متعدد از عهد صفویه بدین شیوه‌ی حسنه‌ی اسلامی، آراسته و توانمند گردیده است و سالیان متمادی بالغ بر سه قرن (۳۳۲ سال) است که با صدور نخستین وقف‌نامه از سوی مرحوم شیخ علی خان زنگنه به سال ۱۰۹۳ ه. ق، منطقه مزبور در معرض این عنایت و ایثار قرار گرفته است و برای پیروی و تأسی بدین امر شایسته، بایسته می‌نمود که در این زمینه مأخذی فراروی خوانندگان باشد، زیرا در طی این سال‌ها بزرگ مردان و بزرگوار زنان کرمانشاهی - با وقف رقبات متعددی بالغ بر یک هزار و یکصد و سی و دو (۱۳۳۲) موقوفه و بیش از پنجاه هزار (۵۰/۰۰۰) رقبه در امور مصالح عامه - بر سایرین پیشی گرفته و اسناد وقفی که اسنادی اداری، مالی، حقوقی، تاریخی و علمی محسوب می‌شوند و در طی گذشت زمان به مقتضای نوع، رسمی و لازم‌الاجرا

می‌باشند، وقف‌نامه‌ها از جمله مهمترین مدارک مذهبی و ملی به شمار می‌روند و این اقدام ماندگار (تهیه و تدوین مأخذی در این باره)، نقطه عطفی در سیر تاریخی تطور وقف در استان کرمانشاهان شمرده می‌شود.

در این زمینه شادروان استاد محمدحسین جلیلی کرمانشاهی از فضلا و شعراء و ادیبان و عربی‌دانان برجسته‌ی کرمانشاه، سعی بلیغ مبذول داشت و رساله‌ای در تاریخچه‌ی اوقاف کرمانشاه به رشته تحریر آورد. وی در زمان حیات به جهات مختلف با اوقاف کرمانشاه همکاری نزدیک داشت و اکثر قریب به اتفاق وقف‌نامه‌ها به یاری و نظارت ایشان بازخوانی و تایپ شده، در پرونده‌های مربوط جایگزین و نگهداری می‌شد.

اکنون که این مهم به وقوع پیوسته و اسناد مزبور بازبینی، چاپ و منتشر شده است، شایسته بود که یاد و نامی از آن استاد می‌شده که **الْفَضْلُ لِلْمُتَقَدِّمِ**.

کتابی که تحت عنوان «**زندگان عرصه‌ی عشق**» چاپ و منتشر شده است، اگرچه باید به همه‌ی دست‌اندرکاران این حرکت فرهنگی خسته نباشید گفت، اما خشت کجی است که متأسفانه به دست آجرتراشی معمارنما نهاده شده است که لیت و لعل فراوان دارد و آنچه در پی می‌آید، مشتی از خروار و یکی از هزار است که فهرست‌وار ارائه می‌شود؛ چه در غیر این صورت یا خدای ناخواسته به روش نگارشگر محترم اقدام می‌شد، این بررسی به چند مجلد می‌رسید:

در کتاب «**زندگان عرصه‌ی عشق**» یکصد و ده صفحه ملحقات اولیه، شامل شناسنامه، فهرست مندرجات، مقدمه‌ی ناشر، تصویر مؤلف، پیش‌نوشتار نویسنده، پیشگفتار حجة الاسلام حاج ذکرائله احمدی، پیشگفتار حاج ناصر بابامحمدی، پیشگفتار سعید معراجی (مدیرکل حاضر) و موقعیت اجمالی استان آمده است که نواقص و معایب ملحقات اولیه به شرح زیر است:

در مطلب صفحه‌ی ششم تحت عنوان منشور بزرگان، پی‌نویس زیر نیامده است:

راوندی: راحة الصدور، ص ۶۰ ← مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی، بخش چهارم،

ج دوم، ص ۸۵۱.

در **فهرست مطالب**، برای نویسنده پیش‌نوشتار و برای سایرین پیشگفتار آمده است، اما نویسنده (نگارشگر محترم) نیز می‌بایست پیشگفتار می‌داشت، زیرا در صورتی می‌توان بدان نوشته عنوان «پیش‌نوشتار» داد که متن تصنیف باشد یا تألیف، نه نگارش.

از **صفحه‌ی بیست** که پیش‌نوشتار نویسنده، با برداشت از کتاب **مالک و زارع در ایران**، اثر لمتون ترجمه‌ی منوچهر امیری ... آغاز شده است، نگارشگر محترم قید صفحه را در پاورقی فراموش کرده‌اند که «ص ۵۰» می‌باشد. همچنین پس از آوردن یکی دو میان‌بند زودرس (از لحاظ تاریخی)، مجدداً در پاورقی شماره‌ی ۳ در صفحه‌ی **بیست و دو**، از قید شماره‌ی صفحه‌ی مأخذ (۵۱) مسامحه نموده‌اند.

صفحه‌ی **بیست و دو** نیز، سطر ماقبل آخر مربوط است به کتاب **مالک و زارع ص ۵۲** و سطر آخر آن از کلمه‌ی «مالیاتی» تا صفحه‌ی **بیست و سه**، سطر پنجم تا «موجب شدند» نیز از ص ۵۳ همان کتاب برگرفته شده است.

صفحه‌ی **بیست و سه**، سطر پنج، پس از یک میان‌بند پنج سطر، **پاراگراف دوم** از کلمات «در زمان اشکانیان» تا «در سطح کشور گردیدند»، از همان مأخذ، ص ۵۴ برداشت شده است. (**بدون ذکر مأخذ**)

پاراگراف سوم از کلمات «در زمان سلطنت ساسانیان» تا «املاک مربوطه بود» از همان مأخذ، ص ۵۵ می‌باشد.

لازم به توضیح است که در این **پاراگراف** آمده است: «در زمان سلطنت ساسانیان در ۲۲۶ قبل از میلاد مسیح که بر اثر حمله‌ی اعراب مسلمان ساقط گردیدند ...». هر کسی که کوچکترین آشنایی با تاریخ ایران داشته باشد، می‌داند که سلطنت ساسانیان در ۲۲۶ (و به قولی ۲۲۴) میلادی (و نه قبل از میلاد مسیح) برپای گردیده و به نظر نمی‌رسد که این همه تفاوت در ضبط یک واقعه‌ی تاریخی بسیار مهم و نیز آشکار، تنها به بی‌دقتی نگارشگر محترم مربوط باشد.

صفحه‌ی بیست و چهار، **پاراگراف اول**، از ترکیب «عهد انوشیروان» تا «زمین تعیین کند»، از همان مأخذ صص ۵۸-۵۹ و **پاراگراف دوم**، از کلمات «پس از این که در

قرن هفتم، تا پاراگراف‌های سوم و چهارم تا سطر چهارم در صفحه‌ی بیست و پنج، از همان مأخذ، ص ۶۱.

صفحه بیست و پنج، سطر نهم، از «در عهد خلفای» تا «به دست آمده»، از همان مأخذ، ص ۶۷، به نقل از شوارتز، ج ۷، ص ۸۷۶.

صفحه بیست و پنج، پاراگراف آخر، از «در تاریخ طبرستان آمده است» تا آغاز صفحه‌ی بیست و شش، سطر اول عبارت «وجود داشته است»، از همان مأخذ، ص ۷۸، به نقل از تاریخ طبرستان ظهیرالدین و رویان، اولیاءالله گیلان.

صفحه‌ی بیست و شش، پاراگراف اول از «یکی دیگر از انواع زمین‌داری، تا «حبس گردیدند»، از همان مأخذ، ص ۸۱، به نقل از لاک‌گارد.

صفحه‌ی بیست و شش، پاراگراف دوم، از «به هر صورت» تا «تصرف می‌شد»، از همان مأخذ، ص ۸۲.

صفحه‌ی بیست و شش، پاراگراف سوم، از «در تاریخ قم آمده است» تا «متصرف شدند»، از همان مأخذ، ص ۸۲، به نقل از تاریخ قم، ص ۲۷۹.

صفحه‌ی بیست و شش، پاراگراف چهارم، از «قرن سوم هجری» تا «اضمحلال نهاد»، از همان مأخذ، ص ۸۲، که در هیچ یک از موارد فوق ذکر مأخذ نگردیده.

صفحه‌ی بیست و هفت، پاراگراف‌های سوم و چهارم را به تاریخ اجتماعی ایران استناد کرده‌اند که مربوط به ج ۴، بخش ۲، ص ۸۴۵ می‌باشد، اما در مطالب بعدی کراراً از روی همین کتاب رونویسی شده که در هیچ موردی به آنها اشاره نگردیده است، از جمله: صفحه‌ی بیست و هفت، پاراگراف پنجم، از «لذا به جهت پیشگیری» تا آخر همان پاراگراف، از همین کتاب (تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴)، ص ۸۴۶ می‌باشد. صفحه‌ی بیست و هشت از «در کتاب منشآت رشیدالدین و طواط» تا «بلاغ گردیده»، اقتباس از تاریخ اجتماعی ایران است، همان، ص ۸۴۶.

صفحه‌ی بیست و هشت، سطر هفتم، از «از جمله در زمان سلطان سنجر سلجوقی، تا آخر همان پاراگراف یعنی «داشته باشد» اقتباس از تاریخ اجتماعی ایران، همان جلد، ص ۸۴۸ می‌باشد.

صفحه‌ی بیست و هشت، پاراگراف آخر از «بنا به اعلام» تا «ارجاع شود»، نیز همان، ص ۸۴۸.

صفحه‌ی بیست و هشت، سطر آخر از «در نامه‌ای از رشیدالدین فضل‌الله» تا پایان پاراگراف اول صفحه‌ی بیست و نه، همان صص ۸۴۹-۸۴۸.

صفحه‌ی بیست و نه، پاراگراف دوم از «بررسی اسناد و مکاتبات» تا «شرط بوده است»، همان، ص ۸۴۹.

صفحه‌ی سی، پاراگراف سوم از «پیرامون تجاوز به املاک موقوفه» تا صفحه‌ی سی و یک «و شبل و طرق آن رسانند» برگرفته از تاریخ اجتماعی ایران است، ص ۸۵۰، به نقل از بیهقی، فیاض، ص ۴۳ به بعد.

صفحه‌ی سی و یک، پاراگراف سوم از «در زمان خوارزمشاهیان» تا صفحه‌ی سی و دو سطر پنجم و پایان پاراگراف اول این صفحه، (گرداند)، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۸۵۰ است البته به نقل از التوسل الی الترسل، ص ۵۲ به بعد. از صفحه‌ی سی و دو، پاراگراف آخر تا سطر آخر همین پاراگراف عبارت «کرده‌اند»، از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۸۵۴ است و از صفحه‌ی سی و دو، سطر آخر، ادامه‌ی مطلب پیشین (چنانچه بر نمای خارجی) تا صفحه‌ی بعد (۱۰۸۵ ه.ق)، برگرفته از تاریخ اجتماعی ایران است، همان جلد، ص ۸۵۲، البته به نقل از گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان، لطف‌الله هنرفر و نه عنبرفرّ، ص ۱۹۱.

صفحه‌ی سی و سه، پاراگراف دوم از «این معنی می‌نمایند» تا «ارائه شده است»، از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۸۵۲ می‌باشد و از پاراگراف سوم همین صفحه تا «روی آورده است» از همان، ص ۸۵۶ می‌باشد.

آنگاه مطلب را ادامه داده و به جلد چهارم تاریخ اجتماعی ایران استناد می‌شود، گویا مطالب گذشته تاکنون حاصل بررسی نگارشگر محترم بوده است.

صفحه‌ی سی و چهارم، پاراگراف سوم از «به طور کلی موقوفات» تا صفحه‌ی بعد، پایان پاراگراف اول «ضروری است»، برگرفته از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، ص ۸۶۰ می‌باشد، البته به نقل از اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون ... ص ۱۸۸. صفحه‌ی سی و پنج، از «محمدعلی محلاتی» تا صفحه‌ی سی و شش، پایان پاراگراف اول «به هم می‌زنند»، باز هم برگرفته از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، صص ۸۶۰-۸۵۹ می‌باشد، البته به نقل از خاطرات حاج سیاح، ص ۱۳۲ به بعد.

و به همین ترتیب ادامه‌ی مطلب یعنی از «حاج سیاح در جای» تا «نرسید»، از تاریخ اجتماعی ایران، ص ۸۶۰ می‌باشد. به نقل از خاطرات حاج سیاح، ص ۱۳۲ به بعد، که در هیچ یک از موارد فوق اشاره به کتاب مأخذ اول و مورد رجوع یعنی تاریخ اجتماعی ... استناد نگردیده است که این رویه برخلاف امانت و روش پژوهش علمی است.

صفحه‌ی سی و هفت، از پاراگراف دوم، «چنین مواردی» تا صفحه‌ی بعد سطر سوم «باز پس نداده»، برگرفته از کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، محمدعلی سلطانی، صص ۱۱۶۶-۱۱۶۵ می‌باشد به نقل از تعلیقات حدیقه‌ی دیوان بیگی، دکتر عبدالحسین نوایی و خاطرات ملک‌آرا ...

صفحه‌ی سی و هفت، از «ژنرال کاساکوفسکی» تا «برافراشتند»، برگرفته از تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، صص ۸۶۱-۸۶۰ به نقل از خاطرات کلنل کاساکوفسکی، ترجمه‌ی عباسقلی جلی، ...، ص ۱۱۸ می‌باشد که باز هم در اینجا نگارشگر مرتکب همان لغزش گردیده و کماکان ذکرِی از مأخذ اول نکرده است.

از صفحه‌ی سی و نه که میان بندی توضیحی آورده‌اند و سپس درج ماده واحده‌ای از مأخذ مجموعه قوانین اوقافی را آورده‌اند، تا صفحه‌ی چهل و چهار مشخص نیست که آیا قوانین ذکر شده از مأخذ یاد شده است یا از مأخذ دیگر.

در صفحه‌ی چهل و چهار با عنوان وقف‌نامه‌ها، بدون ذکر مأخذ به ذکر وقف‌نامه‌هایی پرداخته می‌شود که شرح تمامی آنها در تاریخ اجتماعی مرحوم راوندی مندرج است، از جمله:

وقف‌نامه‌ی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ اجتماعی، ج ۴، ص ۸۶۳.

وقف‌نامه‌ی آب فرات در عهد شاه طهماسب، همان، ص ۸۷۴.

وقف‌نامه‌ی گنج علی خان زیگ در کرمان، همان، ص ۸۷۵.

در صفحه‌ی چهل‌وشش، نگارشگر محترم به نقل از وصیت‌نامه‌ی عباس میرزای نایب‌السلطنه، مطلبی آورده است که مأخذ آن مشخص نیست. در صفحه‌ی چهل‌وهفت آمده است: «به عنوان مثال فرازی را از کتاب تاریخ مبارک غازانی تألیف رشیدالدین فضل‌الله نقل می‌کنیم ...» و در ادامه‌ی این مطلب که تا آغاز صفحه‌ی چهل‌وهشت ادامه دارد، همانند موارد پیشین پاورقی ناقصی ارائه می‌گردد به این صورت که: «۱ - تصحیح کارل یان، مطبعه ستفن انگلستان، ۱۳۵۸ هجری، ۱۹۱۴ میلادی»، که این مورد نیز همچون موارد دیگر گفته شده‌ی قبلی از مرحوم راوندی است. رک. تاریخ اجتماعی ایران، ج ۴، صص ۸۶۲ و ۸۶۱ - به نقل از تاریخ مبارک غازانی، ص ۴۸ به بعد.

در صفحه‌ی چهل‌وهشت، مطلبی که درباره‌ی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی آمده، بدون ذکر مأخذ است و در صفحات چهل و نه و پنجاه، آنچه تحت عنوان ادبیات وقف آمده است بیشتر شناخت ساختاری وقف‌نامه‌هاست تا ادبیات وقف. در صفحه‌ی پنجاه‌وچهار مطلبی از کتاب زندگانی سردار کابلی نقل شده که تا صفحه‌ی بعد ادامه یافته. در پاورقی به جای پی‌نویس ارجاعی به پی‌نویس توضیحی درباره‌ی املاک دولتی پرداخته‌اند؟! در صورتی که باید در پاورقی چنین می‌آمد: ۱ - کیوان سمیعی، زندگانی سردار کابلی، ص ۲۵۶.

در صفحه پنجاه‌وپنج، راجع به آن که نگارشگر محترم می‌نویسد: «چنانچه مرحوم آقا ابوعلی ... سند بخشی از واگذاری املاک دولتی دور شهر کرمانشاه را ... ارائه می‌فرمودند ... پنج دانگ وقف [و] یک دانگ غیرووقف مشخص می‌گردید»، تلگرافی در آرشیو کتابخانه‌ی سلطانی بدین شرح موجود است که شاید راهگشای امر باشد: «۵ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ مقام منبع وزارت جلیله معارف و اوقاف دامت بقاتها

در باب اجاره املاک موقوفه کرمانشاه که این اوقاف وزارت جلیله به حاجی رستم‌بیگ و عسگر سلیم مقصرین دولت که مدّتی در دارالخلافة باهره محبوس بودند اجاره داده است لزوماً به عرض می‌رساند اولاً این اجاره برخلاف حق و هم صرفه دولت واقع شده به علت آن که متصرفین فعلیه سالی یک هزار و سیصد خروار غله و معادل همین مقدار کاه از بابت مالیات مزبوره به دفتر مالیه دارالدوله می‌پردازند و شاید علاوه بر این مقدار هم بعض از متصرفین مبلغی به عنوان مالیاتی می‌دهند و حال آن که مستأجرین جدید سالی هزار و هشتصد خروار غله و هشتصد تومان نقد بیشتر قبول اجاره ننموده‌اند. اگر این دو فقره مقدار و مبلغ مقابله و مطابقه شود به خوبی معلوم می‌گردد که صرفه دولت ابدأ در این معامله منظور نشده است و قطع نظر از این مسائل گویا وزارت جلیله نیز قبل از شروع و اقدام به این امر تفحص و دقت نظر در حقیقت مطلب نفرومده باشند و چنانچه تحقیق می‌فرمودند، به هیچ وجه داخل بتضییع اوقات شریفه وزارت جلیله و باعث زحمت جمعیتی از نوع مسلم نمی‌شدند زیرا نسبت به پنج قطعه ملک متصرفی این احقر و سایر ورثه مرحوم حجة الاسلام والد آقا چهار پارچه آن را آن مرحوم از مرحوم مبرور خلد آشیان مظفرالدین شاه نورالله مرقده که متولی و مختار بوده‌اند به مدت نود ساله اجاره شرعیه قطعیه نموده و به امضاء مبارک حضرات آیات اله دامت برکاتهم رسیده به موجب فرمان مبارک و احکام و نوشتجات مقدسه آقا مزرعه دیگر که مسما به مرادآباد می‌باشد آن هم از زمان حیات مرحومان مغفوران آقا محمدعلی و آقا محمدجعفر و آقا عبدالله و آقا اسداله امام جمعه که اجداد و آباء احقر بوده‌اند یداً من ید تاکنون که در تصرف این ورثه است ملک متصرفی این خاندان بوده و تا به حال شنیده نشده است که دولت جاوید آیت در مقابل این تصرف چندین ساله نوشته مالکیت خود را اظهار نماید. چنانچه سندی ابراز کند ورثه حاضرند که در محکمه عدلیه مقدسه با نماینده دولت طرف محاکمه شده و آنچه حکم مطاع از مصدر عدل در حق هر یک صادر گردد با افتخار اطاعت نمایند و ثانیاً درخصوص سایر املاک که موضوع از املاک خمس مذکوره و به تصرف سایر اعیان

و اشراف از اهالی دارالدوله هستند آن هم چون از عهد سلطنت مرحوم رضوان مکان محمدشاه قاجار طاب ثراه الی بعده مرحوم آقا محمدعلی و سایر آقایان عظام اعلی اله مقامهم که اجداد کبار این احقرند به موجب اسناد شرعی و فرامین مبارکه نیابت تولیت از طرف سلاطین تاجدار دولت علیه ایران داشته‌اند اکثر املاک را قطعه قطعه به اهالی دارالدوله به مدت طولیه اجاره شرعیه داده‌اند و اهالی نیز به انواع مختلفه به یکدیگر نقل و انتقال و تا به حال نظر به اطمینان همان فرامین محترمه و نوشتجات شرعیه مابین مردم معامله نقل و انتقال باقی است و مخصوصاً این ایام همگی در انجمن محترم ولایتی دامت تأییداتها از رؤسا و آقایان و محترمین شهر و متصرفین حضور به هم رسانید و اسناد و نوشتجات مرقومه را ارائه و بیانات حقه خودشان را در معرض اظهار درآورده دادخواهی نمودند. حضرات حضار جمیعاً تصدیق بر حقانیت تمام متصرفین و ورثه فرموده و تلگرافات لازمه به طهران مخابره نمودند با این احوالات معروضه دیگر جای شبهه باقی نخواهد ماند و مستدعی است که از طرف وزارت جلیله نیز حکم مبارک بر طبق فرامین مبارکه و احکام شرع انور شرف صدور یابد تا زائداً علی ماسبق اسباب امیدواری و تشویق اهالی شده و بیش از این در تزلزل نباشند. مقتضیات زمانه نیز عرایض احقر را با وجود حقانیت جماعت مسلم تصویب می‌نماید».

در صفحه‌ی پنجاه و هفت، پی‌نویس اشتباه آمده که باید چنین باشد: ۱ -
تاریخ اجتماعی ... ص ۸۵۲ ← به نقل از تاریخ کرمان، مقدمه ص ۴۰.
از صفحه‌ی پنجاه و هفت تا آغاز صفحه‌ی شصت که نقل قولی از زندگانی
سردار کابلی است، پی‌نویس مربوطه نیامده است، که باید در صفحه‌ی شصت، پس از
عبارت «هذه عبرة للناظرین»، پس از ذکر شماره‌ی پی‌نویس، در توضیح آن در
پاورقی چنین می‌آمد: زندگانی سردار کابلی، صص ۲۲۷ - ۲۲۳.
نگارشگر در صفحه‌ی شصت و یک مطلبی با عنوان حدیث نفس پرداخته و در
صفحه‌ی شصت و چهار، پس از آن که از دستیاران خود و زمینه‌سازان این نگارش

سپاسگزاری کرده، سخن خود را با عبارت «والسلام علی من تَبِعَ الهدی» به پایان برده است که صحیح آن چنین است: «والسلام علی من التَّبِعَ الهدی».

در صفحه‌ی شصت و پنج، پیشگفتار حجت الاسلام والمسلمین حاج ذکراالله احمدی آغاز می‌شود و تا صفحه‌ی نود و سه ادامه دارد که بحثی پاکیزه از جنبه‌ی تاریخی و فقهی وقف ارائه داده است. آنچه در این پیشگفتار جالب است این است که نگارشگر محترم منابع و مأخذ پیشگفتار را در ردیف منابع و مأخذ کتاب در کتاب نامه‌ی صفحات ۱۴۳۰ به بعد آورده و معدودی را هم از قلم انداخته‌اند، در صورتی که این شیوه، یعنی درج مأخذ پیشگفتار که امری مستقل از کتاب ولی مرتبط با آن است، در کتاب نامه - تا زمان انتشار زندگان عرصه‌ی عشق - مرسوم نبوده است و چنانچه کار گروهی هم بوده باشد - که نبوده است - فضیلت صاحب قلم پیشگفتار بر نگارشگر کتاب، اظهر من الشمس است و می‌بایست در پشت جلد از ایشان نام برده می‌شد.

صفحه‌ی هفتاد، کتاب البیع امام خمینی (ره)، ج ۳، در فهرست مأخذ نیامده است، اما در:

صفحه‌ی هفتاد، تحریرالوسیله، ج ۲، در فهرست مأخذ، در ص ۱۴۳۱، ردیف ۲۰.

صفحه‌ی هفتاد و دو، وسائل الشیعه، ج ۱۳، در فهرست مأخذ، در ص ۱۴۳۰، ردیف ۱۶.

صفحه‌ی هفتاد و دو، الروضة البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیه، در فهرست مأخذ، ص ۱۴۳۱، ردیف ۱۷.

صفحه‌ی هفتاد و سه، قواعد الفقهیه، ج ۴، در فهرست مأخذ، ص ۱۴۳۱، ردیف ۱۸.

صفحه‌ی هفتاد و سه، الفقه علی المذاهب الخمسه، در فهرست مأخذ، ص ۱۴۳۱، ردیف ۱۹.

صفحه‌ی هفتاد و چهار، شرایع الاسلام، ج ۲، در فهرست مآخذ، ص ۱۴۳۱، ردیف ۲۱.

صفحه‌ی هفتاد و پنج، فقه الامام جعفر الصادق، ج ۵، در فهرست مآخذ، ص ۱۴۳۱، ردیف ۲۲.

صفحه‌ی هفتاد و هشت، قرآن کریم، در فهرست مآخذ، ص ۱۴۳۱، ردیف ۲۳، مجدداً آمده است.

جالب‌تر آن که در فهرست منابع و مآخذ با عنوان «آیات شریفه‌ی قرآن کریم، بقره ۱۴۸ و ...» آمده است!

همچنین اگر رویه‌ی درج پی‌نویس‌ها، در فهرست مآخذ درج گردیده، برخلاف این روش، پی‌نویس‌های صفحات هفتاد و نه، هشتاد، هشتاد و سه، هشتاد و چهار (مناقب ج ۲ و بحار ج ۴۱)، در فهرست مآخذ درج نگردیده، اما شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی‌الحدید، ج ۵ که پی‌نویس صفحه‌ی هشتاد و چهار است و پی‌نویس‌های صفحات هشتاد و پنج، هشتاد و هشت، هشتاد و نه و نود و دو، در فهرست مآخذ آمده است.

با بررسی آنچه که آمد، نتیجه گرفته می‌شود که در این پی‌نویس‌های ارجاعی، هیچ یک از ضوابط نگارشی و پژوهشی رعایت نشده و نگاهی بر آن، آشفتگی کامل تدوین را نشان می‌دهد.

در صفحه‌ی نود و دو، جناب حجة الاسلام احمدی مرقوم فرموده‌اند: «... آقای اردشیر کشاورز [نگارشرگ محترم] ... موفق شدند با تلاش پیگیر و مطالعه تاریخ، بازخوانی اسناد و سواد وقف‌نامه‌ها و دست‌نوشته‌های قدیمی که بعضاً از نوع خط سیاقی بوده که امروز به فراموشی سپرده شده این اثر ارزشمند را پدید آورند، در صورتی که تنها وقف‌نامه‌ی سیاقی این مجموعه، وقف‌نامه‌ی مرحوم حاج خلیل عرب است که در صفحه‌ی ۸۲۱ زندگان عرصه‌ی عشق (کتاب مورد بحث) آمده، که آن نیز بازخوانی نشده و در پاورقی آمده است که ارقام و مبالغ مندرج در متن وصیت‌نامه به

حساب و خط سیاق است و لذا جهت اطلاع خوانندگان صفحه‌ی اول وصیت‌نامه که دربردارنده‌ی موارد مذکور می‌باشد، در بخش اسناد عیناً گراور شده است. در بخش اسناد نیز که بدون کلاسه‌بندی و رعایت تنظیم اسناد، بعضاً بدون شماره‌ی صفحه درج شده‌اند و جز برای آشنایان به ساختار اسناد؛ مورد مزبور مشخص نیست. پیشگفتار حاج آقا احمدی در صفحه‌ی نود و سه به پایان می‌رسد.

در ادامه، دو پیشگفتار از آقایان **حاج ناصر بابامحمدی و سعید معراجی** تا صفحه‌ی نود و نه آمده است که بیشتر جنبه‌ی گزارش کار اجرایی را دارد.

در **صفحه‌ی صد**، تحت عنوان «موقعیت استان کرمانشاهان» آمده است: «استان کرمانشاهان ... دارای ۱۱ شهرستان ... است» که در صفحات آینده، تنها از ده شهرستان نام برده می‌شود و معلوم نیست که حذف یکی از آنها به چه علت بوده است. همچنین در همان صفحه، وسعت استان ۲۴۳۶ کیلومتر مربع ذکر گردیده که صحیح آن ۲۴۳۶۰ کیلومتر مربع می‌باشد. در صفحه‌ی صد و یک نیز وسعت شهر کرمانشاه، ۷۵/۵ کیلومتر مربع ذکر گردیده. به نظر می‌رسد این عدد $\frac{1}{10}$ مقدار واقعی آن باشد. در صفحات صد و هشت و صد و نه، برخلاف صفحات پیشین که به ذکر مشخصات شهرستان‌ها پرداخته شده، شهرستان‌های هرسین و صحنه از این نوع معرفی به دور مانده‌اند. و بالاخره در صفحه‌ی صد و ده، سنقر مرکز شهرستان سنقر و کلیایی را با وسعتی حدود ۲/۲ کیلومتر مربع ذکر نموده‌اند، که بدون مراجعه به هیچ مرجعی کاملاً آشکار است که در ضبط این مشخصه نیز اشتباهی صورت گرفته است.

باری، آنچه به عنوان نمونه آمد، نشان از کیفیت تألیف و پژوهش نگارشگر محترم و سهل‌انگاری و عدم ویرایش دقیق و شاید هم نیمه‌دقیق این اثر دارد که آن را با کیفیت یادشده دارای اغلاط چاپی و املایی بسیار فراوان نموده و در جای جای صفحات کتاب مشهود است، که به تفاریق در صفحات آینده به آنها اشاره خواهد شد، البته به عنوان مشت‌ی از خروار.

اکنون وارد بحث متن اصلی کتاب می‌شویم:

در فصل اول تحت عنوان اسناد وقف‌نامه‌ها، فهرست وقف‌نامه‌ها نه به توالی تاریخی است و نه به توالی درست الفبایی. زیرا در تاریخ از دوره‌ی صفویه مستقیم به قاجاریه می‌رسد.

۱- اعتمادالدوله شیخ علی خان زنگنه ۱۰۹۳ ه. ق

۲- اسحاق خان زنگنه ۱۱۳۱ ه. ق

۳- اشرف الحاجیه ۱۳۰۵ ه. ق

و ...

در حالی که حاج حسین علی خان زنگنه ۱۱۶۴ ه. ق، در ردیف ۵۳، ص ۳۳۴ درج شده است و

همچنین در تنظیم الفبایی، برای تعدادی القاب، برای تعدادی عنوان و برای بعضی محل وقف مورد نظر قرار گرفته است، برای مثال در صفحه‌ی ۲ آمده است:

ردیف ۱- اعتمادالدوله شیخ علی خان زنگنه

ردیف ۳ تا ۷- اشرف الحاجیه کشور سلطان خانم

ردیف ۹- اوسط سید

ردیف ۱۱- آقا ابوالقاسم آل آقا شریعتمدار رئیس‌العلماء

ردیف ۲۰- استد آمریکایی (مستر)

ردیف ۲۱- یزاز امیر

و در ادامه در صفحات آینده آمده است:

ردیف ۲۳- پالیزی حاج محمدحسن وکیل‌الدوله

ردیف ۶۱- سرونو سکینه سلطان خانم

ردیف ۶۵- صباغ مسجد

ردیف ۱۰۲- نوربخش (دکتر) خانقاه نعمت‌اللهی

چنان که می‌دانیم:

اعتمادالدوله و اشرف الحاجیه لقب، اوسط اسم، ابوالقاسم اسم و (شریعتمدار و رئیس العلماء) لقب، استد شناسنامه و اسم اصلی فرانس مورلی و مستر عنوان تعارفی، بزاز شغل (امیر بزاز از متأخرین و معروف به جوادیان بوده است)، پالیزی شناسنامه، سرونو محل وقف، صباغ شناسنامه، مسجد نوع وقف، نوربخش شناسنامه، دکتر عنوان تحصیلی، خانقاه نعمت‌اللہی محل وقف می‌باشند و نمونه‌های متعدد دیگر که فهرست مزبور را از شیوهای روشمند عاری ساخته است.

در صفحه‌ی ۸، کتیبه‌ی شیخ‌علی خان با اغلاط فاحش از قبیل «رسول» به جای «شوال»، «تعاقبو» به جای «تعاقبوا»، «تناسلو» به جای «تناسلوا»، «مسعو» به جای «مسطوره» و... بازنویسی شده است، با این توضیح که در پاورقی با شماره‌های (۱) و (۲) برای «مسعو» و «دخل» آمده است: به واسطه ضربه گلوله حروف آخر آنها از بین رفته است؟! در صورتی که متن پاکیزه و صحیح آن به نقل از کتاب کرمانشاهان و کردستان، دکتر مسعود گلزاری، در صص ۳۱ و ۳۲ مجدداً درج شده است و این امری بدیهی است که در بازخوانی متون بویژه کتیبه‌ها، یادداشت خبره و صاحب‌نظر ارجح است. و در نهایت نیز درباره‌ی وقف‌نامه، چون کلیشه‌ی اصل به همراه نیست، هیچ گونه داوری نمی‌توان کرد.

صفحه‌ی ۱۲، عنوان شرحی بر پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی شیخ علی خان زنگنه (اعتمادالدوله) را دارد. در این شرح، در استفاده از منابع، متأسفانه همان روش پیش‌نوشتار به کار گرفته شده است و از کتابهای ایلات و طوایف کرمانشاهان ج ۲ و ۳، محمدعلی سلطانی / تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵ و ۶، محمدعلی سلطانی / کرمانشاهان و کردستان، مسعود گلزاری / کرمانشاهان باستان، مسعود گلزاری و حسین جلیلی / سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ابراهیم باستانی پاریزی، با چند اضافی غیرضروری و تکراری و نکات اشتباه زیر، استفاده شده است:

صفحه‌ی ۱۲: پدر شیخ علی خان در هیچ مأخذی علی بیگ میرزا ثبت نشده. علی بیگ صحیح و اضافی میرزا اشتباه است. به همین ترتیب شاهرخ بیگ میرزا در صفحه‌ی ۱۳ که اشتباه است. برخلاف آنچه که در صفحه‌ی ۱۲ آمده است نیز شیخ علی خان هیچ‌گاه به زیارت مکه مشرف نشده و صحیح، شیخ علی خان است و حاج علی خان اشتباه است.

نگارشگر در نقل قولهای خود می‌نویسد: «در پاره‌ای از آثار مکتوب آمده است...» که این جمله به کرات در استفاده‌های بدون ذکر مأخذ در کتاب مذکور است که به آنها اشاره خواهد شد و مشخص نیست که این عبارت و پیامدهای آن در پژوهش چه محلی می‌تواند داشته باشد؟ (مثلاً در ص ۱۳، سطرهای ۱۶ و ۱۷). صفحات ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ و آغاز صفحه‌ی ۱۶ از کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، صص ۶۴۱ و ۱۰۱۴ و تاریخ مفصل کرمانشاهان صص ۲۳۰-۲۲۷ اقتباس و برداشت شده است.

در صفحه‌ی ۱۴ آمده است: «در سال ۱۰۷۶ هجری قمری سلیمان خان اردلان که بنای شهر سلیمانیه در عراق را به او نسبت می‌دهند...». این مطلب اشتباه است و بنای شهر سلیمانیه منسوب به سلیمان پاشای بابان می‌باشد، در این باره رک. تاریخ سلیمانیه و انحائها ...

در صفحه‌ی ۱۵، حسین قلی خان زنگنه به جای حسین علی خان آمده و مقصود، حاج حسینعلی خان زنگنه است.

نگارشگر محترم در صفحه‌ی ۱۶، بر کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان خرده گرفته‌اند که:

الف - اراضی مورد وقف شیخ علی خان از توابع همدان نیست.

ب - در مقطع ۱۰۴۸ هجری قمری، کرمانشاهان از لحاظ اداری و نظامی از ضمیمه‌ی قلمرو علیشکر (همدان) مجزا گردید. در این باره باید گفت همان طور که در ص ۲۶ کتاب مزبور، ضمن مطلب کرمانشاهان و کردستان، سخن صاحب عالم‌آرا نقل شده که: «... و در حدود همدان شهر نوچم چمال پای کوه بیستون رباطی...»، آنچه از سوی نگارشگر محترم مردود اعلام گردیده، برعکس ثابت می‌شود و چنانچه

مقبول نمی‌افتد، تصویر دو رقعہ سند مربوط به فرمان شاه سلیمان صفوی درباره‌ی موقوفات شیخ علی خان به تفکیک مناطق همدان و کرمانشاهان و قزوین و اصفهان و ... موجود است که در صورت ضرورت و نیاز ارائه می‌شود.

در مورد دوم نیز لازم به یادآوری است که زمانی که شاهرخ بیگ و شیخ علی خان در ۱۰۴۸ ه. ق در کرمانشاهان منصوب شدند، سپه‌سالار همدان (علیشکر) مرتضی قلی خان قاجار قائل بود و به تبع هر یک تصدی بالاستقلال داشتند رک. ص ۲۲۷، ج ۴ و ۵ تاریخ مفصل کرمانشاهان.

نکته‌ی دیگر آن که مقصود از این تألیف حفظ حرمت و شأن واقف است، نه آن که هر نظریه‌ای در متون تاریخی درباره‌ی آنان آمده است، با دلیل و بی‌دلیل برای فربه کردن کتاب مزبور اضافه شود، زیرا همه سخنی و در همه جا برای نوشتن و گفتن نیست. نگارشگر محترم متأسفانه در بسیاری موارد این ستم را نسبت به شخصیت‌های حقیقی و خیرین واقف در جای جای کتاب بدون هیچ ضرورتی مرتکب شده که به آنها اشاره خواهد شد.

در صفحه‌ی ۳۴ وقف‌نامه‌ی اسحاق خان زنگنه آورده شده است، هرچند متن اصلی در دسترس نیست اما اغلاط متعدد در همان صفحه‌ی اولیه مشخص است؛ از جمله «بنیتا» به جای «به نیات»، «باید» به جای «رباید»، «شحات» به جای «رشحات»، «بنیات» به جای «بیتات» و

و با این که مرحوم اسحاق خان فرزند شیخ علی خان و از رجال کرمانشاهان و کردستان است، اما چون دیگران چیزی از زندگانی او حاضر نکرده‌اند، احوالش به سکوت برگزار شده است؟!

از صفحه‌ی ۴۰ تا ۵۸ مربوط به اشرف الحاجیه است که هیچ یک از رجال و صاحبان تأیید در وقف‌نامه و ... شناسانده نشده.

در صفحه ۶۵، درباره‌ی پیشینه‌ی طوایف زنگنه آمده است که اقتباس از کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان صص ۶۴۱ به بعد بویژه ص ۶۶۹ است که در ص ۶۶ زندگان ... مأخذ دیگری معرفی شده است؟!

در صفحه ۶۹ پیشینه‌ی حیات! آقا ابوالقاسم ... رئیس العلماء آمده است که آنچه از سطور ۹، ۱۰ با عبارت «آثار مکتوب می‌نماید» آغاز می‌شود، تا آخر همان صفحه، برگرفته از تاریخ مفصل کرمانشاهان ج ۴ و ۵ صص ۴۸۸ و ۴۸۷ و تاریخ تشیع در کرمانشاهان ج ۶ و ۷، ص ۷۱ می‌باشد.

در صفحه ۷۷ احوال آقا ابوتراب آل آقا به اجمال و اختصار در چند سطر آمده است. درباره‌ی کیفیت اخیر مسجد شاهزاده محمدعلی میرزا دولتشاه و تصدی حاج ابوتراب الهی آل آقا و احوال ایشان رک. تاریخ تشیع در کرمانشاه، صص ۷۸ و ۷۷ که جامع و مانع و مفید و مختصر است.

در صفحه ۷۸ شرحی بر پیشینه‌ی خاندان اجاق آمده است، در صورتی که واقف آقا احمد اجاق است و در اینجا به شرح احوال آقا سیدحسن پرداخته شده است که اصولاً ارتباطی به موضوع وقف مزبور ندارد. در این رابطه باید گفت که نگارشگر محترم هرازچندگاه موضوع مورد بحث را به تاریخ سیاسی اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی ربط می‌دهد و صفحاتی چند را اختصاص بی‌مناسبت می‌دهد که از چارچوبه‌ی امر وقف و موضوع تاریخ مزبور خارج منطقی است.

در پاورقی صفحه ۱۱۹ آمده است: ماهیت حاج آقا روحانی مبنی بر این که روحانی بوده یا خیر مشخص نیست در مصاحبه‌ای که با اهالی روستای دورود فرامان به عمل آوردم [۱. کشاورز]، معتمرین و معتمدین محل از شخص مورد بحث با عنوان شیخ اسدالله گلی اهل گرمیانک هرسین نام می‌بردند والله اعلم!!!

نگارشگر محترم که حتی در مورد روحانیان اخیر شهر کرمانشاه که پس از انقلاب در انجام خدمات اهتمام داشتند، شناختی ابتدایی نیز نداشته و مسئله را به خداوند واگذار کرده‌اند، جهت اطلاع ایشان باید گفت که مرحوم شیخ اسدالله روحانی پیشنهاد مسجد تویسرکانی‌ها در خیابان شیرین کرمانشاه بود که اندکی پس از انقلاب بدرود حیات گفت. تصویر او در کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۱۷۱ در صف اول نماز جماعت دوران انقلاب دیده می‌شود و نیز شناسنامه‌ی «گلی» که به اشتباه «گلی» آمده است مربوط به شیخ محمدتقی گلی از روحانیون پرتلاش در

دوران انقلاب در مناطق عشایری کرمانشاهان بود که سپس به قم رفت. گویا ایشان نیز به رحمت ایزدی پیوسته است. تصویر وی در کتاب تاریخ خاندان‌های حقیقت به هنگام دیدار سران خاندان‌ها با حضرت امام خمینی در کنار آن حضرت دیده می‌شود. رک. تاریخ خاندان‌های حقیقت و مشاهیر متأخر اهل حق در کرمانشاه، ص ۵۷.

واژه‌ی «مردمان» به جای «مردگان» در ص ۱۲۲، سطر ماقبل آخر، بیشتر از اغلاط چاپی دیگر جلب نظر می‌کند. در صفحه‌ی ۱۳۷ پیشینه‌ی خاندان وکیل‌الدوله آمده است که با استفاده‌ی کامل و کافی از متن و حواشی شرح مفصل و مستند و مصور خاندان پالیزی در کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان صورت گرفته که شامل تمامی جزئیات حیات آنان اعم از نژاد و پیوستگی و وابستگی و تبعیت و ورود و تولد و مرگ و ... براساس اسناد ارائه شده‌ی معتبر در کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان که همراه با پی‌نویس‌های ارجاعی و توضیحی به متن کتاب زندگان عرصه‌ی عشق و پاورقی‌های آن انتقال یافته. رک. تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴ و ۵، صص ۱۰۹۷-۱۰۹۹ و ۱۳۲۰-۱۳۱۷.

ضمناً پاورقی شماره‌ی ۲ ص ۱۳۹ که درباره‌ی اشتباه لرد کرزن آمده، ناقص و ابتر مانده است که از ص ۱۳۱۸ و متن ۱۰۱۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان برداشت گردیده است. نگارشگر محترم از آنجا که مواد امر آماده بوده است. سی و چهار صفحه (از ص ۱۳۷ تا ۱۷۱) را به این شرح پیشینه اختصاص داده و برای خالی نبودن عریضه و نشان دادن دخل و تصرفی، به تلخیص صفحاتی از خاطرات علی‌اکبر خان سنجابی دست زده است. بدیهی است کسی که با مبادی پژوهش آشنایی دارد، می‌داند که این گونه خاطرات از متون غیرمرجع محسوب می‌شوند، دیگر آن که نقل مطالب مزبور علاوه بر المام و سلخ از موارد استطراد است که در تمامی نگارش‌های یاد شده، ساری و جاری است و ارتباطی به موضوع مطروحه ندارد. نکته‌ی مهم دیگر این که واقف و خیر اگر به معنای لغوی، عرفی و شرعی آن بنگریم، برای نکونامی و نیکویی اقدام به این امر می‌کند و چنانچه قرار شود در کنار

وقفنامه‌اش به هتک حرمت و اهانت و افشاگری نسبت به او دست بزنیم، دیگر چه جای توبه و بازگشت و انابت؟ که هیچ ثروتی هرچند اندک، نمی‌تواند بدون لیت و لعل باشد و در این موارد معرفی جامع و در عین حال مختصر در احوال واقف، بسنده می‌کرد.

از صفحه‌ی ۱۳۷ به بعد نیز، نگارشگر محترم مطابق معمول از کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، استفاده‌های بی‌دریغ و بدون ذکر مأخذ نموده است. در این باره مقایسه کنید:

صفحه‌ی ۱۳۷ کتاب مزبور را با ص ۱۳۱۹ ج ۴ و ۵ تاریخ مفصل کرمانشاهان، پاراگراف آخر.

صفحات ۱۳۸-۱۳۹ را با ص ۱۰۱۴ پاراگراف دوم از تاریخ مفصل کرمانشاهان.

صفحه‌ی ۱۳۹ (پاورقی) را با ص ۱۰۱۳ پاراگراف آخر از تاریخ مفصل کرمانشاهان.

صفحه‌ی ۱۴۰ را با ص ۱۰۱۴ پاراگراف دوم از تاریخ مفصل کرمانشاهان.
صفحات ۱۴۱-۱۴۰ و پاورقی ص ۱۴۵ را با ایلات و طوایف کرمانشاهان، صص ۴۲۲ تا ۴۳۵ (به اقتباس).

صفحات ۱۴۷-۱۴۶ را با ص ۱۰۱۲ از تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴.
صفحه‌ی ۱۴۷ پاراگراف آخر را با، صص ۱۰۱۶-۱۰۱۵-۱۰۱۴ (به تلخیص و گزینش).

صفحه‌ی ۱۴۸ را با ص ۱۰۱۶ از تاریخ مفصل کرمانشاهان.
صفحه‌ی ۱۵۰ پاراگراف دوم، سطر ۸ را با، ایلات و طوایف کرمانشاهان، صص ۳۹۸-۳۹۲ و باقیام و نهضت علویان زاگرس، ج ۲، ص ۱۶۵.

نگارشگر محترم به روال معمول خود، علاوه بر متن، پی‌نویس‌های توضیحی را

نیز مأخذ نمی‌دهد، در ص ۱۵۱ سخنی از سفرنامه‌ی توصیفی هنری بایندر می‌آورد و در پاورقی، توضیحی برای حیات حاج خلیل دوم (امین‌الوزاره) دارد. رک. جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵، ص ۱۰۱۸.

پاراگراف سوم صفحه ۱۵۲ و صفحه ۱۵۳ را مقایسه کنید با ص ۱۰۱۳ ج ۴-۵ جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان.

در پاراگراف سوم صفحه ۱۵۳، جمله‌ی «حاجی حسن خان بهادر وکیل‌الدوله شده»، از اعتمادالسلطنه نیست.

همچنین مقایسه کنید پاراگراف سوم صفحه ۱۵۳ تا آغاز صفحه ۱۵۴ را با پاراگراف سوم، سطر دوم، ص ۱۰۱۴ از کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵. در صفحه‌ی ۱۵۴ که تاریخ مرگ حاج حسن وکیل‌الدوله، ماه شعبان ۱۳۱۰ هـ. ق برابر با ۱۸۹۲ میلادی نوشته شده، شعبان ۱۳۱۰ هـ. ق، مطابق است با ۱۸۹۳ میلادی (۱۹ فوریه تا ۱۹ مارس) و ۱۸۹۲ میلادی اشتباه است، ضمناً درباره‌ی این تاریخ هم ذکر مأخذ نشده است.

صفحه‌ی ۱۵۴ سطر آخر و سطر اول صفحه ۱۵۵ را مقایسه کنید با تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵، ص ۱۳۲۰ و پی‌نویس شماره‌ی ۳۰ همان. صفحه‌ی ۱۵۵ پاراگراف دوم را با ایلات و طوایف کرمانشاهان صص ۴۳۵ به بعد.

صفحه‌ی ۱۵۶ سطر ماقبل آخر به نقل از نظام‌السلطنه، با تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵، ص ۱۰۲۱، سطر ۲۴ و ۲۵.

صفحه‌ی ۱۵۷ با صص ۱۰۲۲-۱۰۲۱ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵.

صفحه‌ی ۱۵۸ پاراگراف اول با صص ۱۰۲۳-۱۰۲۲ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵.

صفحه‌ی ۱۵۹ پاراگراف دوم (درباره‌ی پیوندهای خاندان پالیزی) با صص ۱۰۱۹-۱۰۱۸، تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴-۵.

نگارشگر محترم در صفحه‌ی ۱۶۰ به اجتهاد و اصلاح می‌پردازد که درگذشت عطاءالله خان پالیزی در بیست و سوم آذر ماه ۱۳۳۱ اشتباه است، سپس به نقل از روزنامه‌ی سعادت ایران شماره‌ی ۳۵، سه‌شنبه ۲ دی ۱۳۳۱ آورده است:

«فوت و مجلس ختم در هفته‌گذشته آقای وکیل‌الدوله پالیزی ... در مسجد جامع برگزار (روز سه‌شنبه) و آقای افصح به منبر رفتند». غافل از این که هفته‌ی قبل از دوم دی ماه برابر با هفته‌ی آخر آذر و روز یکشنبه بیست و سوم می‌باشد، ضمناً سالگرد را هم که بنا به نوشته‌ی جریده‌ی مذکور شانزدهم آذرماه بوده است، یا به خواسته‌ی صاحبان عزا عرفاً کسر کرده‌اند.

درباره‌ی صفحه ۱۶۰، پاراگراف ۵ (لقب سالارالسلطان)، رک. ص ۱۰۹۲ ج ۵-۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان / صفحه‌ی ۱۶۱، پاراگراف ۲ (انتصاب معاون نظمیه رفعت‌السلطنه)، رک. ص ۱۰۹۱ ج ۵-۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان / صفحات ۱۶۲ و ۱۶۳ (در مورد املاک مورد منازعه‌ی پالیزی‌ها با کلهرها)، رک. کتاب ایلات و طوایف، صص ۶۱۰-۶۱۲.

صفحه‌ی ۱۸۷ را مقایسه کنید با ص ۱۴۱، تاریخ تشیع در کرمانشاه، محمدعلی سلطانی.

از صفحه‌ی ۲۲۶ تا صفحه ۲۳۶، اسناد مرافعات بازماندگان و متولیان، بدون علت و ضرورت پژوهش درج و به هتک حرمت افراد پرداخته شده، از جمله: هاشم ملکشاهی، اسدالله ملکشاهی و

در صفحه‌ی ۲۴۷، سطر دوم آمده است: «به قلم فرزندم سیدمحمد منتشر شد»، که در اصل مأخذ «به قلم فرزندی سیدمحمدسعید منتشر می‌شده»، می‌باشد. رک. دیوان غیرت، ص ۲۸۷.

نگارشگر محترم که از صفحه‌ی ۲۷۷ تا ۲۹۳ را از تاریخ مفصل کرمانشاهان ج ۵ - ۴، صص ۳۰۰-۲۹۲ استنساخ کرده، به شیوه‌ی معمول مأخذ اولیه یعنی ناسخ التواریخ را ذکر کرده در حالی که ناسخ التواریخ مأخذ ایشان نبوده است. شاهد واضح آن که با عنایت به پی‌نویس‌های ارجاعی و توضیحی تاریخ مفصل کرمانشاه، ج ۵-۴،

ص ۴۵۹ (پی‌نویس شماره‌ی ۲۸)، درباره‌ی سخن صاحب ناسخ التواریخ دالّ بر دفن شاهزاده محمدعلی میرزا در کرمانشاه را که براساس اقرار متواتر معمرین خاندان دولتشاهی مردود دانسته شده و آمده است که در نجف می‌باشد. نگارشگر محترم به توضیحی عامیانه پرداخته‌اند که چون در سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه ثبت نشده، پس در نجف نیست؟! در حالی که چنانچه بنا به نظر ایشان در کرمانشاه می‌بود، ناصرالدین شاه در سفرنامه‌ی عتبات که تمامی عمارات و مساجد و حمام و ... شهر را شرح داده می‌بایست در بخش مربوط به شهر کرمانشاه اشاره می‌کرد، دوم این که صاحب ناسخ التواریخ می‌نویسد، که جمعه شاهزاده را در بیرون شهر کرمانشاه در میان باغ خود ... دفن کرده‌اند نه باغ گورستان عمومی که در کنار ساختمان مسجد و شبستان مسجد قرار دارد، که اگر چنین می‌بود عمادالدوله حداقل سنگی بر آن قرار می‌داد و یا این که مرحوم استاد محمدحسین جلیلی و حاج حیدر بشیری و دکتر مسعود گلزاری که از خبرگان و مسلّطین بر نکات آثار تاریخی کرمانشاه بودند، در کتاب کرمانشاهان باستان در بخش مزارات و اشخاص معروف مدفون در کرمانشاه به آن اشاره می‌کردند. رک. **کرمانشاهان باستان**، صفحه‌ی ۱۵۸ به بعد.

ضمناً در **صفحه‌ی ۲۵۹** کتاب زندگان ... در فهرست منابع، خبری از مأخذ مزبور (تاریخ مفصل کرمانشاهان) ص ۴۵۹ پی‌نویس هانیست که اکثر مطالب موضوع نگارشی را از آن بدون ذکر مأخذ چنانکه شواهد آن آمد، استنساخ کرده و مطالب مأخذ مورد رجوع ایشان را به بیان اظهارات مزبور و رد و قبول یاد شده واداشته است. پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی حاج آقا برار رشیدی که در **صفحه‌ی ۳۰۵** آمده است، از **تاریخ مفصل کرمانشاهان** ج ۵-۴، صص ۱۱۸۹-۱۱۸۰ (درباره‌ی خاندان رشیدی کرمانشاهی)، برگرفته شده که بدون ذکر مأخذ است.

صفحه‌ی ۳۲۲ در پیشینه‌ی طایفه‌ی زردویی از کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، ص ۱۹۷ است، که آن هم بدون ذکر مأخذ آمده است. **صفحه‌ی ۳۳۳** درباره‌ی حاج عباسقلی زارعین از **تاریخ مفصل کرمانشاهان** ج ۵-۴، ص ۶۴۳ می‌باشد.

پیشینه‌ی مادی و معنوی حسین علی خان زنگنه که در صفحه‌ی ۳۴۸ کتاب مزبور آمده، مقصود حاج حسین علی خان است و با این که نگارشگر محترم عنایت کاملی به کتاب مفصل کرمانشاهان ج ۵-۴ داشته، احوال و آثار و اقدامات حاج حسینعلی خان و حسینقلی خان را که به تفکیک و به ترتیب در عصر صفویه و افشاریه آمده، هر دو را خلط کرده و حکایتی ساخته است. رک. تاریخ مفصل کرمانشاهان ج ۵-۴، صفحات ۲۳۰ به بعد.

ضمناً در صفحه‌ی ۳۴۸، مجدداً کلمه‌ی میرزا را به اسم علی بیگ اضافه کرده‌اند، که اشتباه است و به اشتباه می‌نویسند:

«در صفحه یک ترسیم شجره‌ی خاندان زنگنه با نام علی بیگ میرزا جد و حاج شیخ علی خان پدرش و نام حاج حسین قلی خان که همان حاج حسین علی خان زنگنه باشد برمی‌خوریم». در حالی که شیخ علی خان نیز کلمه‌ی حاج را اضافه دارد و حاج حسین علی خان، پدر حسین قلی خان است. رک. تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴، ص ۶۶۸، نمودار شجره‌ی سران زنگنه.

در صفحه‌ی ۳۴۹ هم برای عبدالباقی خان، کلمه‌ی میرزا را اضافه کرده است و دو تن دیگر (محمدبیگ و محمدقلی بیگ) را حذف کرده‌اند.

در صفحه‌ی ۳۶۳ در احوال امامقلی خان سردار اشرف، به نمودار شجره‌ی صفحه‌ی ۹۸۲ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴ مراجعه شده، که ذکر مأخذ نگردیده است.

در صفحه‌ی ۳۸۱ که شرحی بر پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی بزرگان شیخوند و واقفان سرونو است، متأسفانه نگارشگر محترم به جای پرداختن به شرح حال واقفان و پیشینه‌ی آنها، مرتکب استطراد و الامام و سلخ گردیده است.

ایشان حاصل بررسی و کند و کاو صاحب کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان و با بازخوانی و بازنویسی دو رقعہ فرمان درباره‌ی سران شیخوند و توضیحاتی جنبی، شرحی مبسوط در وضعیت موجود - که درباره‌ی هیچ یک از موقوفات بدین تفصیل درج نگردیده - موضوع را در صفحه‌ی ۳۸۸ به پایان برده و در صفحه‌ی ۳۸۹ که ذکر

مأخذ می‌کنند، از درج مأخذ اصلی که نخستین بار پیشینه‌ی طایفه‌ی شیخوند را کندوکاو نموده و به موضوعات مقدمه‌ی دیوان خسروی و حدیقه‌ی دیوان بیگی و ... دست یافته، مسامحه و به قولی تجاهر العارف نموده‌اند و با گذر از دیوان خسروی و حدیقه‌ی دیوان بیگی، مرجع مورد استفاده مبهم مانده است. برای آگاهی بیشتر مطالب صص ۳۸۲-۳۸۱ را مقایسه کنید با صص ۸۱۳-۸۰۵ کتاب **ایلات و طوایف کرمانشاهان**. لازم به یادآوری است که نگارشگر محترم در نکات متعدد به کندوکاو صاحب ایلات و طوایف درباره‌ی شیخوند، اعتراف نموده و به راستی که تا نشر تألیف مزبور از پیشینه‌ی یاد شده اطلاعی نداشته است که معما چو حل گشت آسان شود. رک. **نقدی بر کتاب ایلات و طوایف**، صص ۱۴۷ و ۱۴۸ و ...*

از **صفحه‌ی ۴۲۰** شرحی بر پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی ظهیرالملک زنگنه آمده، که با برشمردن شجره‌ی ظهیرالملک آغاز می‌شود و برگرفته از صفحه‌ی ۶۷۰ کتاب **ایلات و طوایف کرمانشاهان** می‌باشد. در توضیح این بخش، علی بیگ (حاجی علی خان زنگنه) فرزند عبدالباقی خان را به اشتباه فرزند میرزا ملک محمد مستوفی؟! و نواده‌ی مصطفی قلی خان ثبت کرده‌اند که با توجه به نمودار مندرج در صفحات ۶۶۷ تا ۶۶۹ سران زنگنه در کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، اشتباه مذکور آشکار می‌گردد. نگارشگر محترم شاخه‌ی حاج علی خان (علی بیگ) را با شاخه‌ی علی بیگ نامیوند در صفحه‌ی ۶۶۸ کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان خلط کرده‌اند؟!

پاراگراف چهارم، **صفحه ۴۲۰** تا پایان پاراگراف اول **صفحه ۴۲۱**، برگرفته از کتاب **ایلات و طوایف**، ص ۶۶۰ است که باز هم ذکر مأخذ نگردیده. در **صفحه‌ی ۴۲۱**، پاراگراف دوم، در نقل قول از کتاب ایلات و طوایف تصحیح تاریخ مربوط به ظهیرالملک زنگنه را مدنظر قرار داده‌اند، در حالی که همان توضیح ایشان در صفحه‌ی ۱۰۱۴ کتاب **ایلات و طوایف کرمانشاهان**، پی‌نویس شماره‌ی ۴۷ آمده است.

* نگارشگر محترم نقد هم می‌نویسند!!

مطالب صفحه ۴۲۱، پاراگراف سوم تا صفحه ۴۲۲، سطر ششم، از تاریخ
مفصل کرمانشاهان ج ۵-۴ صفحه ۳۴۲ و صفحه ۲۸۱، به نقل از
ناسخ التواریخ برداشت و بدون ذکر مأخذ آمده است.

در مورد مطلبی که به مسالهی هرات و محمره در صفحه ۴۲۱ پرداخته شده، تا
پاراگراف اول صفحه ۴۲۲، از مطالب کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، ص
۶۶۲ و سند صفحه ۶۶۶ این کتاب است و ادامهی مطلب که دربارهی استقبال از
ناصرالدین شاه توسط ظهیرالملک و ... مخاطب سلام حسام السلطنه (ظهیرالملک)
است، از صفحات ۳۴۴ و ۳۶۱ کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴ برداشت
بدون مأخذ گردیده و یکی را به مأخذ اولیه و دومی را به نگارشی از خود نسبت
داده‌اند (گردد، صص ۱۰۹-۱۰۸)، در حالی که نکات مزبور در صفحات ۳۴۴ و
۳۶۱ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴ با ذکر مأخذ اولیه آمده است و شاهد بر
گرفتن از مأخذ مزبور آن است که موضوع انتصاب ظهیرالملک به حکومت لرستان و
بروجرد - که ایشان به نگارش گردد گرد نسبت داده‌اند - از کتاب خاطرات و اسناد
نظام السلطنه‌ی مافی است که در صفحه ۳۷۵ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴، با
ذکر مأخذ اولیه درج و در پی‌نویس شماره‌ی ۱۹۵ صفحه ۴۶۶ همان کتاب،
مشخصات کامل آن ثبت گردیده، در صورتی که هیچ یک از مأخذ مزبور (خاطرات و
اسناد حسینی‌قلی خان نظام السلطنه مافی) در زمره‌ی کتابنامه‌ی نگارش گردد گرد
نیست. رک. صص ۳۱۱-۳۰۷ کتاب مزبور. (گردد)

صفحات ۴۲۴ و ۴۲۵ را که به سند خطی محمدحسین جلیلی با عنوان: «استاد
میرور آقا زاده‌ی اعظم استاد کامل مرحوم مغفور» نسبت داده‌اند و معلوم نیست
آوردن عناوین توصیفی در پی‌نویس ارجاعی از چه مقطعی باب شده است، در
صفحه ۴۲۶ پاراگراف دوم تا صفحه ۴۲۷ خاتمه‌ی پاراگراف اول، مستند
نکرده‌اند که آن هم از یادداشت‌های مرحوم بیدار است. (یادداشت‌های شادروان
محمدحسین جلیلی، نسخه خطی، ص ۶۷، کتابخانه‌ی شخصی).

در صفحات ۴۲۷ تا ۴۲۹ به شرح توصیفی و درگیری ظهیرالملک ... پرداخته

شده که در بحث فرزندان ظهیرالملک از صفحه‌ی ۴۲۹ تا صص ۴۳۴ و ۴۳۵، از مطالب بخش مشروطه‌ی تاریخ مفصل کرمانشاهان ج ۵-۴ صفحات ۴۸۵ به بعد - که چاپ و نشر آن مقدم بر نگارش گرد گرد بوده است - استفاده‌ی کافی گردیده که همان مسائل تکراری مشروطیت است و هیچ ربطی به مسئله‌ی وقف و اوقاف و زندگی اجتماعی واقف ندارد و در بررسی زندگی واقفین به طور کلی شرح و بسط مسائل سیاسی جایی نخواهد داشت و توضیح بیهوده‌ای خواهد بود.

در صفحه‌ی ۴۵۱ شرحی بر پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی امامقلی میرزای عمادالدوله که تا صفحه‌ی ۴۷۹، بیست و هشت صفحه را دربر گرفته و کلاً جز میان بندهای غیرضروری از سفرنامه توصیفی هنری بایندر و اجتهادهای سطحی نگارشگر محترم و برداشت از تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴، صص ۳۳۸ تا ۳۵۵ درج ۴ و صفحات ۱۱۵۸ تا ۱۱۷۰ درج ۵ چیز دیگری نیست.

همچنین نگارشگر محترم به روال متداول خود به جای پی‌نویس ارجاعی در پاورقی صفحه‌ی ۴۵۶ به معرفی کتاب‌نامه‌ای حاشیه‌ای دست زده است، آنگاه به معرفی ابنیه‌ی عمادالدوله پرداخته می‌نویسد: «شروع عملیات سازه‌های کاخ عماریه [عمادیه] را می‌توان با توجه به قراین ثبت مطالب آثار جهانگردان داخلی و سیاحان خارجی از سال‌های ۱۲۷۳ هجری قمری به بعد دانست، مسیو سرهنگ چریکف روسی که در سال ۱۸۵۱ میلادی از کرمانشاه دیدار کرده است در سیاحتنامه‌ی خود ذکر از عملیات ساختمان عمادیه نکرده [۱۹]»، در حالی که ۱۸۵۱ میلادی مطابق است با ۱۲۶۶-۶۷ ه. ق که هنوز امامقلی میرزا عمادالدوله به حکومت کرمانشاهان منصوب نشده بود و سپس مطلبی را که در کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴ مورد بررسی، تصحیح و توضیح قرار گرفته، مدنظر قرار داده و نتیجه‌ی دقت و تطبیق خویش می‌شمارد و درباره‌ی دکتر ویلز و سفر وی به کرمانشاه مطالبی را عنوان می‌کند. در این باره یادآوری نکات زیر لازم است:

اول این که مشخص نیست موردی را که گفته شده به اشتباه ۱۸۷۶ میلادی ثبت شده، در چه کتابی آمده است. دوم این که سال ورود ویلز به کرمانشاه در ج ۵ تاریخ

مفصل کرمانشاهان، ص ۸۸۲، سطر دوازدهم با تطبیق سال‌های قمری و شمسی ثبت شده است که سال ۱۸۶۷ میلادی مطابق ۱۲۸۳ هجری قمری و چهار سال قبل از ورود ناصرالدین شاه است، نه ده سال بعد از ورود او. سوم این که ۱۸۶۷ میلادی مطابق ۱۲۸۳ هجری قمری است نه ۱۲۸۷ (که در آغاز ص ۴۵۷ آمده است). چهارم اگر هم ۱۲۸۷ ه باشد، همزمان با ورود ناصرالدین شاه است نه ده سال بعد از ورود او به کرمانشاه. پنجم این که پارک ملی عمادیه مجموعه‌ای بوده است که سالیان متمادی بنای آن ادامه داشته و ساختمان واحدی نبوده است که در زمان مشخصی آغاز و پس از طی کارهای مهندسی و بنایی، همزمان پایان پذیرد و ششم این که بر طبق تاریخ موجود بر کتیبه‌ی طاق‌بستان، بوستان و جداول طاق‌بستان در سال ۱۲۸۰ هجری قمری به انجام رسیده و عمارت مسعودیه در امتداد ساماندهی آنجا بوده است. ضمناً ساختمان مورد بحث عمادیه نبوده و صامیه یا مسعودیه - که بر آن هر دو عنوان ساختمان اطلاق می‌شده است - می‌باشد که در صفحه‌ی ۸۸۱، ج ۵-۴ کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان** اشاره‌ی لازم آمده است و نیازی به این کشف و شهود و شرح و بسط نیست.

در صفحه‌ی ۴۵۷، پاراگراف‌های دوم و سوم و چهارم که در تشریح و توصیف کاخ عمادیه است هیچ ارتباطی به موضوع وقف ندارد و این موضوع در صفحه‌ی بعد همچنان ادامه پیدا می‌کند و باز هم نگارشگر محترم به نقل از حواشی **دیوان غیرت** پرداخته و به مأخذ مزبور رجوع بدون قید صفحه می‌دهد که مطلب مزبور عیناً در **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، صص ۱۱۶۱-۱۱۶۰ آمده است.

از صفحه‌ی ۴۵۹ تا ۴۶۰، به نقل از سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه به توصیف کاخ عمادیه پرداخته شده. آنچه از سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه نیز - با توضیح مبهم مأخذ مورد اشاره در این مجموعه - در اینجا آمده است، عیناً نقل از **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۴، ص ۳۴۶ می‌باشد. از سفرنامه‌ی توصیفی هنری **بایندر** میان‌بندی جایگزین و مجدداً توضیح اشتباه ویلز آمده است که در ص ۴۵۷ نیز به

طرح آن پرداخته شده و با جسارت می‌نویسد: نگارنده‌ی این سطور نیز موارد رد آن را یادآور شد. این که چرا مجدداً صفحات ۴۶۲ و ۴۶۳ با این امر تکراری و غیرضروری پر شده است، معلوم نگردید. باز هم به توضیحات بی‌ارتباط و بی‌تاثیر در سرانجام امر، دامن زده می‌شود که تا صفحه‌ی ۴۶۶ ادامه می‌یابد. در پاراگراف سوم این صفحه به نقل از **فاسخ‌التواریخ** و در صفحه بعد **فرهنگ معین**! به معرفی عمادالدوله و کیفیت آغاز حکومت او در کرمانشاه می‌پردازد و در واقع به جای اول برمی‌گردد که در صفحه‌ی ۴۵۱ یعنی آغاز شرح پیشینه که کیفیت نگارش آن گذشت، بدان پرداخته شده بود. البته نگارشگر محترم در بسیاری از آثار نگارشی خود به نوعی تکرار در میان‌بندهای انحرافی علاقه دارند.

در **صفحه‌ی ۴۶۷** به نکته‌گیری از فرهنگ معین پرداخته شده و پس از درج تمامی احوال عمادالدوله از فرهنگ معین، می‌نویسد: این که تاریخ عزل عمادالدوله یک سال بعد از مراجعت ناصرالدین شاه از سفر عتبات در فرهنگ معین نوشته شده است، اشتباه است و نیز می‌نویسد: «مبنای نوشته‌ی فرهنگ معین در این راستا بر دو مورد لغزش ارتكایی استوار است». اول این که برای کسانی که با مقدمات پژوهش آشنا باشند، واضح است که فرهنگ معین مرجع سطح یک و با توجه به اعلام آن مرجع سطح دو محسوب می‌شود و برای موضوع پژوهشی گسترده، تاریخی و علمی - جز در فقدان منابع - مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. دوم این که لغزش اصلی را نگارشگر محترم مرتکب شده‌اند، زیرا در این مورد ثبت فرهنگ معین صحیح است و عمادالدوله در سال ۱۲۸۸ هـ. ق یعنی یک سال پس از بازگشت ناصرالدین شاه از عتبات به تهران فرا خوانده شد و به جای او طهماسب میرزای مؤیدالدوله برادرش به حکومت کرمانشاهان منصوب گردید. رک. **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۴، ص ۳۵۶ و منابع مورد استفاده در آن مأخذ. بنابراین سه سال مورد نظر نگارشگر محترم اشتباه است. مورد دوم از لغزش فرهنگ معین هم که مورد اشاره‌ی نگارشگر محترم قرار گرفته است، برای خواننده مشخص نیست که چه چیزی می‌باشد.

بازنویسی موضوع دادخواهی اهالی از ناصرالدین شاه درباره‌ی اعمال عمادالدوله هم که از پاراگراف آخر صفحه‌ی ۴۶۷ به آن پرداخته شده از کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۴، صص ۳۴۶-۳۴۴ برداشت شده. مطلبی که درباره‌ی ازدواج دختران عمادالدوله با شاه و اعتمادالسلطنه است نیز از کتاب یاد شده، ج ۵، ص ۱۱۶۵ نقل شده. آنگاه در صفحات ۴۶۸ و ۴۶۹ مسئله پی گرفته می‌شود و از ج ۴ **جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان**، صفحات ۳۵۰ و ۳۵۱ و پس از میان‌بندهایی مشخص، صفحه‌ی ۴۷۱ با صفحه‌ی ۳۵۲ کتاب گفته شده نیز برداشت شده و در پاورقی ارجاعی، مأخذ اولیه بدون قید صفحه ذکر گردیده است. بحث دیگری در رابطه با دیدار ویلز به اتفاق پیرسون و مرگ فرزند عمادالدوله به میان آمده است که کلاً بی‌ارتباط با مسئله‌ی وقف و اوقاف است و تلخیص از **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۴، ص ۳۵۳ و ج ۵، ص ۸۷۸ می‌باشد و باز منبع اولیه پی‌نویس داده شده. نگارشگر محترم در اینجا با کمال شگفتی قید صفحه می‌کند، همان شماره‌ای که در پی‌نویس ارجاعی شماره‌ی ۷۰، ص ۸۹۳، ج ۵ کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان** ذکر شده است.

در صفحه‌ی ۴۷۲ در تعدی عمادالدوله و بازماندگانش نسبت به موقوفه‌ی سرونو مطالبی آمده است که گویا به خود نگارشگر محترم هم ارتباط پیدا می‌کند. موضوع سرکوب شاه تیمور بانیارانی در همین صفحه و صفحه بعد، با پی‌نویس ارجاعی ناسخ‌التواریخ آمده است، در حالی که در شرح وقایع حکومت عمادالدوله، در **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۴، ص ۳۴۰ مضبوط است و برای ادامه‌ی بحث از قسمت حکومت عمادالدوله، به بخش خاندان‌ها در مؤخره‌ی جلد پنجم **تاریخ مفصل کرمانشاهان** رفته و به شرح نکاتی درباره‌ی فرزندان، ثروت، مذهب و ... عمادالدوله می‌پردازد و با تکرار مکررات در صفحه‌ی ۴۷۴، سطر ششم، موضوع پیروی از مذهب شیخیه را که در کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، ص ۱۳۲۳ و معرفی مفید و جامع موقوفات عمادالدوله که در **تاریخ مفصل کرمانشاهان** ج ۵،

ص ۱۱۶۱ آمده است، تا پایان صفحه ۴۷۵ بدون ذکر مأخذ برداشت نموده و در سطر آخر صفحه ۴۷۵ می‌نویسد:

«در کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان (۴) پیشینه‌ی خاندان‌های شهری ذیل مبحث مرگ و ثروت امامقلی میرزا آمده است: ...»
خواننده چنین برداشت می‌کند که مطالب تا اینجا یا از کتاب دیگری بوده و یا حاصل بررسی و مطالعه‌ی خود نویسنده است.

از صفحه ۴۹۲ تا ۴۹۵، مکاتبات اداری و درخواست‌های حقوقی بازماندگان واقف مرحوم فتح‌الله خان فراشباشی درج شده است که این عمل در واقع نه تنها جنبه‌ی پژوهشی ندارد و کارشناسان محترم اوقاف کرمانشاه نمی‌بایست اجازه‌ی درج این مکاتبات را - که تأثیری در بحث و بررسی و تحلیل‌های انجام شده در کتاب نداشته - می‌دادند، بلکه به نوعی افشاگری در اوضاع مادی خانواده‌ها و بازماندگان واقفین به شمار می‌رود.

در صفحه ۵۰۷، در پیشینه‌ی مادی و معنوی حاج عباسعلی فرهودی از میرزا حسن خان و میرزا حسین خان سعادت یاد شده که با عنوان «کارگزاران» نام برده شده‌اند، در صورتی که «کارگران» صحیح است. (کارگران فنی و گرداننده‌ی چاپخانه ...) رک. دیوان غیرت، ص ۷۸. ضمناً عنوان «پیشینه‌ی مادی و معنوی» که نگارشگر محترم برای اکثر این نگارش‌ها انتخاب کرده‌اند، بخصوص عبارت «مادی و معنوی» جای بحث و تأمل دارد؟

در شرح پیشینه‌ی خاندان حاج میرزا هادی خان کارگزار که واژه‌ی «مادی و معنوی» حذف شده؟! مجدداً نگارش براساس مطالب تاریخ مفصل کرمانشاهان از سر گرفته شده و این بحث از جمله مطالبی است که صاحب تاریخ مفصل کرمانشاه در دستیابی و وضوح پیشینه‌ی خاندان کارگزار، رنج فراوان برده که هر وجدان بیدار فرهنگی در نادیده گرفتن کندوکاو مزبور، تجاهل نمی‌نماید. به هر حال نکات وابستگی و ریشه‌ی آبایی خانواده‌ی مزبور در صفحه ۵۶۳، از مطالب پژوهشی کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، ص ۱۱۳۲ که برای نخستین بار تحقیق و

ثبت و ضبط صحیح گردیده برداشت شده و نگارشگر محترم در صفحه‌ی ۵۶۳، سطر ۱۷ همانند مسائل پیشین به جای ذکر مأخذ متداول و مرسوم و منطقی می‌نویسد: «... در پاره‌ای از آثار مکتوب آمده است...».

در این بحث نیز با آوردن یک دو میان‌بند معلوم‌الموضوع و بی‌ارتباط با مسئله‌ی وقف، در صفحه‌ی ۵۶۹ ضمن ارجاع خوانندگان به کتابهایی که ضروری است با رعایت تمامی موازین علمی، عقلی، منطقی، حقوقی و پژوهشی بررسی و مشخص گردد، فرازهای حاصل عمر پژوهندگان بی‌ادعا، با بی‌انصافی و جسارت بسیار توسط نگارشگر محترم مورد استفاده قرار گرفته است. همچنین در ادامه‌ی مطالب ص ۵۶۹ آمده است: «ضمناً منابع و مأخذ این پژوهش (پیشینه‌ی خانوادگی کارگذار [کارگزار] و سرتیپ خانه خراب) در بخش وصیت‌نامه‌ها ذیل وصیت مرحوم میرزا هادی خان کارگذار [کارگزار] آمده است. که در بخش وصیت‌نامه‌ها در جلد دوم کتاب «زندگان...»، از صفحه‌ی ۸۷۳ تا صفحه‌ی ۸۷۸ آنچه به عنوان مأخذ ذکر شده، علاوه بر کتابهای گفته شده در ص ۵۶۹، یکی دو متن وقف‌نامه و وصیت‌نامه و مصاحبه است که در این میان از مأخذ اصلی چون: تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، صص ۱۱۳۲ تا ۱۱۴۵ و مأخذ اولیه همچون: حدیقه‌ی دیوان‌بیگی، خاطرات نظام‌السلطنه‌ی مافی، گنج شایگان، مجمع‌الفصحا، دانشمندان آذربایجان، مدایح معتمدی، رجال عصر عمادالدوله (خطی)، سفرنامه‌ی ناصرالدین شاه به عتبات، تاریخ مشروطیت ملک‌زاده و ... که طی سالها با بررسی و کندوکاو صاحب تاریخ مفصل کرمانشاهان پژوهش شده و روشنگری‌های ارزشمند مزبور از بطن و متن آنها درباره‌ی خاندان خانه خراب دریافت و درج و منتشر شده است؛ خبری نیست.

در صفحه‌ی ۵۷۳، درباره‌ی مزرعه‌ی «کرم‌بست» می‌نویسد: در آثار مکتوب تاریخی و جغرافیایی تاریخی استان کرمانشاهان از روستای کرم‌بست با عنوان (کمس) ... نام برده شده است. منظور از «آثار مکتوب» چیست؟ در این نگارش چندین بار این عبارت به کار برده شده است. چنین می‌نماید که این نوع ذکر مأخذ،

مرسوم نگارشگر محترم است که باید به نام ایشان ثبت و در فرهنگ اصطلاحات پژوهشی درج گردد. (برای مسئله‌ی کرم‌بست رک. **جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج اول، صص ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۹۵ و ۱۳۲. نگارشگر نه در پاورقی و نه در منابع و مأخذ، از ذکر مأخذ این مطلب سخی به میان نیاورده است.

در **صفحه‌ی ۵۷۷**، عنوان «شرح پیشینه» مربوط به آقاسیداحمد میرعبدالباقی به چشم می‌خورد. نگارشگر محترم در احوال واقفین تا آنجا که آماده بوده است و در آثار حاضر یاد شده، بررسی و غور شده، بی‌دریغ و استسناخوار، پیش می‌تازد. البته با ذکر مأخذهایی آنچنانی و اکثراً مبهم و در شناخت شخصیت‌ها جز میان بندهای مکرر که بیشتر مترادف پژوهش‌های انجام شده دیگران است، نکته‌ی تازه و مفیدی که حاصل کندوکاو می‌باشد به دست نمی‌دهد. مثلاً در احوال آقاسیداحمد میرعبدالباقی که عنوان آن به شرح پیشینه تقلیل یافته، مطلب همان است که در تکرار دیوان غیرت و گزارش معارف کرمانشاهان آمده است که پس از شصت و پنج سال در جلد اول کتاب **جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان** تألیف محمدعلی سلطانی، با تکمله‌ی جامع منتشر گردیده. (رک. صفحه‌ی ۲۷۹ تا ۳۳۲ این کتاب)

در **صفحه‌ی ۵۸۹** که با عنوان پیشینه‌ی حیات مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد محمدی عراقی کنگاوری، می‌باشد، مطالب از کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه، ج ۷-۶، صص ۳۴۳ تا ۳۶۰ برداشت شده که در این مورد هم کمافی‌السابق ذکر مأخذ نگردیده است.

در **صفحه‌ی ۵۹۶** وقف‌نامه‌ی مرحوم معاون‌الملک آمده است. این وقف‌نامه برای نخستین بار در کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، بخش خاندان‌ها (اسناد خاندان معینی) از صفحه‌ی ۱۲۸۰ تا ۱۲۸۲ - در سه صفحه - بازخوانی شده است که در نگارش جدید - زندگان عرصه‌ی عشق - هشت صفحه را در برگرفته است!!
مطالب شرحی بر پیشینه‌ی خاندان معینی هم از **صفحه‌ی ۶۰۴ تا ۶۲۲**، از آغاز برگرفته از **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، صص ۱۲۶۳ تا ۱۲۸۸ و مسائل نهضت

مشروطیت است و آنجا که نگارشگر محترم مجدداً به صحرای مشروطه زده است به کتاب نام برده، ج ۵-۴، صص ۴۸۵ تا ۷۵۷، چشم داشته و همان حکایات مکرر را تکرار کرده است. مثلاً صفحه‌ی ۶۱۳ پاراگراف آخر، از صفحه‌ی ۱۲۶۳ کتاب مزبور برداشت شده است. همین طور صفحات ۶۱۵-۶۱۴ که از صفحه‌ی ۱۲۶۵ همین کتاب استنساخ گردیده است. باز هم دریغ از ذکر مأخذ.

در صفحه‌ی ۶۱۴ که به سید محمد اُمّی (ملقب به معاون‌الذاکرین) لقب «خان» داده‌اند، اشتباه است. القاب «میرزا و حاج، را هم که نگارشگر محترم برای سران زنگنه و «کمپانی» که برای حاج حسن وکیل‌الدوله - که با حاج محمد حسن اصفهانی معروف به کمپانی (امین‌الضرب) خلط کرده - اشتباه و من عندی است.^۱

در مصراع آخر شعر آمده در صفحه‌ی ۶۱۴، «حسینش» اشتباه و «حسینیش» صحیح است. همچنین در مصراع اول صفحه‌ی بعد «نه بینی» غلط و «نه ببینی» درست است.

در صفحه‌ی ۶۲۱ می‌خوانیم: «به طور قطع و یقین در پی مجروح شدن مرحوم معاون‌الملک چنانچه تلاش و مجاهدت پزشکان مقیم کرمانشاه از جمله ... نبود، معاون در اثر جراحتهای وارده از بین می‌رفت».

مبتدیان پژوهش آگاهند که کلماتی همچون به ظاهر، گویا، علی‌القاعده، قریب به یقین، احتمالاً و ... عبارات پس از خود را مُقید می‌سازند تا از بار مسئولیت خود بکاهند و راه تحقیق را نیز بر دیگران نبندند. «به طور قطع و یقین» و عبارت پس از آن را در اینجا چگونه می‌توان به اثبات رساند؟ واللّٰهُ اعلم.

در صفحه‌ی ۶۲۱، پاراگراف سوم، سراینده‌ی ماده تاریخ «جلیل بریانی» اشتباه و «پریانی» صحیح است.

۱. ایشان علاوه بر القاب و عناوینی که ملاحظه کرده‌اید به افراد می‌دهند سمت و مناصب اداری نیز ابداع می‌نمایند از جمله عنوان کارشناس ارشد رادیو؟! که در نمودار تصدی سازمان صداوسیما و هیچیک از مراکز رادیویی کشور وجود ندارد.

صفحات ۶۴۹ تا ۶۵۱، در پیشینه‌ی بدون عنوان و تیتراژ و ساری اصلان، مطالب از تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵-۴، صفحات ۱۱۲۲-۱۱۹۰ برداشت شده است، که در ذکر مأخذ کماکان، شفاف و صریح آدرس داده نشده است. صفحه‌ی ۶۷۷ هم که در شرح پیشینه‌ی بدرخان وکیل‌باشی است، از تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۶۵۶ برداشت شده است که همچنان بدون ذکر مأخذ است.

و اما جلد دوم کتاب زندگان عرصه‌ی عشق.

در این کتاب از صفحه‌ی ۷۳۴ تا ۷۳۸ که شرحی بر پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی مرحوم حجت‌الاسلام حاج آقا شیخ محمدباقر عراقی (آقابزرگ)، آمده است، مطالب برگرفته از کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه، محمدعلی سلطانی، صص ۳۴۳۲ تا ۳۶۰ می‌باشد. در صفحه‌ی ۷۳۷ نیز به جای پی‌نویس ارجاعی، محل شماره از انتهای پاراگراف سوم به پاراگراف چهارم باید تغییر یابد و ارجاع ۱ و ۲ در صفحه‌ی ۷۳۸، مطالبش مشخص نمی‌باشد.

صفحه‌ی ۷۸۳، عنوان پیشینه‌ی مادی و معنوی بانو حمیده رشید اردلان را بر خود دارد. بحث این پیشینه از کتاب خاطرات علی‌اکبر خان سردار مقتدر برداشت شده است (رک. ایل سنجابی و مجاهدات ملی ایران، صص ۲۳-۲۱) که اشتباهات و مسائلی فراوان دارد. (رک. فصلنامه‌ی تاریخ معاصر ایران، ش ۲۵، مقاله‌ی «سردار مقتدر سنجابی از ادعا تا واقعیت»، آرش امجدی) از جمله مطالبی که در نگارش مورد بحث قابل طرح است، این که:

۱- خان احمد خان و خسرو خان شیعه نبوده و هیچ مأخذی به این امر اشاره ندارد، این که آمده است: «... به تدریج کسان و بستگان آنان به مذهب تسنن گرویده‌اند و فرقه‌ی شافعی داشته آن هم از نوع متعصب آن». معلوم نیست براساس چه سندی می‌باشد، در ضمن ذکر این نکات خالی از لطف نیست که: جز به استثناء شیعی به تسنن نمی‌گراید و مهمتر این که شافعی، مذهب است نه فرقه. گویا نگارشگر محترم تفاوت مذهب و فرقه را متوجه نیستند.

۲- درباره امان‌الله خان بزرگ که نگارشگر محترم نوشته‌اند - و با متن مأخذ مورد رجوع هم مغایرت دارد - با امان‌الله خان ثانی (غلامشاه خان) یکی نیستند و دو شخصیت جدا و مستقل می‌باشند. امان‌الله خان بزرگ، نیای امان‌الله خان ثانی فرزند خسرو خان است. در این باره رک. **تاریخ مردوخ**، شجره‌ی خاندان اردلان، پیوست ص ۹۶. بنابراین مطلب سطور ۱۷ و ۱۸ که: «علی‌اکبر خان شرف‌الملک فرزند محمدصادق خان و برادرزاده‌ی غلامشاه خان بود ...» اشتباه است، زیرا محمدصادق خان عموی غلامشاه خان است و علی‌اکبر خان شرف‌الملک پسرعموی اوست. رک. **ایلات و طوایف کرمانشاهان**، ج ۳-۲، ص ۱۶۷.

درباره‌ی بحث سردار رشید نیز که در **صفحه‌ی ۷۸۵** به گردگرد رجوع داده شده، باید این سؤال را پرسید که: از نگارشگری که به درستی حتی گذشته‌ی آبایی شخصیت مزبور را نمی‌داند و در نقل قول از دیگران نیز چشم بسته می‌نویسد، چه آگاهی‌ای کسب خواهد شد، در حالی که کم و کیف زندگانی سیاسی، اجتماعی، ایلی و آبایی سردار رشید در کتاب **ایلات و طوایف کرمانشاهان** ج ۳-۲، از ص ۱۳۹ تا ۱۷۰ به طور مستند، مصور، براساس پژوهش آرشیوی و کتابخانه‌ای و میدانی آمده است.

صفحه‌ی ۷۹۳، درباره‌ی مرحوم مهندس عبدالکریم ممّتن با استفاده از کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، از صفحه‌ی ۱۱۸۲ و ۱۱۸۳ و پی‌نویس شماره‌ی ۱۱۵، ص ۱۳۲۵ درج گردیده و ذکر مأخذ نشده است.

در **صفحه‌ی ۸۱۰-۸۰۹** درباره‌ی حاج رستم بیگ معین‌الاشراف است. البته عنوان بحث «پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی» است که نگارشگر محترم باز به روال معمول خود به صحرای مشروطه زده‌اند و مطلبی از احوال یا به روایت ایشان پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی حاج رستم بیگ معین‌الاشراف به دست نمی‌دهند، چراکه مسائل مطرح شده حیات سیاسی افراد را شامل می‌شود و ارتباطی به وقف و اوقاف ندارد. حاج رستم بیگ سارابی فرزند ساراب‌بیگ از تیره‌ی خلیل غلام طایفه‌ی

کاکاوند بود و فرزندانش باقرخان شجاع‌السلطان و حسن‌خان سالار رشید و شجاع لشکر و علی سارابی (صارم‌السلطان) بودند.

رک. تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، ص ۱۳۱۷، پی‌نویس شماره‌ی ۸، مطالب صفحه‌ی ۸۰۹ همچنان در ادامه‌ی تبلیغات مکرر و متعددی است که نگارشگر محترم در جای جای کتاب، برای نقدی بر کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان!!^۱ با ذکر مشخصات کامل دارند، که معمولاً در این موارد به ذکر موردی بی‌ارتباط با ذکر موضوع پرداخته‌اند.

اکنون که در اینجا از نقد! مزبور سخن به میان آمد، ذکر این نکته - علی‌رغم همه‌ی خودداری‌های این جانب در طول این گفتار - جالب توجه می‌نماید که: نگارشگر محترم همان طور که در صفحه‌ی آخر کتاب نقد آورده‌اند، بر نمایشنامه‌ی تلویزیونی هزارستان؟! و کتاب نقد شوهر آهوخانم؟! و ... مطلب نوشته‌اند و در کتاب نقدی بر ایلات و طوایف - که گویا همچون سایر نوشته‌های نگارشگر محترم هیچ‌گاه جوابی دریافت نکرد^۱ - به حدی به استطراد و حواشی و تعارف و تبلیغ و بازنویسی عین کتاب مورد نقد و تشریح و توصیف افرادی که بدون مطالعه در جریان موضوعات مطروحه قرار گرفته‌اند، پرداخته است که آنچه نمی‌توان به آن نسبت داد، عنوان «نقد» است و به مصداق العاقل یکفی بالاشاره، به خاطر آن که ما نیز به وضعیت قلمی نگارشگر محترم دچار نشویم، تنها به یک مورد اشاره می‌کنیم که در صفحه‌ی ۱۶۲ آلبوم ضمیمه‌ی کتاب نقد مزبور، تصویر سپهبد امیر احمدی آمده است که به عنوان علی مردان خان بیرانوند نواده‌ی اسدخان بیرانوند؟! زیرنویس و شناسایی شده است. لازم به یادآوری است که این تصویر عیناً در جلد دوم اسناد نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، ص ۳۸۱ آمده است و مربوط به سپهبد مزبور است نه اسدخان. ضمناً تصاویر مزبور اکثر بی‌ارتباط با موضوع و در همان محدوده‌ی تعارفات و تبلیغات و کسب القلوب این و آن است و مشخص است آنکه کاشتِ او کتاب زندگان

۱. رک مؤخره کتاب حاضر، که به اصرار و صرف وقت اینجانب حواشی و یادداشت‌های ردیه نقد مزبور تنظیم و ارائه گردیده است. آ. ۱

عرصه عشق و... است که هر کدام حکایتی است، برداشت و نگرش او به عنوان نسیه یا نقد چگونه خواهد بود.

در صفحه‌ی ۸۲۱ زندگان عرصه... در پاورقی آمده است: «ارقام و مبالغ مندرج در متن وصیت‌نامه به حساب و خط سیاق است و لذا جهت اطلاع خوانندگان صفحه‌ی اول وصیت‌نامه که در بردارنده‌ی موارد مذکور می‌باشد در بخش اسناد عیناً گراور شده است». نگارشگر محترم در طی تدوین وقف‌نامه‌ها تنها به نگارش اهتمام دارند و با وجود مطلبی که در این باره در پیشگفتار آمده که: «وقف‌نامه‌ها که بعضاً به خط سیاق بوده» باید عرض شود که فقط این یک مورد بوده که، آن هم این گونه ارائه شده و پیش از این در این باره توضیح داده شده است.

صفحه‌ی ۸۲۳، مجدداً تکرار مطالب صفحه‌ی ۱۳۷ و صفحات پس از آن است که با میان‌بندهایی از همان نوع، از خاطرات سردار مقتدر سنجابی آمده است. برای آگاهی بیشتر از مأخذ برداشت شده‌ی مطالب صفحات ۸۲۳ تا ۸۲۸، رک. تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، صص ۱۳۱۹-۱۳۱۸ و پی‌نویس‌های توضیحی و متن خاندان پالیزی، همان، از ص ۱۰۰۹ تا ۱۰۹۶ / در صفحه‌ی ۸۲۹ هم با همان شیوه‌ی مآلوف مأخذدهی غیرعلمی مواجه می‌شویم که در سطر آخر هم منظور از ۱۳۷۵، ۱۷۵ است.

در صفحه‌ی ۸۳۵، شرحی بر پیشینه‌ی سیدمهدی تاجر عرب از حواشی دیوان غیرت صص ۲۸-۱۶ بدون ذکر مأخذ ارجاعی و تنها با ذکر نام کتاب مأخذ در متن - بدون ذکر صفحه و یا تفکیک با حروف سیاه یا ایتالیک - آمده است.

در صفحه‌ی ۸۴۷ که مجدداً عنوان تغییر می‌کند و به «پیشینه‌ی زندگانی نصیر دیوان» تبدیل می‌شود، نه تنها خبری از پیشینه‌ی زندگانی نیست بلکه باز هم از دروازه‌ی خاطرات کذایی سردار مقتدر به صحرای مشروطه زده‌اند و مطالبی را آورده‌اند که ربط چندانی به مسئله‌ی کتاب ندارد و تا صفحه ۸۴۹ ادامه می‌یابد که در اینجا هم به نام فرخ خان ایلخانی، عنوان «حاج» اضافه شده که اشتباه است. به هر حال برای شخصیتی چون نصیر دیوان فزونی که چندین دوره نماینده‌ی مجلس

شورای ملی و از خاندان حاجی زادگان بومی‌ترین طایفه‌ی به قول نگارشگر محترم «آلیگارش» کرمانشاه است، در ص ۸۴۷ آمده است: «از پیشینه‌ی مرحوم نصیر دیوان علی‌رغم تفحص لازم اطلاعات مکتوب چندانی وصول نگردید»؟، در صورتی که درباره‌ی فتح‌الله خان فزونی ملقب به نصیر دیوان و فرزند حاج محمدصالح خان (مؤیدالسلطنه) از طایفه‌ی حاجی‌زادگان کلهر، در کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، ج ۲، ص ۵۶۵ نموداری موجود است که تصاویر خود و وابستگان نسبی او نیز در حالی که نصیر الدیوان با اونیفورم رسمی ایستاده؛ در کتاب مزبور ص ۵۶۷ آمده است.

نصیر دیوان در زمان طغیان سالارالدوله منشی مخصوص و وزیر محرم و مشاور سالارالدوله بود و به هنگام خروج سالارالدوله در ورود قوای ملی، به کنسولگری انگلیس پناهنده شد و در انتخابات مجلس چهارم از کرمانشاه انتخاب و با وجود اعتراض ملی‌خواهان کرمانشاه، به مجلس رفت.

رک. احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاه، محمدعلی سلطانی، ج اول، صص ۱۷۳ و ۱۷۶. فتح‌الله خان فزونی به مجلس راه یافت و در هیأت رئیسه‌ی اجلاسیه‌ی دوم به عنوان کارپرداز انتخاب شد، مجدداً در دوره‌ی هشتم به نمایندگی مجلس از کرمانشاه انتخاب و به مجلس رفت که در همین دوره - که از آذرماه ۱۳۰۹ خورشیدی تا ۱۳۱۱ خورشیدی بود - درگذشت. رک. احزاب سیاسی و ...، ج دوم، ص ۵۳۶.

در صفحه‌ی ۸۶۵، پاراگراف دوم به نقل قولی از کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان پرداخته می‌شود که پی‌نویس‌هایی توضیحی را در پاورقی همین صفحه آورده‌اند. در صورتی که این را می‌دانیم که جد به عنوان پدر شناخته شده و علیمیرادخان که نیای چراغعلی خان است به عنوان پدر وی یاد شده و این امری بدیهی است. پی‌نویس‌های توضیحی ص ۸۶۵ نیز از نمودار موجود در کتاب ایلات و طوایف، ص ۹۸۱ برداشت شده است. بنابراین امر مزبور با اندکی دقت مفهوم بوده و لزومی به توضیح نداشته است با توجه به این که این مفهوم در صفحه‌ی ۸۶۶ کتاب

زندگان عرصه‌ی عشق آمده است، به این صورت که مرحوم صحبت‌الله خان نیای مادری فرهنگ ذکر شده و در عین حال از مرحوم فرهنگ به عنوان ارشد اولاد مرحوم صحبت‌الله خان یاد شده است.

در صفحه‌ی ۸۶۶ هم نگارشگر محترم به درج یک رقعہ فرمان - که برداشت از کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان، ص ۹۵۸ است - می‌پردازد که ذکر مأخذ نمی‌کند. در صفحه‌ی ۸۶۹ هم که کلاً از کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان ص ۹۴۳ برداشت شده، در مورد توضیحی که به سال مرگ فرهنگ مربوط می‌شود، امان‌الله خان سرهنگ را منظور نظر صاحب گلزار ادب دانسته‌اند، در صورتی که اولاً امان‌الله خان سرهنگ اصلاً به شاعری اشتہار نداشته و هیچ اثری از نظم و ... از وی باقی نمانده است. ثانیاً امان‌الله خان فتح‌السلطان بوده است که شاعر بوده و در شعر «فرهنگ» تخلص می‌کرده که همین عنوان را هم در زمان اخذ شناسنامه، برای خود و با زماندگانش برگزیده و امان‌الله فرهنگ مقصود امان‌الله خان دوم (فتح‌السلطان) است، نه امان‌الله خان سرهنگ. تنها با تشابه لفظی «فرهنگ» و «سرهنگ» که نمی‌توان حکم قطعی در مورد یکی بودن این دو صادر کرد، آن هم با وجود توضیحاتی که داده شد.

در صفحه‌ی ۸۷۱ که منابع و مأخذ ذکر شده است و طبق روال معمول، پژوهش نگارنده به عنوان مأخذ؟ ذکر شده اما در متن روشن و آشکار نیست و معلوم نمی‌شود این پژوهش در کجا آمده است، از خاطرات علی‌اکبر خان سردار مقتدر سنجابی هم نام برده شده که با مراجعه به متن مربوطه، معلوم نیست چه مطلبی از مأخذ گفته شده نقل گردیده است؟!

برداشت‌های دیگری در صفحات آینده به چشم می‌خورد که بدون ذکر مأخذ صورت پذیرفته است. از آن جمله:

صفحه‌ی ۸۸۶، شش سطر مانده به آخر، درباره‌ی احوال حاج عابد مشیرالرعایا از کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، ص ۶۵۴ صفحه‌ی ۸۹۲ / پیشینه‌ی حیات مادی و معنوی خاندان جلیلی زنگنه کرکوک، از کتاب تاریخ

تشیع در کرمانشاه، ص ۱۲۹ / صفحه‌ی ۸۹۳، از کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۱۳۰.

صفحات ۸۹۵-۸۹۴، از کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۱۳۱، سپس از صفحه‌ی ۸۹۵ به تلخیص و تحلیل بخش اسناد کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه پرداخته شده است:

صفحه‌ی ۸۹۶، پاراگراف اول از کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه ص ۱۱۷۶ / ص ۸۹۶ پاراگراف دوم، از ص ۱۸۲ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).
صفحه‌ی ۸۹۶، پاراگراف سوم تا آغاز ص ۸۹۷، از ص ۱۸۳ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).

صفحه‌ی ۸۹۷، پاراگراف‌های دوم و سوم، از ص ۱۸۵ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).

صفحه‌ی ۸۹۸ و ۸۹۷، (پاراگراف دوم ص ۸۹۸)، از ص ۱۸۵ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).

صفحه‌ی ۸۹۸، پاراگراف سوم (متن وصیت‌نامه)، از ص ۱۸۶ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).

در پاورقی‌هایی که آمده است: «در بخش اسناد گراور است»، نیز از بخش اسناد کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه استفاده شده و کماکان بدون ذکر مأخذ می‌باشد.
صفحه‌ی ۹۰۰، پاراگراف دوم، از ص ۱۸۷ کتاب مذکور / صفحه‌ی ۹۰۰، پاراگراف سوم، از ص ۱۸۸ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).

صفحه‌ی ۹۰۰، پاراگراف چهارم، از ص ۱۸۹ کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه).

که در پایان صفحه‌ی ۹۰۰، نگارشگر محترم خود به این امر اعتراف می‌کند، آنجا که می‌نویسد: «احکام بسیار دیگری همچنان در کتاب تاریخ تشیع [تشیع] در کرمانشاهان گراور است...».

نگارشگر محترم در صفحه‌ی ۹۰۱ مجدداً به متن کتاب تاریخ تشیع در کرمانشاه برمی‌گردد:

صفحه‌ی ۹۰۱، پاراگراف اول تا پایان صفحه از کتاب مذکور (تاریخ تشیع در کرمانشاه) است، ص ۱۳۰ تا ۱۳۵ به تلخیص.

صفحات ۹۰۴-۹۰۲ به طور کامل برگرفته از همان کتاب (تاریخ تشیع در کرمانشاه)، صص ۱۳۸-۱۳۵.

آنگاه در شرح حال آقا شیخ هادی جلیلی که نقل کرده، مکاتباتی اداری با مرحوم آقا شیخ هادی را آورده است و در میان موضوع قرار داده، سپس در صفحه‌ی ۹۰۸ که برداشت از کتاب زندگانی سردار کابلی آغاز می‌شود، مجدداً تلخیص مطالبی است درباره‌ی مرحوم حاج شیخ هادی و نیاکان او که این شیوه در جای جای کتاب زندگان عرصه‌ی عشق از نگارشگر محترم مشهود است که مطلبی را که در حداقل ممکن می‌توان ارائه نمود به حداکثر ممکن ادامه می‌دهد و در تکرار مکررات و اطناب بی‌ارتباط غیرضروری و عدم ذکر مآخذ، ید طولایی دارد.

ایشان مجدداً پس از پایان احوال مرحوم آقا شیخ هادی به کتاب تاریخ تشیع بازمی‌گردد: صفحات ۹۱۲-۹۰۹، از کتاب زندگان عرصه‌ی عشق، از صفحات ۱۴۰-۱۳۸ و پی‌نویس توضیحی صفحه‌ی ۱۳۰ کتاب مزبور برداشت گردیده، بدون ذکر مآخذ البته.

در صفحه‌ی ۹۱۳، منابع و مآخذ باز هم به همان شیوه‌ی غیرعلمی تنظیم گردیده که نظری در آن، هر آگاهی از مقدمات پژوهش را به این نتیجه می‌رساند که بیشتر مآخذ تراشی صورت گرفته است تا مأخذنمایی؛ از جمله مآخذ ایشان متن فرامین صادره از جانب ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه پیرامون رقباتی از املاک دولتی تحت عنوان ازواج کرکوکی است که مشخص نیست در کجای مبحث مربوطه از این فرامین استفاده شده است؟!

همچنین مآخذ شماره‌ی ۴ (نقشه‌ی ترسیمی از جانب واحد مهندسی اداره فنی و عمران سازمان اوقاف کرمانشاهان؟! می‌باشد که مشخص نیست این مآخذ در

کجا استفاده شده است. موارد ۳، ۵ و ۶ هم که به ترتیب پرونده اوقافی ازواج کرکوک، متن وصیت‌نامه‌ی مرحوم آیت‌الله آخوند ملا عبدالاحد کرکوکي ... تحت عنوان ازواج کرکوکي و متن اسناد موقوفه‌ای که در این فصل از کتاب آمده، در یک پرونده قرار نداشته و ندارد و هر کدام مأخذ جداگانه‌ای دارد، مورد ۹ نیز که «استفاده از متن مکاتبات انجام شده» می‌باشد، مبهم است، مقصود از این مورد چیست؟

در صفحه‌ی ۹۳۳ شرحی بر پیشینه‌ی مرحوم حاج آقا برار معتضدی (معتضدالممالک) آمده است. در این صفحه پاراگراف‌های اول و دوم از کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، ص ۱۲۲۳ برگرفته شده است. در صفحه‌ی ۹۳۵ باز به صحرای مشروطه زده و به حکایت‌های مکرر پرداخته و در پاراگراف آخر به نقل قولی از کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان - با ذکر در متن و بدون پی‌نویس ارجاعی - درباره‌ی مشروطیت و نقش حاج آقا برار معتضدی در مرگ یارمحمدخان پرداخته که صفحات ۹۳۶ و ۹۳۷ را در برگرفته و در پایان برداشت مذکور، مجدداً تجدید مطلع کرده و به نقل و برداشتی دیگر اقدام می‌نماید که تا پایان صفحه ادامه دارد. در صفحات ۹۳۸ و ۹۳۹ برداشتی از کتاب منوچهر فرمانفرمایان را میان‌بند ساخته و در پایان صفحه‌ی ۹۳۹ برداشتی دیگر از خاطرات سردار مقتدر را دنباله قرار می‌دهد و در صفحه‌ی ۹۴۰ مجدداً به لیت و لعل مشروطیت و درج مکاتباتی بی‌ربط می‌پردازد. (معلوم نیست مکاتبه‌ی اقتصادی فرمانفرما با مرحوم معتضدی در بحث سیاسی مشروطیت چه جایگاهی دارد؟! این مسئله یعنی سه رقعہ مکاتبه تا آخرین پاراگراف صفحه‌ی ۹۴۲ ادامه دارد که در پاورقی توضیحی آورده‌اند که این سند (سند شماره‌ی سه) در کتابخانه شخصی نگارنده وجود دارد. پیداکنید پرتقال فروش را؟!).

در صفحه‌ی ۹۴۲، پاراگراف آخر، مجدداً با ارجاع در متن به کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان برمی‌گردد و تا صفحه‌ی ۹۴۳، سطر ۱۴ - بدون پی‌نویس ارجاعی - برداشت‌ها ادامه دارد و با آوردن میان‌بندی تا اواسط صفحه‌ی ۹۴۴، مجدداً از تاریخ مفصل کرمانشاهان برداشت می‌شود و صفحه پایان می‌یابد.

صفحات ۹۶۰ تا ۹۶۲ پیشینه‌ی زندگانی حاج شریف معتضدی را در بر گرفته است که البته غیر از یکی دو میان‌بند - از جمله توضیح تصویری از حواشی کلیات غیرت - مابقی برداشتی است از بخش خاندان معتضدی در فصل خاندان‌ها از کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان** که در متن نیز نگارشگر محترم، بدون ذکر پی‌نویس ارجاعی به آن اشاره کرده است. رک. **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، صص ۱۲۶۳ - ۱۲۲۳.

ضمناً در صفحه‌ی ۹۶۰ نگارشگر محترم به حاج شریف معتضدی لقب «دباغ» داده است که متن نامه‌ای را که در صفحه‌ی ۹۴۱ آورده‌اند، منشأ القای این لقب دانسته‌اند، در حالی که ایشان متن نامه را به خوبی متوجه نشده‌اند زیرا حاج شریف دباغ همان طور که از متن نامه‌ی مزبور برمی‌آید، طرف معامله و واسطه‌ی فی‌مابین بوده و تنها با حاج شریف تشابه اسمی داشته و با بررسی مکاتباتی که فرمانفرما با حاج شریف معتضدی داشته و در کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، صص ۱۲۴۶ و ۱۲۴۷ ارائه و بازخوانی گردیده و نگارشگر محترم نیز در صفحات ۹۶۱ و ۹۶۲ آنها را عیناً نقل کرده است، عناوین نامه‌ها که به ترتیب «آقای حاج شریف خان» و «آقای حاج شریف خان معتضدی ...» است، این نظریه را که وی حوالی دهه‌ی اول بیست خورشیدی با عنوان «حاج شریف دباغ» شناخته می‌شده است. مردود می‌نماید، زیرا هر سه نامه مربوط به سه سال پیاپی و حوالی همان زمانی است که نگارشگر محترم «دهه‌ی اول بیست خورشیدی»^{۱۹} ذکر کرده‌اند که احتمالاً منظور ایشان دهه‌ی دوم قرن حاضر خورشیدی است که سال‌های ۱۳۱۰ تا پیش از ۱۳۲۰ را در بر می‌گیرد.

در **صفحه‌ی ۹۸۲** که شرحی بر پیشینه‌ی خاندان علم و تقوی سادات کزازی ... را بر پیشانی خود دارد و تا چند صفحه ادامه می‌یابد، مطالبی از منابع مختلف؟ ذکر گردیده که در این میان جای کتاب **تاریخ تشیع در کرمانشاه** خالی است چرا که پاراگراف سوم **صفحه‌ی ۹۸۷** از صفحه‌ی ۴۸۰ کتاب مزبور برداشت شده. در **صفحه‌ی ۹۸۹** هم آمده است: چون شهید آقا سیدحسین کزازی دخالتی در امور

موقوفه‌ی مورد بحث نداشته است از پیگیری شرح حال او می‌گذریم. آیا نگارشگر محترم برای تمامی شخصیت‌ها و موضوعات مندرج در این نگارش، ارتباط موضوع و دخالت افراد را در بحث اصلی (وقف و موقوفه) رعایت کرده‌اند؟

پس از این در ادامه تا **صفحه‌ی ۹۹۰**، چهار یادداشت از خاطرات فرید نقل شده است که فقط نام مرحوم آقا سیدحسن کزازی در یادداشت‌ها نقل شده و دیگر هیچ امری را در کم و کیف احوال آن مرحوم یا نکته‌ی تازه‌ای را موجب نمی‌شود و قابل استناد نیست. آنگاه جمله‌ای را از کتاب **رجال مشروطیت** تألیف سیدابوالحسن علوی آورده‌اند که هیچ اساسی نداشته و سخنی دال بر اثبات آن نیست و آن این که: (سیدحسن) در کرمانشاه در رشته درویشی و تصوف مقام ارجمندی داشته. چنین می‌نماید که نقل این یک سطر - که هم در متن و هم در پاورقی ذکر مأخذ ارجاعی با قید صفحه (با نام سیدابوالحسن علوی) و در فهرست منابع و مأخذ پایان همین بخش (با نام سیدعبدالحسین علوی) منبعش آمده است - بیشتر برای پر کردن فهرست منابع و مأخذ بوده است تا نمایاندن مطلبی قابل توجه.

در بحث وضعیت موجود، در **صفحه‌ی ۹۹۲** مکاتباتی آمده است که نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه موجب سوء ادب به بازماندگان است. نگارشگر محترم در این مورد حتی زحمت تلخیص و تنظیم و ارائه‌ی وضعیت موجود موقوفات را براساس سابقه‌ی پرونده‌ها به خود نداده‌اند، هرچند بسیاری از موقوفات یاد شده فاقد وضعیت موجود می‌باشند. در **صفحه‌ی ۹۹۶** در فهرست منابع و مأخذ، شماره‌ی ۴ - مصاحبه با معتمرین و بزرگان خاندان محترم سادات اصیل کزازی و شماره‌ی ۱۱ - برگ اعلامیه‌ی یادبود چهلمین روز درگذشت مرحوم آقاسید محمود کزازی، چه جایگاهی در امر پژوهش دارد، خدا می‌داند.

در **صفحه‌ی ۱۰۱۲** درباره‌ی مرگ آقا اسدالله امام جمعه - با همان شیوه‌ی پژوهشی ویژه - آمده است: ... در پاره‌ای از آثار مکتوب تاریخی می‌خوانیم ... و متنی پژوهشی از کتاب **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، ج ۵، ص ۴۸۶ بدون ذکر مأخذ، آورده است. طبق روال معمول نگارشگر محترم، در **صفحه‌ی ۱۰۱۷** در فهرست منابع و مأخذ، «پژوهش نگارنده» نیامده است؟! از آثار مکتوب تاریخی هم خبری نیست.

در صفحه‌ی ۱۰۵۱ به جای شرح حال واقف اشرف الحاجیه، به شرح حال تولیت وقف محتشم‌الدوله پرداخته شده؟! و تا پایان صفحه‌ی ۱۰۵۳ شرح حال تولیت است. در انتهای صفحه‌ی ۱۰۵۳ هم شرح حال واقف اشرف الحاجیه در دو سطر آمده است، سپس از صفحه‌ی ۱۰۵۴ تا ۱۰۵۶ به توضیح و تشریح وقف‌نامه در ضمن پیشینه‌ی محتشم‌الدوله پرداخته شده است؟!

در صفحه‌ی ۱۰۸۵ هم تنها مورد مراجعه‌ی نگارشگر محترم به بازماندگان واقفین به چشم می‌خورد.

در صفحه‌ی ۱۰۹۵، نگارشگر محترم در پی‌نویس صفحه آورده‌اند: «محمدباقر کشاورز متوفا [متوفی] به سال ۱۲۶۵ خ ... پدر نگارنده این سطور و دیگر برادران است»، که حتماً تاریخ مزبور اشتباه است و حداقل در این یک مورد باید دقت می‌کردند.

در صفحه‌ی ۱۱۱۷ در پی‌نویس درباره‌ی ملاعباسعلی کزازی آمده است: «... خاندان کزازی اعقاب و اخلاف مرحوم ملاعباسعلی هستند» که نادرست است و ملاعباسعلی دایی مرحوم سیدحسن کزازی است و ارتباط نسبی ندارند. رک. تاریخ تشیع در کرمانشاه، ص ۴۸۰.

در صفحه‌ی ۱۲۵۱ مجدداً عنوان موقوفات متفرقه تکرار و مشخص نیست که «متفرقه» بر چند نوع است.

در صفحه‌ی ۱۲۵۳، درباره‌ی نواب عالیّه از بزرگ زنان قاجاریّه آمده است که برای احوال او رک. کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج اول، ص ۵۱۰ و تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، ص ۱۱۵۳.

از صفحه‌ی ۱۲۵۷، فصل پنجم، فهرست تصاویر و اسناد - آلبوم عکس - اسناد - منابع و مآخذ و فهرست اعلام آمده است که تا صفحه‌ی ۱۲۶۴ را در برمی‌گیرد. از صفحه‌ی ۱۲۶۴ تا صفحه‌ی ۱۲۸۸ بیست و چهار قطعه از تصاویر عمارات و ابنیه درج شده است که بررسی آن به شرح زیر است:

در صفحه‌ی ۱۲۷۴ دو سنگ قبر به عنوان مزار موجود در آرامگاه آقامحمدعلی آمده است که اشتباه است و یکی مربوط به میرزا علی خان سرتیپ است که در داخل آرامگاه خانه خراب واقع و ربطی به آرامگاه آقامحمدعلی ندارد.

در این بخش لازم است این توضیح داده شود که تصاویر و عکس‌های تاریخی از دست یافته‌های ارزشمند میدانی است که گاهی یافتن و دریافتن آن، بسی دشوارتر از نکات و فرازهای کتابخانه‌ای و میدانی است، بویژه تصاویری که اختصاص به منطقه‌ای خاص دارد و مربوط به رجالی است که در مآخذ مشهور و سهل الوصول نمی‌توان به آنها دست یافت و در این میان حقوق پژوهشی از آن نخستین مأخذی است که به چاپ و درج و توضیح تصاویر دست یافته و این از شیوه‌ی پژوهش منطقی و علمی و انصاف فرهنگی به دور است که همچون سایر موارد بدون ذکر مأخذ اقدام به درج تصاویر نموده و آلبومی از زحمت دیگران بدون ذکر هیچ نام و نشانی فراهم آید. به موارد زیر توجه فرمایید:

صفحه‌ی ۱۲۸۹، تصویر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالرحیم جلیلی کرمانشاهی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۴۴، ص ۱۳۳ **تاریخ تشیع در کرمانشاه.**
صفحه‌ی ۱۲۹۰، تصویر مرحوم آیت‌الله آقا اسدالله امام جمعه‌ی بزرگ و آقا ابوعلی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۷، ص ۶۲، همان.

صفحه‌ی ۱۲۹۱، تصویر مرحوم آیت‌الله حاج شیخ محمد عراقی معروف به آقامحمد مجتهد، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۹۱، ص ۳۴۴، همان.
صفحه‌ی ۱۲۹۲، تصویر مرحوم آیت‌الله آقا سیدحسن کزازی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۱۱۵، صفحه ۴۸۱، همان. این تصویر با این که در صفحه‌ی ۴۹ حواشی دیوان غیرت هم آمده است، اما ترام رنگ و موارد فنی نشان می‌دهد که برگرفته از نسخه‌ی تاریخ تشیع است.

صفحه‌ی ۱۲۹۳، تصویر مرحوم آقا ابوالقاسم آل آقا رئیس العلماء، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۱۵، ص ۷۱، همان.
صفحه‌ی ۱۲۹۴، تصویر حضرت آیت‌الله عبدالجلیل جلیلی کرمانشاهی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۴۷، ص ۱۴۰، همان.

صفحه‌ی ۱۲۹۵، تصویر حضرت آیت‌الله میرور آقا شیخ محمد هادی جلیلی کرمانشاهی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۴۵، ص ۱۳۶، همان.

صفحه‌ی ۱۲۹۶، تصویر گروهی (آیت‌الله آقا اسدالله و امیرنظام گروسی و ...)، برگرفته از صفحه ۳۸۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴.

صفحه‌ی ۱۲۹۸، تصویر گروهی (آخوند ملاحسین و ...) برگرفته از تصویر شماره‌ی ۷۸، ص ۲۶۸، تاریخ تشیع در کرمانشاه و کیمیای هستی، ص ۲۵۲.

صفحه‌ی ۱۳۱۱، تصویر حاج آقا محمد مهدی مجتهد، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۹۶، ص ۳۶۹، همان.

صفحه‌ی ۱۳۱۲، تصویر مرحوم میرور آقا شیخ محمد هادی جلیلی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۶۱، ص ۱۵۷، همان.

صفحه‌ی ۱۳۱۳، تصویر گروهی خاندان سیداکبر شاه، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۱۵۰، ص ۶۳۹، همان.

صفحه‌ی ۱۳۱۵، تصویر مرحوم آیت‌الله حاج محمدباقر محمدی عراقی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۹۳، ص ۳۴۷، همان.

صفحه‌ی ۱۳۱۶، تصویر مرحوم آیت‌الله حاج ابوتراب الهی ...، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۲۱، ص ۷۷، همان.

صفحه‌ی ۱۳۱۷، تصویر حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالجلیل کرمانشاهی، برگرفته از تصویر شماره‌ی ۴۶، ص ۱۳۹، همان.

صفحه‌ی ۱۳۱۹، تصویر گروهی، مرحوم حسین خان اعظم‌الدوله ... (تحصن در کنسولخانه‌ی انگلیس)، برگرفته از تصویر صفحه‌ی ۵۸۳ از کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد ۵.

صفحه‌ی ۱۳۲۲، تصویر مرحوم آقا سیدحسن اجاق با زیرنویس اشتباه «آقا سیداسماعیل اجاق صادق علیشاه کرمانشاه» به چاپ رسیده، در این باره رک. تاریخ تصوف در کرمانشاه، محمدعلی سلطانی، تهران، نشر شها.

در پایان این گفتار، خوب است که سخنی نیز درباره‌ی نحوه‌ی حروفچینی و ویرایش کتاب «زندگان عرصه‌ی عشق» داشته باشیم:

۱ - انتخاب فونت حروف در متن وقف‌نامه‌ها و نیز شماره آنها (ریزی و درشتی)، متناسب با متن سایر مطالب نیست.

۲ - در رعایت دستور خط - اگرچه این داستان هنوز آن گونه که باید بسامان و به قاعده نگردیده و مشکل آن به صورت کلی حل نشده - شیوه‌ی ثابتی که در کل متن کتاب اعمال شده باشد، اتخاذ نگردیده است. به عنوان مثال در بعضی از کلمات «ی» آخری که به آن «یای بَدَل از کسره» می‌گویند و بعد از حرف «ه،ه،» می‌آید، به هر دو صورت کامل (ی) و مخفف (ء) آمده است و در برخی موارد نیز کلاً نوشته نشده است: صفحه‌ی بیست، پاراگراف سوم، سطر اول: کلمه‌ی واژه‌ی / صفحه‌ی بیست و دو، سطر اول: خالصه دولت / صفحه‌ی نود و هشت: سنت حسنة نبوی / صفحه‌ی نود و نه: زمرة، و یا مواردی مانند «های جمع که هم به صورت متصل آمده، هم منفصل و...

۳ - اغلاط املایی فراوان که در جای جای کتاب دیده می‌شود:

مؤظف، به جای موظف در صفحات بیست و سه، بیست و شش و ...

تحولات، به جای تحولات در صفحات بیست و چهار و بیست و پنج.

خورد شده، به جای خرد شده در صفحه سی و نه. علی ایحال، به جای علی ای حال در صفحه‌ی چهل و دو.

محول، به جای محول در صفحه‌ی چهل و دو. توقیفات، به جای توفیقات، صفحه‌ی نود و سه، سطور ۱ و ۴.

و مورد برجسته‌ای که بیش از سایر اغلاط کتاب چشم را می‌آزارد، به کار بردن عبارت «تاریخ تشیع» به جای «تاریخ تشیع» است: صص: ۱۸۸، ۷۳۸، ۷۳۹، ۸۹۵، ۹۰۰، ۹۱۳، ۹۸۸، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۶ و ۱۴۳۲.

سخنی با پژوهشگر گرامی جناب آقای اردشیر کشاورز

پژوهشگر محترم در جای جای کتاب «زندگان عرصه‌ی عشق» به آثار دیگری از خود همچون کتاب «گرد گرد» و «کرمانشاه ما به دورنمای قدیم شهر» (آلیگاری - خاندان‌های حکومت‌گر در کرمانشاهان) ارجاع داده‌اند. در بررسی این ارجاعات و توزّقی نه‌چندان موشکافانه، متوجه می‌شویم که مطالب و پژوهش‌های انجام شده توسط پژوهشگر گرامی از یکی به دیگری و از دیگری به آن یکی، چندان تفاوت آشکاری با هم ندارند. به عنوان نمونه کتاب «کرمانشاه ما ...» یا همان آلیگاری - خاندان‌های حکومت‌گر در کرمانشاهان را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

علاوه بر آن که در خود همین کتاب با کمال تعجب باز به خودش ارجاع داده شده (پاورقی صفحه‌ی ۱۴۶ و صفحه‌ی ۱۶۳)، به کتاب «زندگان عرصه‌ی عشق» هم ارجاع داده شده: پاورقی صفحات ۱۰۵، ۱۱۱، ۲۶۹ و این یکی از اختراعات در عرصه‌ی پژوهش است که یک پژوهشگر دو یا چند اثر خود را به یکدیگر ارجاع دهد. (منظور از چند اثر، علاوه بر آلیگاری - خاندان‌های ... «رجال و مشاهیر کرمانشاهان» اثر همین پژوهشگر است که در آن هم به «زندگان عرصه‌ی عشق» ارجاع داده شده است (پاورقی ص ۲۱۷ کتاب «رجال ...»)).

از همه‌ی اینها گذشته، آنجا که این حقیر بررسی دقیق‌تری به عمل آورد متوجه این موضوع بسیار شگفت گردید که تقریباً تمامی مطالب کتاب پژوهشی «کرمانشاه ما ... یا همان الیگارش‌ی در اثر پژوهشی دیگر پژوهشگر محترم، یعنی «زندگان عرصه‌ی عشق» آمده است.

لازم به ذکر است که تمامی مطالب کتاب الیگارش‌ی - خاندان حکومت‌گر، از مطالب و پژوهش‌های جلد پنجم **تاریخ مفصل کرمانشاهان** تحت عنوان خاندان‌های شهری برداشت گردیده که در بررسی موضوع به یکایک موارد آن استناد شد و تقدم تحقیق و برتری زمانی انتشار خاندان‌های شهری در کتاب مزبور که برای اولین بار در مورد پژوهشی مربوطه، چاپ و منتشر شده است، جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد و نظریه‌ی برداشت و استنساخ پژوهش یاد شده متقن و مبرهن است. علی‌ای حال مقایسه کنید:

از صفحه‌ی ۲۰ تا صفحه‌ی ۴۶ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۲۶۹ تا ۲۹۴ «زندگان ...».

از صفحه‌ی ۵۰ تا صفحه‌ی ۵۱ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۲۶۷ تا ۲۶۸ «زندگان ...».

از صفحه‌ی ۵۴ تا صفحه‌ی ۸۳ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۴۵۱ تا ۴۷۹ «زندگان ...».

از صفحه‌ی ۹۴ تا صفحه‌ی ۹۷ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۳۸۱ تا ۳۸۴ «زندگان ...».

از صفحه‌ی ۱۱۳ تا صفحه‌ی ۱۲۲ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۴۲۰ تا ۴۲۹ «زندگان ...».

از صفحه‌ی ۱۲۲ تا صفحه‌ی ۱۲۸ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۴۲۹ تا ۴۳۵ «زندگان ...».

- از صفحه‌ی ۱۴۱ تا صفحه‌ی ۱۴۵ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۴۱۴ تا ۴۱۸
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۱۴۶ تا صفحه‌ی ۱۵۱ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۸۲۳ تا ۸۲۸
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۱۵۱ تا صفحه‌ی ۱۸۶ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۱۳۷ تا ۱۶۹
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۱۹۲ تا اول صفحه‌ی ۲۰۰ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۵۶۲ تا آخر
 صفحه‌ی ۵۶۸ «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۰۱ تا صفحه‌ی ۲۱۲ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۹۳۳ تا ۹۴۳
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۱۲ تا صفحه‌ی ۲۲۰ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۹۴۴ تا ۹۵۲
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۲۰ تا صفحه‌ی ۲۲۳ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۹۶۰ تا ۹۶۲
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۲۳ تا صفحه‌ی ۲۲۸ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۹۵۵ تا ۹۵۹
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۳۰ تا صفحه‌ی ۲۵۱ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۸۹۲ تا ۹۱۲
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۵۱ تا صفحه‌ی ۲۵۳ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۸۸۰ تا ۸۸۲
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۵۴ تا صفحه‌ی ۲۵۸ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۱۲۰۲ تا ۱۲۰۷
 «زندگان ...».
- از صفحه‌ی ۲۶۴ تا صفحه‌ی ۲۶۹ «کرمانشاهِ ما ...» را با صفحه‌ی ۱۰۱۱ تا ۱۰۱۶
 «زندگان ...».

از صفحه‌ی ۲۶۹ تا صفحه‌ی ۲۷۵ «کرمانشاه ما ...» را با صفحه‌ی ۱۰۰۶ تا ۱۰۱۱ «زندگان ...».

علاوه بر این که همه‌ی حروف و ترکیبات آنها و فواصل واژگان و علائم نقطه‌گذاری و ویرگول و پرانتز نعل بالنعل در تمامی مقایسات فوق برابر است، همه‌ی پاورقی‌ها هم یکی است و به قول معروف با هم مونمی‌زنند و این امر نشان از آن دارد که حروفچینی اولیه در مطالب این دو کتاب یکی بوده و برای دیگری حروفچینی و حتی ویراستاری مجددی به عمل نیامده. مشاهده کنید پاراگراف سوم ص ۲۵۰ کتاب «کرمانشاه ما ...» را با پاراگراف دوم ص ۹۱۲ کتاب «زندگان ...».

آخر برادر من، جناب آقای اردشیر کشاورز، پژوهشگر گرامی؟! با این گستردگی از حاصل دسترنج دیگران بدون ذکر مأخذ استفاده می‌کنید و به عناوین گوناگون هم ارائه می‌دهید، این را چه نام می‌گذارید، شما به خودتان هم رحم نکرده‌اید و از کتابها و آثاری که به آن شیوه و صورت ارائه کرده‌اید هم در دیگر آثارتان رونویسی می‌کنید و اسم آن را می‌گذارید پژوهش.

آن وقت آن را یک بار به سازمان ایرانگردی و جهانگردی استان می‌دهید و یک بار با ملحقات و اضافات موقوفات و وصیت‌نامه‌ها - که کمابیش در دیگری هم هست - با نامی دیگر و بر و رویی دیگر به سازمان اوقاف. همین طور است پژوهش سوم در کتاب «رجال و مشاهیر کرمانشاهان» اثر حضرتعالی که آن هم در دواثر دیگر نام برده‌ی شما حضوری آشکار دارد. گمان نمی‌کنم با بررسی دیگر آثار شما همچون: «گردگرد» و «کرمانشاه در جنگ جهانی اول»^۱ و مقایسه‌ی آن با آثار بررسی شده

۱. کتاب کرمانشاه در جنگ جهانی اول نیز حاصل تلخیص و تبویب مطالب دو کتاب، اول توفان در ایران، احمد احرار و دوم خاطرات سردار مقتدر سنجابی است و یکی دو مأخذ هم

در انتهای این گفتار، به نتیجه‌ی مشابهی نرسیم. در خاتمه به آقای اردشیر کشاورز خسته‌نباشید عرض می‌کنم و امیدوارم در آینده شاهد اثر مستقل پژوهشی‌ای از ایشان باشیم که پژوهشی از آن خودشان باشد و در دیگر آثارشان نیز موجود نباشد.^۱

ک

برای میان‌بند استفاده شده در این کتاب که در صفحات بیست و دوسطری با قطع وزیری چاپ و منتشر شده، هشتاد و یک بار به توفان در ایران و سی و دوبار به خاطرات سردار مقتدر استناد شده است. نود و چهار صفحه را عیناً از خاطرات سردار مقتدر نقل و سی و دو صفحه را تلخیص کرده‌اند و یکصد و هشتاد و شش صفحه را عیناً از کتاب توفان در ایران آورده‌اند که قریب سیصد صفحه از کتاب‌های یادشده را شامل می‌شود و از یکصد و سی و پنج صفحه بقیه یکصد صفحه اسنادی است که قبلاً با توضیح در کتاب ایلات و طوایف کرمانشاهان آمده است و حدود سی و پنج صفحه بعدی هم از مجلدات ۵-۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان، بخش کرمانشاهان در جنگ جهانی اول برداشت شده است و سی و پنج صفحه ضائم عکس‌های تکراری و نمایه غیرپژوهشی است.

۱. در نمایشگاه کتاب اردیبهشت ۱۳۸۴ تولید دیگر از نگارش‌گر محترم با عنوان کرمانشاهان در سفرنامه سیاحان (جلد اول) - (کرمانشاه‌شناسی ۴)؟! ابتیاع گردید که برداشتی ناقص و برگرفته از جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد اول است و از چهل و پنج موردی که به عنوان منابع و مأخذ ذکر کرده‌اند، چهارده مورد آیات قرآنی است که این گونه ذکر مأخذ نیز از ابداعات ایشان است و باید به اسم خودشان ثبت شود و چهار مورد مأخذ احادیث و اشعار که کلاً پانزده مورد مربوط به مقدمه کتاب است که این نمونه مثال‌ها در متن و مقدمه بررسی آثار سفرنامه‌نویسان ساری و جاری است، پنج مورد مجلات است و سه مورد مأخذ میان‌بند (بین‌النهرین ...، هلنیسم ...، سیری در سفرنامه ...) که با بررسی مورد اخیر بسیاری موارد از مقدمه آشکار می‌شود و نیز سه مورد از سفرنامه‌های جنبی و غیرقابل بحث درباره کرمانشاهان (لایارد، رضاقلی نایب‌الایاله، سایکس) و سه مورد نیز تألیفات و تولیدات خودشان؟! به شیوه همیشگی که تا این میزان سی (۳۰) مورد از چهل و پنج (۴۵) مورد منابع و مأخذ را شامل می‌شود، که به تمام و کمال حشو و زواید و مأخذ تراشی است. مابقی که پانزده مورد است یک مورد جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد اول است که با نگاهی به آن هم طرح مزبور و هم سایر موارد از پژوهش‌های مندرج آن مجلد و مجلدات بعدی آن برداشت و اقتباس شده است.

ر.ک جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، جلد اول، صفحه ۱ به بعد؛ مقدمه دکتر

ک

والسلام - تهران - آرش امجدی

تابستان ۱۳۸۴



عبدالحسین نوایی، تألیف محمدعلی سلطانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰

مقایسه و مقابله شود با:

کرمانشاهان در سفرنامه سیاحان (جلد اول)؟!، اردشیر کشاورز، انتشارات طاق‌بستان، کرمانشاه، ۱۳۸۳.

جالب توجه این که در صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸ این کتاب اخیر بر روی مسئله عدم معاصرت راولینسین با محمدعلی میرزا دولتشاه که به قول خودشان اشتباه محرز صاحب کتاب لرستان در سفرنامه سیاحان، تألیف محمدحسین آریا را نقد؟! کرده و بنایه نوشته پی‌نویس ایشان در جریده چاوان (ابوذر) و نشریه کیهان فرهنگی شماره ۱۳۷ آبان و آذر ۱۳۷۶ صص ۶۲-۶۳ و نشریه کردی و فارسی آوینه شماره ۳۶، سال ۱۳۷۶، صص ۵۶-۵۹ به کرنا دمیده و کشف و اصلاح را به خود بسته‌اند و به کرمانشاهان باستان تألیف شادروان محمدحسین جلیلی و دکتر مسعود گلزاری نیز نکته گرفته است. در حالی که تنقیح و بررسی و اصلاح این مورد یعنی عدم معاصرت راولینسین در دولتشاه برای نخستین بار در جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۳۱۲، سطر آخر بررسی و ارائه و مآخذ اثبات آن در شرح حکمرانی بهرام میرزا معزالدوله، همان مأخذ، صص ۳۱۸ به بعد آمده است.

نقدی بر نقد

یا

نگاهی بر نقد ایلات و طوایف کرمانشاهان

**به اهتمام
آرش امجدی**

بسم الله الرحمن الرحيم

طبعتمی که مایل عیب کسان شود
آینه گیر کز سر انصاف نگذری
(بیدل دهلوی)

در یکصد و چهل و هشت صفحه رقعی؛ کتاب نقدی بر ایلات و طوایف کرمانشاهان، از یک هزار و یکصد و بیست صفحه کتاب مورد نقد (ایلات و طوایف کرمانشاهان) ایراداتی به نظر ایشان رسیده است که اکثر قریب به اتفاق خارج منطقی و امور جزئیست و در صورت صحت اشتباه که چنین هم نیست، تأثیری در ارکان بحث‌های مربوط ایلات و طوایف ندارد و در حالی که موارد مزبور می‌توانست بر روال معمول بدون زوائد و حواشی و توضیح واضحات و نقل‌های مکرر و طولانی از متن اصلی کتاب ایلات و طوایف که اکثری از مطالب کتاب نقد مذکور را شامل می‌شود؛ در یک مقاله نه‌چندان مفصل عنوان و یادآوری شود و به صورت پاورقی‌های بر سر دوراهی صفحه پُرکن ماهها (چهل و هفت هفته) و خوراک شیشه پاک‌کن و... شهر نشود و گنیه چاپ اول نیز نگیرد! تا سپس با اضافات و الحاقات بی‌مورد به شکل کتاب و دفاعیه بی‌اساس از زید و بکر درآید و آشناها با آب حمام گرفته شود. بالطبع مطالبی که جوابیه آن در مقاله‌ای فراهم آید در مقاله‌ای نیز تنظیم

می‌شد، حال چگونگی در پرورشگاه کذایی صفحاتی به کتاب تبدیل شد این از کرامات ایشان است که:

لاف از سخن چو در توان زد آن خشت بود که پُر توان زد

به ویژه در حیطه نقد و نقادی، حال بررسی موارد مورد ایراد:

در مورد فرماندهی فرمانفرما در یاری اردوی مجاهدین و شکست لشکر سالارالدوله هرچند در واقعه نوبران و باغشاه حضور نداشته و اشاره به نام وی یا حذف او به ارکان موضوع خللی وارد نمی‌سازد اما اعزام وی به عنوان حکمران کرمانشاه در استمرار واقعه باغشاه بوده و عنوانی نامربوط نمی‌باشد رک. رهبران مشروطه ج اول ص ۵۵۴؛ رهبران مشروطه ج ۲، ص ۴۱۵.

صادق خان کوپال که توپال آمده است غلط چاپی و بدیهی است.

درباره وجوه ممیزه مشخص است که به مقتضی موضوع چه مقدار از نوشته‌ها سند مأخوذه و منقول است و چه مقدار به قلم مؤلف می‌باشد و ارجاع معین نیز ثبت شده است.

– درباره اسم عضدالسلطان که به جای **ابوالفضل میرزا**، فضل‌اله میرزا آمده و محل ایشان به جای اراک در ملایر بوده است، علیرغم اصرار و شرح و بسط انجام شده، مأخذ اصلی که تاریخ مردوخ است هر دو مورد (فضل‌اله میرزا - اراک) را به صراحت قید کرده و منظور ایشان را نقض می‌کند. رک تاریخ مردوخ، ج ۲ ص ۲۸۴، ۲۸۵ و ۲۹۲. هرچند ابوالفضل میرزا صحیح باشد - اما روشن است که عضدالسلطان پسر مظفرالدین شاه و برادر سالارالدوله است و زمان تصدی ایشان در کرمانشاه و مرگ سلیمان خان کلهر که در بازیگران عصر طلایی آمده است و مجدداً در خاطرات نخستین سپهبد ایران عیناً نقل شده است که نشر مورد اخیر نیز مؤخره بر انتشار ایلات و طوایف بوده است که شاهد واضح بر صدق متن ایلات و طوایف کرمانشاهان می‌باشد.

– مورد نقد غیرمنطقی تساوی مرتبه‌گری و گیگو با یارمحمدخان که طرح آن از مقوله حشو و ایرادی غیرمعقول است.

- ارتباط مدرس با سردار رشید را که در صفحه ۶۰۴ ایلات طوایف بدان اشاره دارم از جعفر مهدی‌نیا آورده‌اند که جز در تأیید مورد صفحه ۶۰۴ ایلات و طوایف نیست و طرح مسئله بی‌مورد است.

- دربارهٔ تشکیل اتحادیهٔ عشایر در غرب کشور به زعامت عباس خان قبادیان، عیناً به ذکر موارد آمده در ایلات و طوایف از کتاب گذشته چراغ راه آینده پرداخته است و در صفحه ۱۶ نقد ... پس از نقل قول تأکیدات مسعود بهنود و غلامرضا مصور رحمانی و گذشته چراغ راه آینده ... که تأیید آورده‌های در ایلات و طوایف است به دفاع غیرلازم از مرحوم عباس قبادیان پرداخته؟! و در این گردها ساختگی به دنبال چه می‌گردد، معلوم نیست.

- در صفحه ۱۷ - ۱۸ مدعی هستند که لقب **سردار مجاهد** را ایشان به یارمحمدخان داده‌اند؟! در صورتی که ایشان نه در جایگاهی است که لقب بدهد و لقب بگیرد و نه زمان زیستن ایشان عصر این مقولات است و عنوان (سردار مجاهد) خواسته خود یارمحمدخان و صراحتاً **میرزا علی محمد دولت‌آبادی** در خاطرات خود به آن اشاره دارد و می‌نویسد: ... و یارمحمدخان با کمال آزادی در طهران متوقف است. بلکه توقع لقب سرداری داشت که آنچه مجاهدین به او می‌گفتند (سردار مجاهد) در طهران فرمان صادر نمایند ... ر.ک، خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی، ص ۸۳.

- عنوان غائله بر شورش مردم جوانرود که نوشته در صفحه ۲۱۹ سطر پانزدهم آمده، این واژه اصطلاح مأموران دولتی بوده و با توجه به مطالبی که دربارهٔ موضوع در متن اظهار شده است دولتیان خود بانی و باعث آن بودند و دیگر آن که اندک آشنایی با معانی و بیان داشته باشد می‌داند که شیوهٔ کلام و کلمه مقتضای حال را می‌نمایاند که متأسفانه ایشان فاقد آن آگاهی بوده و به سبب بررسی هدفدار هر واژه‌ای را مستمسک قرار می‌دهند، هرچند کلمه در متن و در طی جملات و نه عنوان و تیتیر باشد و ...

- قید عنوان ارتشبد برای سپهبد عزیزاله پالیزبان، که خبر واحد ایلات و طوایف آشکار است که اشتباه باشد و اسناد و مدارک موجود نمودار واقعیت امر است و تذکر بی جایی است.

- در مورد حضور سران جوانرود در زمان کودتای بیست و هشتم مرداد، ایراد دارند که وقوع کودتا شب نبوده و روز بوده و در حول امر کندوکار نشده. اولاً چنانچه کندوکار نمی شد کیفیت امر در ایلات و طوایف نمی آمد. دوم خاطرات دکتر سنجابی نیز که مسئله مزبور را درج کرده و پس از انتشار ایلات و طوایف کرمانشاهان، چاپ و منتشر شده با اختلافی در روایت ها، اصل موضوع را تأیید می کند و تصریح دارد که تیراندازی ها از ساعت یک بعدازظهر شروع شد و بالطبع درگیری ها به غروب و شب انجامیده و در آن واحد فیصله نیافته است و طرح این مورد نیز چون اکثر موارد حشوی بیش نیست.

- در مسئله شائبه دخالت مرحوم عباس قبادیان در کودتای ۲۸ مرداد مجدداً با ایجاد شبهه نسبت اتهام، به دفاع غیرضروری از ایل کلهر که بعضی مآخذ آنها را به عنوان پیروی از عباس خان امیرمخصوص دخیل در کودتای مزبور نام برده اند به اصرار در پی تحلیل توجیهی و تطهیر بدون دلیل برمی آید و بدون ذکر صفحه و مآخذ فتیله فتنه را بالا می کشد شاید در دود و دَم آن چیزی عاید بشود و عاقبت نیز در پایان صفحه ۲۲ با محکوم نمودن مرحوم قبادیان حساب ایل کلهر را به نظر خودش جدا می کند. در صورتی که همه کس این را می داند که عملکرد فردی از جمعی جداست و اصلاً در آن بُرهه نیز جز شایعات و جنگ روانی، عملی انجام نگرفت تا فرد یا ایل در آن دخیل باشد.

- سپس به طرح نظریه دکتر اسکندر امان اللهی بهاروند در مورد مراتب ساختار سازمان ایلی پرداخته و خود معمار مسئله شده است و عنوان اجاق را هم که صفتی اعتقادی و ریشه در سلاسل صوفیه و اهل حق دارد، ذکر کرده و در بحث طایفه تفنگچی، عناوین سران طایفه را به عنوان فرج سلطانی و فرامرز سلطانی مطرح، در

صورتی که خود، برداشت اشتباه داشته است و نیابت معمار را به درستی انجام نداده‌اند و باکش و قوس این مورد به صفحه ۲۴ می‌رسد.

— از صفحه ۲۴ تا ۴۸ کتاب نقد را بدون دقت با آوردن قطعات متن پژوهش مندرج در کتاب ایلات و طوایف از خود متن می‌گیرد و به متن می‌دهد و پُر کردن پاورقی‌های کذایی برای اثبات سال و محل اعدام فرامرز سلطان‌گوران است که هر دو (سال و محل) اعدام را بهانه استمرار بحث و کیش و قوس موضوع قرار داده و عاقبت هم بی‌نتیجه رها کرده، در صورتی که تمامی موارد بر صحت متن ایلات و طوایف کرمانشاهان گواه می‌باشد و در جمع اسناد و مدارک و مآخذ ذیلاً به رد شرح و بسط ایشان و اثبات محتویات ایلات و طوایف دلالت دارد:

۱- مخاطب حاج سیاح به عنوان حکمران کرمانشاهان ناصرالملک بوده است که از سوی ظل‌السلطان حکومت کرمانشاهان را داشته و بر طبق تمامی منابع و مآخذ در سالهای مورد نظر ایشان یعنی ۱۲۹۷- بدیع‌الملک میرزا حکومت کرمانشاهان بوده است. رک تاریخ مفصل کرمانشاهان، تاریخ رجال ایران و... و ناصرالملک در ۱۲۹۹- ۱۳۰۱ ه. ق تصدی حکومت در کرمانشاهان را داشته است. مآخذ نخستین خاطرات خود حاج سیاح که ناصرالملک را به عنوان حکمران کرمانشاهان معرفی کرده و دیگر این که چون در سفرنامه و خاطرات عدم تطابق تاریخی چون سایر مآخذ وجود دارد. بنابراین در بررسی سالشمار تصدی شخصیت‌ها مدعا بهتر اثبات می‌شود.

— دوم تحفه ناصری فخرالکتاب سنندجی ص ۳۵۱ در بحث حکومت کرمانشاهان و کردستان می‌نویسد: شاهزاده سلطان‌مراد میرزای حسام‌السلطنه تا آخر سال ۱۲۹۸ ه. ق در سمت باقی و در ص ۳۷۱، می‌نویسد: حکومت محمود خان ناصرالملک قره‌گزلو ۱۲۹۸- ۱۳۰۰ ه. ق در شهر ذی‌قعدة ۱۲۹۸ ه. ق از طهران حرکت نمود، حسین خان حسام‌الملک هم همراه او بود. کردستان را به مشیر دیوان سپرد خود به کرمانشاهان رفت و نیز در ص ۵۳۳ تعلیقه شادروان دکتر طیبی آمده است که ۱۳۰۰ ه. ق کرمانشاهان به او داده شد.

- سوم یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۸ ه. ق ... (از وقایع دولت این که حکومت کردستان به علاوه سایر حکومت‌ها به ظل‌السلطان داده شد).

- چهارم تاریخ مردوخ، ج ۲، ص ۲۱۰، سطر ۶ و ۵؛ ... پس از عزل شاهزاده مؤیدالدوله، محمودخان ناصرالملک که از خوانین طایفه قره‌گزلوی همدان بود از طرف شاهزاده ظل‌السلطان به حکومت کردستان معین و در شعبان ۱۲۹۹ وارد کردستان شد.

و در صفحه ۲۰۹، سطر ۲۷ آمده: در شهر ربیع‌الثانی (۱۲۹۸) ... مصادف این ایام بر حسب اراده ملوکانه کردستان جزو اداره شاهزاده مسعود میرزای ظل‌السلطان شد. ابوالفتح میرزا مؤیدالدوله معزول و حکومت کرمانشاه و کردستان از طرف ظل‌السلطان به محمود خان ناصرالملک قراگزلو همدانی واگذار گردید.

و در اثبات این که قیام‌های ایلات و عشایر به سبب سلطه‌ایادی انگلیس و حیره‌خواران آنها بر قلمرو ظل‌السلطان بود. اما ایشان در مسئله مطالعه و کند و کاو و تقلید هیچ چیز را جز درازبُری و ارضاء خود نمی‌بینند و عوامل تشکیل‌دهنده و ساختار وقایع را کنار می‌گذارند که چه و چه و فلان و ... شاهد واضح این که بامداد از قول اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های روزانه (۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۹۸) می‌نویسد: از وقایع دولت این که حکومت کردستان به علاوه سایر حکومت‌ها به ظل‌السلطان داده شد. این که قسمتی از ایران به حکومت ظل‌السلطان واگذار شده بود و قسمت دیگر ایران تحت اداره کامران میرزا نایب‌السلطنه درآمد. در حقیقت تقسیمی بود که ایران به مناطق نفوذ دولتین انگلیس و روس درآمد بود و بعدها دیدیم که پس از هزاران بازیهای گوناگون که از آن جمله یکی هم بازی مشروطیت بود ... رجال بامداد، ج ۴، ص ۸۵.

و در اثبات همین بحث بامداد آورده است که، اعتمادالسلطنه در یادداشت روزانه خود موضوع قرارداد [۱۹۰۷ م.] را سالها پیش از انعقاد آن از قول ظل‌السلطان چنین ذکر می‌نماید: (۶ ذی‌قعدة ۱۳۰۹)، «... عصر دیدن ظل‌السلطان رفتم شاهزاده حرف

غریبی زد... می‌گفت: عمأ قریب مملکت ایران به ۳ قسمت خواهد شد و به من با حمایت انگلیس‌ها که خیلی دوست هستیم یک قسمت عمده را خواهند داد.» حکومت‌های زیرنظر و تسلط ظل‌السلطان بنا بر اشاره و صلاحدید و حمایت انگلستان بود... رجال بامداد ج ۴ - ص ۸۵ - ۸۶.

و ناخشنودی انگلیسی‌ها از عزل ظل‌السلطان که در مأخذ مزبور، همان صفحات ۸۸ - ۸۹ و ۹۲ و ۹۷ و ج ۴ و یادداشت‌های روزانه اعتمادالسلطنه آمده است.

و در راستای همین میهن‌پرستی‌ها و دفاع از کیان ایلات وطن‌خواه بود که در همین سال یعنی در ۲۷ رجب ۱۲۹۹ قمری به دستور ظل‌السلطان حسینقلی ایلخانی بختیاری به نامردی و نامردمی خفه‌گردید. رک ۷ مجله یادگار، سال پنجم، شماره ۴۵، ص ۹۹، حسین سعادت نوری و دیگر سند اثبات مطلب ایلات و طوایف کرمانشاهان و رد شرح و بسط‌های بیهوده مزبور مأخذ دیگر جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان است که حکمران لرستان را از ۱۳۰۱ - ۱۳۰۵ مظفرالملک نوشته است و مخاطب حاج سیاح به عنوان حکمران در لرستان مظفرالملک می‌باشد. جغرافیای تاریخی و تاریخ مختصر لرستان، شادروان علی محمد ساکی، ص ۳۴۱ - و چنانچه در ۱۲۹۶ ه. ق حکومت کرمانشاهان را به ظل‌السلطان داده‌اند، (ص ۳۰ نقد...) و به اصرار ایشان حاج سیاح برای آغاز این سفر در ۱۲۹۷ ه. ق در مسافرت خطه غرب بوده چگونه به تصریح خود ایشان در ۱۲۹۸ ه. ق حاج سیاح به وداع ظل‌السلطان می‌رود (صفحه ۲۴۳ خاطرات حاج سیاح)، ص ۳۲ نقد... نکته دیگر این که از ۱۲۹۵ تا ۱۲۹۹ حاج سیاح در ایران نبوده است و در آغاز سفر را نیمه‌کاره گذاشته به خارج می‌رود. رک رجال بامداد، ج ۳، ص ۴۲۴. ضمناً در اکثر قریب به اتفاق ایشان **ابوقداره را ابوغداره** نوشته‌اند که باندک آشنایی آن کس که بار منفی معنایی این تغییر را بداند، اهانت مزبور مبرهن است. اما چون مانند ایشان قصد انتصاب اتهام ندارم به همین بسنده می‌کنم و گرنه به شیوه ایشان باید حداقل یکصد صفحه در پیشینه خاندان والی پشتکوه و موضوعات مربوط به حسینقلی خان و مسائل او و

مراثی و مدایح و معنی واژه ابوقدره می‌نوشتیم و در آخر کاشف الکلی این که، با قاف است نه با غین.

و این که حاج سیاح مأمور ظل‌السلطان و انگلوفیل نبوده، در و دیوار و... شاهد این نسبت هستند. اگر حاج سیاح مأمور ظل‌السلطان نبود چرا در شرق ایران که در قلمرو کامران میرزا بود به اصطلاح سیاحت نمی‌کرد؟ و اگر مأمور او نبود چرا به سلام و وداع و ارائه گزارش برای ظل‌السلطان می‌رفت؟ و نوشته آمده در مقدمه سفرنامه حاج سیاح ص ۱۹ و ۲۰ - مهدی بامداد در رجال ایران شرح حال حاج سیاح - ج ۳، ص ۴۲۴ و خان ملک ساسانی در سیاستگران عصر قاجار، صفحات ۲۵۴، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۳۰۲، ۳۰۳ و ۳۰۵ گواه مدعاست.

موضوع بی‌ربطی از احضار ایلخان بختیاری و ابوقدره طرح کرده که درصدد احضار تهران بوده‌اند و چه و چه که ارتباطی به موضوع ایلات و طوایف ندارد هرچند به مختصر اشاره کردم و مجدداً چون مرحوم داوود خان در قیام شرکت داشته، چنان می‌نماید که مرتبه ایل‌بیگی‌گری او نادیده گرفته شده است در حالی که سرتیپ بودن و لقب سهام‌الملک را دلیل احراز رتبه ایلخان قرار می‌دهد که ناشی از عدم آشنایی با برداشت از فحوای متن و موقعیت سیاسی نظامی کلهر و ترتیب ریاست فوج و... می‌باشد و در صفحه ۴۴ کتاب به اصطلاح (نقد...) که برای اثبات ادعا از متن کتاب ایلات و طوایف تلگرافی را نقل کرده است همان تلگراف شاهد و واضح است که داوود خان تا ۱۳۱۷ قمری یعنی هفده سال پس از واقعه مزبور هنوز مرتبه ایلخانی نداشته و آنچه تا صفحه ۴۴ در این مورد آورده‌اند زائد و نتیجه بی‌توجهی ایشان می‌باشد و نیز عدم اعطاء رتبه نظامی از سوی فرمانفرما دال بر نبودن داوود خان در مرتبه نظامی مزبور نیست.

در صفحه ۴۵ تجدید مطلع کرده و مجدداً مسئله مطرح در صفحه ۲۴ کتاب به اصطلاح (نقد...) را یعنی؛ موضوع به اصفهان نرفتن بعضی از سران شورش عهد ظل‌السلطان که عیناً نقل قول کتاب ایلات و طوایف را از تاریخ مسعودی می‌آورد و به

توضیح توجیهی فعلهای (رفت، فرستاده شد و...) می‌پردازد که گزارش روزنامه ایران برهان قاطع در رد این صغری و کبری بی‌مورد ایشان است که می‌نویسد:

کرمانشاهان - روزنامه فرهنگ در باب تنبیه و تأدیب بعضی ایلات کرمانشاهان که به اغوای پاره‌اشرار از روسای خود این ایام قدری راه خودسری پیش گرفته بودند شرحی نگاشته که ما خلاصه مطلب آن را در اینجا مسطور و بعد در ذیل آن جغرافیای کرمانشاهان را بالمناسبه نیز از جریده فرهنگ عیناً نقل و نگارش می‌نماییم.

از سال لوی ثیل هزار و دویست و نود و هشت که ایالت کرمانشاهان ضمیمه حوزه فرمانفرمایی نواب والا ظل‌السلطان شد همه وقت حکام کافی بزرگ از طرف نواب معظم در آنجا منصوب و امور ایالت پیوسته منظم و عموم اهالی از حاضر و بادی آسوده مشغول رعیتی و شکرگزاری بودند.

... چندگاه قبل چند نفر از رؤسای ایلات از کلهر و گوران که همراه در قید اطاعت حکومت مطیع و منقاد بودند به تسویل شیطان سیل عصیان پیش گرفتند. نواب والا ظل‌السلطان پس از اطلاع از این تفصیل حسام‌الملک حکمران کرمانشاهان را با قشون محلی به موجب حکم تلگرافی مأمور دفع و تنبیه آنها فرموده حسام‌الملک به حسن کفایت از شهر حرکت کرده به محل احتشاد آنها ورود نمود اول عاصیان عشایر در مقابل عساکر دولتی خیرگی و مقاومت کرده بعد از صولت و هیبت قشون ظفرنمون متفرق و پراکنده و هر تنی به مأمنی پناه جسته رؤسای آنها بعضی به پای خود به **اصفهان** فرار کرده در توپخانه مبارکه بستی شدند و برخی دیگر را تحت‌الحفظ به **اصفهان** بردند و سایر عشایر از کردار خود خائف و خاسر بعد از اطمینان از طرف حکومت معاودت به اوطان خود کرده آسوده خاطر مشغول رعیتی شدند و حسام‌الملک بعد از انجام این خدمت بزرگ با سپاه ظفر همراه مراجعت به شهر نمود.

به موجب خبر تلگرافی **اصفهان** که چند روز قبل رسید تمام رؤسا و اشرار کرمانشاهانی را نواب والا ظل‌السلطان از توپخانه احضار و تقصیرات عظیمه آنها

را که به قانون جزا مستوجب قتل بودند شمرده و همه آنها اعتراف بر خطیئات خود کردند. بعد همه را عفو فرمودند به شیراز فرستادند و وجه معاش آنها را مقرر داشتند که چندی در آنجا بمانند تا زمانی که رأی نواب معظم بر اعاده آنها علاقه یابد و فرامرز سلطان را که سرخیل اشرار و منشأ این فتنه شده بود به حکم نواب والا در سرپازخانه جلالی تیرباران کردند. ← روزنامه ایران، نمره پانصد و هشتاد و سیم، سه‌شنبه بیست و ششم ذی‌الحجه، ۱۳۰۲ هجری، ج سوم، ص ۲۳۵۱-۲۳۵۲.

در صفحه ۴۸ درباره سخن فریدالملک راجع به عدم حضور حاجی‌زادگان و سایرین بر نقش فرخ خان ایلخانی که در ایلات و طوایف کرمانشاهان بر فریدالملک به قصور در توضیح علت عدم حضور حاجی‌زادگان ایراد گرفته شده است می‌پردازد و پس از بیان یک سری مسائل و ترتیب و تجاهل تا صفحه ۵۰ در ضمن درازبُری به پاسخگویی به نامه آقای عزت‌الله خان ایلخانی پور می‌پردازد و نمی‌دانم رسم کجاست که جوابیه دیگران را ضمن بررسی کار دیگر آورده پاسخ بگوییم، هرچند موضوع در رابطه با قضیه مورد بحث باشد؟ اگرچه همان سند مورد استناد و بازخوانی شده در کتاب به اصطلاح نقد... در مجموعه جغرافیا تاریخی و تاریخ مفصل... آمده است و آوردن شرح و بسط آن جز برای پرکردن پاورقی‌های کذایی جایی ندارد و باز پای اهالی کرمانشاهان را مانند افراد ایل کلهر به قضیه کشیده به شیطنت می‌پردازد و تازه در صفحه ۵۵ موضوع را می‌فهمد!! و مطلب منظور کتاب ایلات و طوایف را می‌آورد؟! در اینجا به اصطلاح نقد جلد اول ایلات و طوایف را به پایان می‌برد و به جلد دوم می‌پردازد؛ تا صفحه ۵۷ باز به انشاء درباره داوودخان پرداخته و با این که موضوع افواهی دستیابی داوود خان به حکومت مرکزی را خود از سوی افراد متعدد معترف است (سطر آخر صفحه ۵۵) با عدم قبول این نظریه که اساس آن راز مرحوم قدرت‌الله خان داوودیان می‌داند به شرح و بسط می‌پردازد و به توصیف مرحوم عبدالله خان ضیغم، شخصیتی که برای نخستین بار در مجموعه جغرافیایی تاریخی و تاریخ کرمانشاهان معرفی مصور و جامع گردید پرداخته... که از قافله عقب نماند و



سپس به صحرای نظام‌السلطنه می‌زند که تا صفحه ۶۵ ادامه دارد و هیچ نکته‌ای را دال بر عدم تصمیم داوود خان برای نیل به حکومت مرکزی ارایه نمی‌نماید و ضمناً در نقل قولی که از یادداشت مرحوم امامقلی خان کشاورز آمده به اشتباه محمدتقی خان چهری را محمدطاهرخان می‌نویسد (صفحه ۶۱) پس از صفحه ۶۵ که وضع آن گذشت در صفحه ۶۶ و ۶۷ با ریختن خاک کاه گل از کتاب وقایع خاور ایران در دوره قاجار از سیدعلی میرنیا؟! همانند نامه عزت‌الله خان ایلخانی پور به طرح مکاتبه خود با آقای میرنیا در موضوع نظام‌السلطنه می‌پردازد و خدا بخواهد در صفحه ۶۷ مطلب را به پایان می‌برد که باز حشو است و ارتباطی به ما ندارد ولی به حساب ایلات و طوایف گذاشته و نوشته می‌شود؟!*

در صفحه ۶۷ با ایراد از این که مطالب منقول از یادداشت‌های شادروان قدرت‌الله خان داوودیان در هر پاراگراف رجوع به مأخذ داده نشده است (؟!؟) همه را به کیش خود پنداشته‌اند، در صورتی که با درج مأخذ مزبور درباره آنچه منظور ایشان است، منقولات از مرحوم داوودیان آشکارا و واضح است و چه مطالب و مرز دانسته‌های آن شادروان و ارجاع مشخص همه چیز را بر همگان روشن ساخته است و این که نام صارم‌السلطنه به جای امان‌الله خان، علیقلی خان نوشته شده دیگر شرح و بسط پاورقی و برای چهاردهمین بار به معرفی و تبلیغ گردکرد پرداختن لازم ندارد، همان طوری که وقتی در بررسی موارد پیشین ایشان محمدتقی خان را محمدطاهر خان نوشته‌اند با یک توضیح مسئله فیصله یافته اما... در ادامه بحث از صفحه ۶۸ تا ۷۲ به توضیح ارتباط سالارالدوله و داوود خان که تصریح شده در مجلدات بعدی به آن می‌پردازیم؛ پرداخته و در صفحه ۷۲ برای بار پانزدهم به تبلیغ و تمجید و رجوع به کتاب گردگرد در پاورقی تجدید مطلع کرده‌اند.

در صفحه ۷۲ و اوایل صفحه ۷۳، اشتباه شماره یکی از پاورقی‌ها را متذکر شده

* این گونه نقد می‌فرمایند که یکی از شاعران شهر درباره نقد ایشان سروده است که؛

گفتم هلا که این عمل هرز است	بر کشت خویش ... دهقانی
این شیوه کار نقد کشاورز است	گفتا خموش باش و برو جانا

است، سپس به عدم صراحت نام سلیمان خان کلهر در متن نقل به مضمون از تاریخ بیست ساله مکی و احزاب سیاسی ملک الشعراء بهار نکته گرفته‌اند و من نمی‌دانم کسی که خود را آشنا به تاریخ و مفهوم و اصطلاحات آن معرفی می‌کند در نظام سیاسی سنتی آیا ایل جز ریاست ایل و ایلخان در مذاکرات و محاورات و تصمیمات نهایی می‌باشد و آیا ایل کلهر در آن موقع مترادف با سلیمان خان امیراعظم نبوده است که منابع بعدی بر آن صحه گذاشته‌اند و متعاقباً بر نقل قول از نوشته ابراهیم خواجه نوری از متن بازیگران عصر طلایی ایراد می‌گیرد در صورتی که همان مطالب عیناً در خاطرات نخستین سپهبد ایران (احمد امیراحمدی) صص ۱۸۸-۱۹۳ و ۱۹۷ آمده است و هر کس با اندک اطلاع از منطق تحقیق می‌داند که امر مزبور ثابت است.

در صفحه ۷۵ نمی‌دانم با چه جسارت و جرأتی جمله‌ای را سست و نارسا عنوان کرده، زیرا نه تنها در کرمانشاه بلکه در سراسر کشور به تأیید استادان صاحب‌نظر جز در معدود و محدود آثار بزرگان معاصر نثری برتر از نثر من نیست و ایشان که نوشته‌هایش شاهد بارز است و شأنی در تحریر و بالطبع تقریر نیز ندارند در اینجا حتی مرجع ضمیر را تشخیص نداده در حالی که حتی اگر کلمه سلیمان خان در جمله نهایی از قلم افتاده باشد. حسن تفاهم و درک مطلب آسان و واضح است. تا صفحه ۷۷.

در صفحه ۷۷ تجدید مطلع کرده به مسئله مرگ سلیمان خان و درازبُری‌های معمول خود می‌پردازد تا به قول خودش... (با نقل بخش‌هایی از آن [خاطرات نخستین سپهبد ایران - که نظر به موارد پیشین باید از نظر ایشان مردود باشد.] و استنتاج لازمه، نظر قطعی خود را در این باره ابراز می‌داریم). ا.ک.س... و تا صفحه ۸۱ با نقل قول‌های مزبور از کتاب خاطرات امیر احمدی و اظهارات غیرمربوط به موضوع، به ضخامت کتاب نقد می‌پردازد - و سپس اشتباه شماره صفحه یکی از پاورقی‌ها را متذکر می‌شود که مثلاً ۳۸۲ نیست و ۲۸۹ است... مجدداً در صفحه ۸۲ به حاشیه رفته و به تسلیت درگذشتگان از ایل کلهر و به پیگیری قیام علی محمدخان

غضنفری می‌پردازد که نمی‌دانم این آشنا سرآب حمام‌ها چه ارتباطی با موضوع ایلات و طوایف کرمانشاهان دارد و تعارف و چونه‌گیری برای خوانین لرستان از صفحه ۸۳ شروع و حاشیه‌ای به غلامحسین میرزا صالح...؟!

و پرداختن به حکایت قضیه نفت ... زیرا معتقد است که طبق میل ایشان به بررسی موضوع پرداخته نشده و تا صفحه ۹۲ بده و بستان با دوستان را ادامه می‌دهد و آنچه مشخص نیست مسئله نفت و قبادیان است، این آش شله قلمکاری است که با عنوان نقد به خورد مردم داده می‌شود و چه بیچاره‌ایم ما که به پاس احترام فرهنگ و شیوه متداول و مرسوم باید در پاسخ هر لاطاللی یادداشتی نوشته و زمان را تلف کرده، زمانی که طلاست در این وادی باید به خیره لگدمال نمود و به راستی این ایرادات و نسق غیرمنطقی و بی‌ربط چه ارزش دارد.

در صفحه ۹۳ به بحث علی‌آقا خان اعظمی پرداخته و تا ص ۹۴ مقدمه موضوع است، سپس با قضیه صفحه ۶۷ کتاب به اصطلاح نقد خود تجدید مطلع می‌کند که در اینجا به جای امان‌الله خان خلط اسامی یدالله خان و علیقلی خان است و خود ایشان به صراحت، دو مأخذ را که همان مطلب را عیناً نقل کرده‌اند؛ یعنی، تاریخ لرستان (علی محمد ساکی) و جغرافیای نظامی لرستان (رزم‌آراء) را می‌آورد و سپس به مقتضی مصاحبه‌ای سخن خود را بر مطالب مندرج رجحان داده و نظر خود را بدون اثبات اولیه و ادله‌بمند و درست می‌داند.

تا صفحه ۹۶ در این صفحه (۹۶) مجدداً نگاهی به تاریخ ایلام از آن قلم زن معرفی می‌شود و در تجدید موضوع بدون مورد صفحه ۷۲ می‌نویسند که در مأخذ حسین مکی و مرحوم بهار که از منابع اظهارات و نوشته‌ها بوده است نام افراد نیست - در حالی که پژوهشگر که در محل است و اطلاعات دارد باید حداقل با توجه به مصاحبه‌های انجام شده و شنیده‌های متواتر شخصیت‌های موضوع را یادآور شود که مستند دیگری قرار گیرد، زیرا اصل قضیه از لحاظ زمان و مکان و کیفیت وقوع ثابت است و این مشخصه‌ها در مأخذ مزبور مکتوب مندرج بوده است.

صفحه ۹۷ - ۹۶ مستمسکی تحت عنوان اتحادیهٔ عشایر برای ادامهٔ موضوع که جای پاورقی خالی نماند به دست آورده و مطلبی را که در صفحه ۱۳ به اصطلاح نقد بررسی کرده و جزء موضوعات جلد اول ایلات و طوایف است، تجدید مطلع می‌نماید و تا صفحه ۱۰۰ به تمجید از شادروان قبادیان می‌پردازد.

صفحه ۱۰۱ به ایلات وندمیرسند و با آوردن مقدمه‌ای، مردود دانستن عنوان (وند) از سوی دکتر امان‌اللهی بهاروند و سپس خودش بالتبع باز جریان سفر حاج سیاح تکرار، تا در صفحه ۱۰۶ با این که صراحتاً از کتاب اسناد فرمانفرما دربارهٔ محل اعدام فرامرز سلطان گوران در اصفهان نوشته شده - باز اصرار به درستی نظر و نوشته‌های بدون سند خود دارد به صورتی که گویی خود همراه با سران مزبور حضور داشته است!!؟

تا در صفحه ۱۰۷ و ۱۰۸ به عدم قبول همکاری اعظم‌السلطنه با مجاهدین می‌پردازد و به شرح شانزده سال قلمزنی دربارهٔ یارمحمد خان که به این مسئله (همکاری اعظم‌السلطنه و مجاهدین یارمحمد خان) بر نخورده است، اول این که دلیل نیست که هر چه ایشان به آن برنخورده، اساسی نداشته باشد زیرا ایشان به خیلی چیزها برنخورده، دیگر آن که این امر صراحتاً در صفحات ۶۵ - ۶۶ خاطرات وحید در متن نامه‌های مرحوم وزیری آمده است. در صفحه ۱۰۹ و ۱۱۰ بازپرت می‌شود و در ص ۱۱۱ به جمله مرحوم ساری اعلان خطاب به اعظم‌السلطنه و نامه‌های وزیری می‌رسد و عیناً نقل می‌کند و سپس به توجیه ورد مسئله می‌پردازد، عدم اتخاذ منطق تحقیق درست در نگارش و نگرش ایشان مشخص و با تداخل شیوه ارائه مدرک و سند از متن کتاب ایلات و طوایف حاصل تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای و آرشیویی را بدون تفکیک داخل می‌نماید و با این که خود در سراسر کارهای کذائیش جز چند مورد تکراری حتی از تهیه و ارائه یک سند تازه یاب وامانده و... پشت سر هم بادل و بی‌دلیل، بارب و بی‌ربط مدعی مدرک و سند است و خلاصه میانهٔ ایشان با اعظم‌السلطنه مانند ابوقدره!!؟ چندان خوب نیست و... بگذریم.

از صفحه ۱۱۳ به بحث جنگ لرستان که در موضوع صفحه ۷۲۹ کتاب ایلات و طوایف به آن اشاره‌ای شده است و چند سطر بیشتر نیست، به خیال آن که شاهد مقصود را در آغوش گرفته و میدان جولان را یافته، فتیله فتنه را بالا می‌کشد تا در دود آن به نوایی برسد و در مالرو کهنه، جنیبت خود را به گرد و خاک می‌اندازد که بله بیا و برای پهلوان صلوات بفرست، تا زنجیر آب‌دیده را ببرد و تا صفحه ۱۲۶ بدون ارتباط به متن کتاب ایلات و طوایف برای گرفتن رأی اعتماد و انجام ریش‌سفیدی در لویی جرگه ایلی به بیان شجاعت گذشتگان خاندان غضنفری که اظهر من الشمس است و حواشی و زوائد حکایت مهمانی و اشعار مرثی و... آشنا گرفتن سرآب حمام با تبلیغ برای کتاب‌کذایی گردگردد و... می‌پردازد.

در صفحه ۱۲۷ مطالب سفرنامه ویلسن ترجمه حسین سعادت نوری را عیناً نقل می‌کند که در دو مورد منظور انتقاد ایشان صراحتاً مؤید متن ایلات و طوایف است و در صفحه ۱۲۸ همان مورد را که در تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم از محمود محمود آمده، مجدداً نقل می‌کند و در پاراگراف دوم به مسئله سازی و ایجاد سوء تفاهم و... تا صفحه ۱۳۹ همچنان به درازبُری و دفاعیات غیراصولی و توجیهات معلوم و متداول خودش پرداخته و برای بار هفدهم به کتاب کذایی گردکرد رجوع می‌دهد و تا صفحه ۱۴۱ را از کتاب مزبور که خود حکایتی دارد و... پر می‌نماید. در توضیح و پاسخ این بیست و هشت صفحه تعارفات و بده و بستان‌های عامیانه باید بگویم که هرچند دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد و فتنه خواسته با درک و عقل و شعور مخاطبین امر شعله‌ور نگردید، اگرچه موجب میهمانی‌ها و فسنجان و قاب پلوه‌ها و... برای قلم‌زن شد و نیز چاپ کتاب و... اگر بیشتر و بهتر از ایشان خاندان محترم غضنفری را شناسم کمتر هم نشناختم - تهو و شجاعت و بی‌باکی ذاتی آن سلسله ارجمند و توجه به مقدسات و عنایت به سادات و علماء و عامه اهالی نیز به طریق اولی بویژه مرحوم نظرعلی خان که قلّه اوج اقتدار و برتری خاندان بوده‌اند و علی محمد خان که بالغ بر ده سال را با شادروان

پدرم در زندان قصر قجر به اسارت گذرانیدند. اولاً شکست و اسارت در جنگ امری بدیهی است از اسطوره و افسانه‌های شاهنامه برای تهمتن و اسفندیار و... تا تاریخ و واقعیت‌های تاریخی از کورش تا امروز تمامی شمشیرزنان تاریخ بدین بیت مترنم بوده‌اند که:

گهی پشت به زین و گهی زین به پشت

چنین است رسم سرای درشت*

و در شرب خمر نیز تمامی پادشاهان و حکام و سلاطین و خلفا حتی شاه اسماعیل صفوی و جانشینان او و فرمانروایان پیش و پس از او در ایران و خلفای عباسی در ممالک اسلامی - که همگی مروجین و مبلغین دین بودند از این حدیث کوتاهی نداشتند، تا جایی که شاه اسماعیل صفوی جان بر سر این سودا نهاد - پهلوانان شاهنامه بی‌جام می‌بزمی نمی‌آراستند و سایر پادشاهان و حکام به همین طریق جز به استثناء - دفاعیات بی‌مورد ایشان بیشتر برای اثبات خود و همانند دفاعیه برای افراد تازه استخدام در ادارات و افراد محبوس در تعزیرات و اماکن شبیه است در حالی که همان طور که خود نیز آورده‌اند پیش از ایلات و طوایف در کتابهای ویلسن و تاریخ رجال و... موضوع مزبور آمده و ایشان نیز در رد و اثبات کذایی عیناً نقل کرده‌اند.

از صفحه ۱۴۱ تا ۱۴۶ با تمام تلاش و سم‌پاشی‌ها، موجب آن نشد که دلخواه حضرات (ناقد و ناشر و...) بود و در درگیری‌های طراحی شده خدا خواست و خونی نریخت تا منجر به جمع‌آوری کتاب و توقف تلاش بی‌دریغ سی ساله من باشد زیرا در ۱۱۲۰ صفحه مطلب با حساسیت که در تحقیق و تحریر و تنظیم و... داشتم موارد مورد بحث را به طور روشن ارائه نمودم، و این ایرادات بی‌مورد جز ایجاد زمینه برای پر کردن جیب و صفحه ورقه‌کذایی و تأمین ویلای شمال و تعدد پاساژ و مجتمع‌ها و

* البته اگر آن قلمزن در مطالعه این بیت تمام شاهنامه را از داستان کیومرث تا انقراض ساسانیان را به روایت ننشیند که پاورقی بدی نمی‌شود برای....

مستغلات حاصله از نشریه طرف و جلوگیری و ممانعت از هر حرکت فرهنگی روشنگر، ایجاد تنش و تهیه زمینه برخورد افراد ساده لوح ایلات و طوایف و... نبود و گرنه کاستی موضوعی در متن کتاب ایلات و طوایف کم نبوده است و من با وجود بی نظیر بودن هیچگاه مدعی کمال و تام و تمام بودن کارهایم نبوده و نیستم. گواه ادعا این که در تکمله‌ای که در دست انجام است و به همت همشهریان کرمانشاهانی آگاه و فهیم و فردشناس و تشخیص‌دهنده درست از نادرست از تمامی نقاط استان بدون اعتناء به آن همه حاشیه‌چینی و نفاثات فی‌العقد آقایان مدارک و مطالب و اسناد فراوانی فرستادند که جلد‌های یازدهم و دوازدهم شاهد واضح است و حتی یک مورد آن را قلم‌زن مزبور درنیافته است تا بر سر نیزه‌گند زیرا موجودات حاضری خوار به کندوکاو و قناعت به استعداد و برداشت و ایرادات بی‌مورد خود قانع بوده و همیشه معمای حل شده را ورد خود ساخته (پنجه را باز کرد و گفت وجب) را شعار خود می‌نمایند. تا این ویروس فرهنگی نیز به من سرایت نکرده و به تردد فکری و قلمی همانند حضرتشان مبتلا نشده‌ام، بحث را ببندم. مورد بعد که بحث طایفه **بالاوند** است و از صفحه (۷۸۱ تا ۸۰۵) کتاب ایلات و طوایف را دربرمی‌گیرد، انتقاد کرده‌اند در صورتی که برخلاف گفته و تبلیغ ایشان فرزندان معقول و محترم شادروان **خان احمد خان اسفندیاری بالاوند** در مقابل رفع شبهه تشابه اسمی مزبور طبق نامه‌های ارسالی موجود در مکاتبه با من در نهایت عطف و احترام علیرغم لویی جرگه‌بازی و آتش معرکه گردانی آن قلم‌زن، تمامی مدارک را برایم ارسال که در جلد دوازدهم درج و آماده چاپ و نشر است و بهترین تصمیم بازماندگان مرحوم خان احمد خان بازستاندن و اخذ اسناد از ایشان است (صفحه ۱۴۲) که در بحث خود ذکر (ص ۱۴۲) کرده و نیکوترین اقدام ارائه آن سندها به مرکز اسناد غرب در همدان بوده است. (تا صفحه ۱۴۷)

از صفحه ۱۴۷ و ۱۴۸ که مربوط به طایفه شیخوند است از همان چند سطر دوپهلوی آغاز صفحه ۱۴۷ به دقت و صراحت مشخص است که آن قلم‌زن حتی در

پیشینه خاندانی که خود منسوب به آن است خبردار بوده است یا خیر، که تمامی نامه و یادداشت‌هایی که در آن اوان در زمینه مزبور فرستاده حتی نمودار شجره‌ای که ترسیم کرده موجود است و اصلاً و ابداً در متن تواریخ شیخوندی وجود نداشت و یلی بود در سیستان... که من در کندوکاو و جستجوهای خود از کلمه‌ای به فصلی رسانیدم که امروز آن قلم‌زن به خود ببندد و از همان نردبان وارد سلسله‌الীগارشی شود - و تصویر خود را در کنار علی خان امیرکل و... می‌گذارد، و حق ناشناسی و دستبرد فرهنگی که در زندگان عرصه عشق و چندقلوهای اخیر به آن دست زد ناچارم ساخت بگویم و انصافاً و وجداناً در یک تطبیق ساده تصویری کدام کرمانشاهی حتی بی‌سواد و عامه و بی‌خبر از همه جا می‌پذیرد که ...، آخر حضرت قلم‌زن، با یک ملک مشاع موروثی وقفی اگرچه شش دانگ با شصت مالک، آن هم از نوع (خُرده مالک) از ارضیه بطنی و با تصدی فوج درجه دوم برای اندک زمانی محدود، در کجای جدول الیگارشی می‌توان قرار گرفت مگر ما می‌توانیم چون در کرمانشاه و حتی کشور آشفته بازار فرهنگی است، هر عنوان و منصبی را به خودمان ببندیم و تازه در مرحله بعد خود را به عنوان نویسنده ملی؟ معرفی نمائیم - کدام نویسنده و کدام ملی - به قول خاقانی:

گیرم که مارچوبه کند تن به شکل مار

کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهر دوست

حتماً اگر چند بیت شعر هم سر هم می‌کردید، به جای حکیم طوس و یا به روایت امروز شهریار تبریزی شاعر ملی هم می‌شدید - در حالی که آن کس که اندک آشنایی با جشنواره شهید رجایی دارد می‌داند که جشنواره مزبور در راستای فعالیت و تشویقات اجرایی و اداری فعالیت دارد و برای تشویق و ترغیب کارمندان و بازنشستگان دولت که دوران مزبور را به تقاعد نگذرانند سهمیه‌ای در نظر گرفته شده است و در هر زمینه فعالیت داشته باشند از روی حسن نیت تشویق می‌شوند و عنوان بازنشسته نمونه ملی که عنوانی خاص جشنواره و نه در سطح عام کشوری

است و تعداد آنها به بالغ بر دو هزار نفر می‌رسد لوح مزبور داده می‌شود و از تمام منتخبین حدود بیست نفر که **برگزیده ملی** و عنوان اول جشنواره را دارند از ریاست جمهوری و مابقی از بالاترین مسئول سازمان مربوطه یا رئیس سازمان مدیریت لوح دریافت می‌دارند* و وی چون **بازنشسته اداره پست کرمانشاه** بود با ارائه کارهای کدایی و... در این عنوان معرفی و تشویق شد!!

که ایشان با حق آب و گلی که در نشریه کدایی دارند و بلندگوی انحصاری است با این همه سروصدا و غوغا دز پل مقابل شوشتر بنا کردند - و حالا هم که بر تریبون رادیو کرمانشاه سوار و کارشناس؟! برنامه‌ها تشریف دارند، دیگر چه می‌خواهند حاصل سی و پنج سال دربه‌دري و مشقت و کندوکاو هم از هر قبیل تاریخ، جغرافیا، شعر، ادبیات و... حاضر محضر است بنویس و بگو و بچسبان و... چنان که سند آنها آمد و عرصه عشق را با آن آباد کردید. دیگر حکایت‌ها بماند. بماند که... وجداناً در طی این چند سالی که وارد میدان نه خالی بلکه محبوب و با حیای اهل قلم در کرمانشاه شده‌اند و... تا حال یک مقاله، گفتار و کتاب را که قبلاً کار نشده باشد و حتی جمله‌ای که دیگران نگفته باشند راست و حسینی، یا حتی پژوهشی که طرح اولیه آن، حتی طرح ثانویه‌اش از خودش باشد، چه داشته است جز حاضری خوری و ترویج تهوع مطالعاتی چه کرده، بگذاریم و بگذریم تا بر نسل بعد در این سامان ویران چه بگذرد.

* ر.ک - ۱ - ویژه‌نامه پیام تحول اداری، سال ششم، شهریور ۱۳۸۳، هفته اول - شماره ۱۳۷ (هفته‌نامه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی مرکز توسعه فناوری و نوسازی) / ۲ - برگزیدگان خدمت هفتمین جشنواره شهید رجایی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به شماره ۸۴/۰۰/۱۷، ۱۳۸۴ (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاونت توسعه و مدیریت و سرمایه انسانی دفتر بهبود مدیریت و ارزیابی عملکرد) / ۳ - روزنامه اطلاعات دوشنبه ۶ مهر ۱۳۸۳، ص ۱۰ / ۴ - خبرنامه سازمان بازنشستگی کشوری، (ثمر)، شماره ۱۲۴ و ۱۲۵ نیمه دوم مرداد و نیمه اول شهریور ماه ۱۳۸۳، ص ۱۴ و ۱۵ / و...

صفحه ۱۴۹ منابع و مآخذ استفاده نشده که بیشتر تبلیغ رونویسی‌های کذایی حضرت است و تا صفحه ۱۵۶ و سپس از صفحه ۱۵۶ تا ۱۷۷ که تصاویر اسناد و ویتترین جلب مشتری و ترغیب نمایندگان لویی جرگه فرهنگی آن قلم‌زن برای ابتیاع و... که در صفحه ۱۶۲ نیز تصویر سپهبد امیراحمدی را به جای علی مردان خان بیرانوند آورده کسی که بر خاطرات سپهبد مزبور به قول خودش نقد نوشته حتی عکس و چهره معروف و مشهور همه‌شناس او را تشخیص نمی‌دهد، ر.ک. خاطرات نخستین سپهبد ایران، ج دوم، ص ۳۸۱.

محمد علی سلطانی

کلوخی دیگر

چو عیب تن خویش داند کسی
ز عیب کسان برنخواند بسی
(فردوسی)

* با انتشار طرح و پژوهش کتاب احزاب سیاسی و انجمن‌های سری در کرمانشاه، ایشان در ماهنامه محلی راه توسعه شماره پنجم شهریور ۱۳۸۰، صفحه ۹، باز معمار شده با اظهارات و ایراداتی به قول خودشان به نقد و معرفی کتاب مزبور پرداخته‌اند و با ذکر چند مورد به همان شیوه کذایی خودشان چند ستونی را در یک صفحه و نیم ماهنامه مزبور پُر کرده بود و دبیر سرویس نقد کتاب آن ایام ماهنامه نیز در آغاز مطلب به اصطلاح خودش با آغوش باز خواستار جوابیه شده بود که ما را هم سرکار بگذارد و به تنور بدمد که این یادداشت‌ها بر صفحه‌ای در کنار ماهنامه ارسالی گذاشته شد. ضمناً در چند شماره از نشریه مزبور نیز مقالاتی تحت عنوان **والیان کرمانشاه** از آن قلم‌زن دیده شد که کلاً برگرفته از جلد چهارم تاریخ مفصل کرمانشاهان بود و با تمثالی از آن قلم‌زن چاپ و منتشر می‌شد و وجدان بیداری هم نبود که بگوید آقا کجا می‌بری و همانند مطالب پیشین یاد شده در صدد محلل قرار دادن ماهنامه مزبور برای مطالب یاد شده بود تا شاید به یاری مال خر فرهنگی شهر

صورت کتابی از آن دست به بازار بفرستد. از جمله - ماهنامه راه توسعه - صفحه گذشته چراغ راه آینده، شماره هفتم، آبان ماه ۱۳۸۰، صفحه ۸ - والیان کرمانشاه، بهرام میرزای معزالدوله - ... مطابقت شود با تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۳۱۸ به بعد / ماهنامه راه توسعه - شماره ششم، مهر ۱۳۸۰ - ص ۸، والیان کرمانشاه مطابقت شود با ج ۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان، صص ۳۰۳ - ۳۱۸ / ماهنامه راه توسعه - شماره هشتم، آذر ماه ۱۳۸۰، صفحه ۸ - مطابقت شود با ج ۴ تاریخ مفصل کرمانشاهان، ص ۳۲۷ - ۳۳۶ / و شماره‌های دیگری از همان دست که در دسترس خوانندگان باشد با مطالب ج ۴ تاریخ مفصل مطابقت شود تا مشخص گردد، مطالبی که در ۱۳۷۳، نکته به نکته و جمله به جمله از بطن منابع و مأخذ با صرف بهترین ایام عمر و زندگی کندوکاو گردیده چگونه در ۱۳۸۰ دستمایه ایام بطالت و بازنشستگی عضو لویی جرگه فرهنگی شهر قرار گرفته است.

بگذریم از این کارنامه سیاه و نگاهی به ایرادات ایشان بر کتاب احزاب سیاسی و... در کرمانشاه که به قول ایشان مؤلف محترم نتوانسته‌اند از پس [شناخت رجال سیاسی و تاریخی] برآیند؟!

۱ - در احزاب سیاسی و ... ج ۱ صفحه ۲۱ ابداع فراماسونری در ایران به ملکم خان ارمنی نسبت داده شده است. بدون هیچ توضیحی به تمامی اهل قلم که کتاب را خوانده‌اند و یا در اختیار دارند، عرض می‌کنم که صفحه ۲۱ ج ۱ احزاب را مطالعه فرمایند که آیا منظور و مفاد مطالب صفحه ۲۱ مؤید ایراد ایشان است یا خیر.

۲ - در همان، ج ۱ صفحه ۲۳ که به جای حسینعلی میرزا فرمانفرما، حسنعلی میرزا آمده است که شرح و بسطی داده در صورتی که اشتباه در اعلام مشخص و آشکار بدیهی است که از حروفچینی است و شرح و بسط ندارد آن هم حسینعلی که حسنعلی شود.

۳ - در ج ۱ صفحه ۳۱ که خلط ناصرالملک اول و دوم را سوژه قرار داده‌اند که

تحصیل کرده آکسفورد نبوده در صورتی که وابستگی ابوالقاسم خان به انگلستان و لژ فرماسونری و... از محمود خان شروع می شود که محمود خان مدت ها نایب اول سفارت ایران در سن پترزبورگ و در ۱۲۷۹ ه. ق وزیر مختار ایران در انگلیس و... بود و برای درک سرسپردگی او ر. ک تاریخ رجال ج ۴ ص ۵۴ به بعد دیگر آن که در مجلدات ایلات و طوایف کرمانشاهان و کتاب قیام علویان زاگرس به هیچ وجه مورد مزبور که موجب خلط دو شخصیت مزبور (محمود خان و ابوالقاسم خان) شده باشد اشاره ای موجود نیست که اظهار داشته اند و این هم از جمله غلط اندازی های ایشان است، ضمناً چنان که نوشته اند که قیام آقاسید براکه و فرامرز سلطان... سیدرستم صحیح است که از بازماندگان سیدبراکه می باشد و سیدبراکه اشتباه می باشد و اگر ایرادات خودشان را درست می کردند بهتر از عیب جوئی آثار دیگر به عنوان نقدا بود.

۴ - درباره مأخذ ترور علاءالدوله به وسیله یارمحمد خان که به خود بسته اند و اشتباه پاورقی را ملاک قرار داده اند. اولاً، این که موضوع ترور علاءالدوله توسط یارمحمد خان براساس پژوهش های میدانی در چاپ اول تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴، ص ۷۳۹، پی نویس شماره ۲۱ که در سال ۱۳۷۳ چاپ و منتشر شده است بر توضیحات مهدی بامداد از شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۹۱ براساس تصریح مهدی ملک زاده که می نویسد: (... کسروی می نویسد؛ قاتل علاءالدوله یکی از مجاهدین یفرم بود ولی به طور قطع علاءالدوله به دست یارمحمد خان کرمانشاهی و برادرش حسین خان که از اعضای برجسته و مورد اعتماد حزب دمکرات بودند، کشته شد. ← ر. ک تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، نگارش دکتر مهدی ملک زاده، ج ۷، (آغاز دوره سعادت ملت ایران، از انتشارات کتابفروشی ابن سینا، بی تا، ص ۹۵ - ۹۶)، اضافه گردیده و به مصداق رو که دادی آستر را هم می خواهند مانند سایر موارد، ایشان به خود بسته اند، در حالی که گگرد کرد در سال ۱۳۷۷ چاپ و منتشر شده است و اصلاً گگرد کرد کاری کتابخانه ای است و شخصیت هایی که در کار میدانی

نهضت مشروطیت در کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان مخاطب و مورد رجوع بودند نه در کار ایشان نامی از آنها برده شده و نه اصولاً به آن سبک و سیاق خود را به زحمت انداخته‌اند، نمونه بارز آن که اکثر قریب به اتفاق فداکاران فراموش شده مشروطیت در کرمانشاه به طور مستند و مصور نخستین بار در بخش نهضت مشروطیت کتاب تاریخ مفصل کرمانشاهان شناخته و معرفی شدند که حتی نام و یاد آنها به اشاره نیز در گردکرد نیامده است برای شاهد امر:

رک. **تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۴**، بخش (نهضت مشروطیت در کرمانشاه)، چاپ ۱۳۷۳، ص ۴۸۵ به بعد به انضمام پی‌نویس‌ها ... تا ص ۷۵۷.

رک. گردکرد، چاپ ۱۳۷۷، هرچند مدعی‌اند که کتاب مزبور ماحصل پاورقی‌های منتشره از سال ۶۹ تا ۷۱ است که عذر از گناه بدتر و با این همه دیده‌ها و شنیده‌ها تنها مورد بارز در حکایت گردکرد عکس روی جلد است از یارمحمد خان که مرا نه اعتنایی به هفته‌نامه کذا و نه کتاب متعاقب او بوده و هست چنان که در به اصطلاح نقد و معرفی کتاب احزاب سیاسی و... (مورد بحث حاضر) نیز خود معترف است و صراحتاً می‌نویسد: ... ایشان اگر به پژوهش‌های دیگران [که مقصود خود قلم‌زن محترم است] در رابطه با سردار یارمحمد خان مراجعه می‌نمودند قطعاً موفق‌تر بودند و دچار این همه لغزش [؟! البته به نظر خودش] نمی‌گشتند.... ← (راه توسعه - شماره پنجم، صفحه ۱۰، ستون اول) هرچند که ایشان به این نکته نیز در پی‌نویس شماره ۴ همین به اصطلاح نقد اعتراف دارد که موضوع ترور علاءالدوله توسط یارمحمد خان در کتاب زندگی طوفانی؛ سیدحسن تقی‌زاده، چاپ اول، انتشارات علمی تهران صفحه ۱۵۰، نیز آمده که (... و گفتند کسان یارمحمد کرمانشاهی او را کشتند) ... اما غیر از کتاب زندگی طوفانی این حدیثی است که بر هر سر بازاری هست و تمامی سالمندان و همقدمان یارمحمد خان که با آنان گفت و شنودی داشتم بدان معترف و بارها در مصاحبه‌ها خود بدان مقرر بودند و اگر این مورد را هم به اصرار متناقض با وجود مهدی ملک‌زاده و تقی‌زاده و... می‌خواهند از خود

بدانند و همچون سایر حاصل رنجهای دیگران که در زندگان عرصه عشق و تولیدهای اخیر غصب فرهنگی فرمودند با هفته‌نامه و ماهنامه و تریبون و جنجال به خود ببندند، حداقل عاقلان دانند... یا شاید ادعای این که خود با یارمحمد خان بوده‌اند برای ایشان از بدیهیات است ...

۵- مورد دیگر آن قلم‌زن که مبادی ویرایش و نگارش را هم نمی‌دانند از صفحه ۸۶ ج اول احزاب ایراد گرفته‌اند و با حذف پرانتز عنوان توضیحی (صفی‌علیشاه) را که توضیح برای فعل (سپرد) است، سوژه قرار داده که گویا صفی‌علیشاه لقب ظهیرالدوله نوشته شده است و باز به شرح و بسط‌های بی‌ربط و توضیح واضحات برای کسی پرداخته که خود صاحب تاریخ تصوف و حداقل بارها استاد راهنما و مشاور پایان‌نامه‌های ادیان و عرفان در مقاطع مختلف آموزش عالی بوده است، برای آنچه ایراد ساختگی و موردی جعلی است و توضیح آن نیز آمد، خوانندگان را به مطلب اصلی در صفحه ۸۶ رجوع می‌دهیم تا

۶- در مورد انجمن سری غیرت که ایشان هیچ کندوکاو بایسته‌ای در این مورد همانند سایر موارد نداشته با این که خود را متخصص احوال یارمحمد خان می‌داند، مجدداً این نکته را علم کرده که لقب سردار مجاهد را ایشان به یارمحمد خان داده و همین امر را در به اصطلاح نقد ایلات و طوایف نیز مدعی شده بود که در حاشیه آن یادآوری شد که نه شما کسی هستی که بتوانی لقب بدهی یا لقب‌گیری و نه قرن بیست و یکم زمان این خزعلات است و این لقب نیز از شما نبوده بلکه خود یارمحمد خان خواهان آن بوده و مجاهدین بدین عنوان او را می‌خوانده‌اند و اصل موضوع در خاطرات میرزا علی محمد دولت‌آبادی آمده است که می‌نویسد: (... یارمحمد خان با کمال آزادی در طهران متوقف است بلکه توقع لقب سرداری داشت که آنچه مجاهدین به او می‌گفتند؛ **(سردار مجاهد)** در طهران فرمان صادر نمایند... ← خاطرات سیدعلی محمد دولت‌آبادی، تهران، ۱۳۶۲، انتشارات فردوسی و... ص ۸۳.

اما به خاطر این که از این چاله فترشکن بگذرد و آن را با گل و شلی پر کند این

نکته را مستمسک قرار داده تا شاید با تمام حواشی و حشو و زوائدی که برای ضخامت گردگرد دست و پا کرده و از مهماتی که در شرح زندگی سیاسی فرد مورد بررسی که یارمحمد خان باشد کوتاهی کرده است خود را تبرئه کند و چون سایر موارد کندوکاو که حتی یک سند تازه یاب و تصویر و بازخوانی آن را دربارهٔ سردار مجاهد در سراسر هیاهوی مزبور ندارد و حتی یکی از نزدیکان یارمحمد خان از مجاهدین را نشناسانده و در پی معرفی آنها هرچند اندک به طور مستند و مصور برنیامده است و با تبویب مطالبی که در سایر مأخذ بوده است با اضافات مربوط به مسئله کتابی ساخته که یارمحمد خان در آنجا نیز مظلوم واقع شده و بازماندگانش که در امر چاپ و نشر کتاب اهتمام تمام داشتند نیز به طریق اولی که مرا با آن فصل کاری نیست.

درباره این که نقل می‌کند که نوشته شده: دکتر علی اکبر نقی پور و دیگران آن را در احوال یارمحمد خان کرمانشاهی آورده‌اند (ص ۹۲ احزاب...) مقصود این است که چرا نام نامی و اسم سامی حضرت که ریحان کاشته‌اند نیامده است، در صورتی که تنها ایشان دربارهٔ یارمحمد خان کار نکرده‌اند و نظر خوانندگان را به موارد زیر معطوف می‌دارم:

الف - رمان تاریخی سرگذشت شجاعان از عبدالحسین مؤمنی که در وانفسای پیش از انقلاب چاپ و منتشر شد یکی از آثار فرهنگی تحقیقی و تألیفی از یاد و خاطرهٔ یارمحمد خان که به زندگانی او از آغاز تا انجام اختصاص دارد و چنانچه توسط شخصی مسلط، بازسازی و مرمت و مدون می‌شد از جمله منابع تاریخی در ادبیات معاصر و می‌توانست در فیلمنامه، سناریو و سینما و کارهای پژوهشی مؤثر باشد و بسیاری از نکات آن که جنبهٔ تحقیق دارد یا توصیف و قصه‌پردازی قابل توجه می‌باشد.

ب - فداکاران فراموش شدهٔ مشروطیت از سلام‌الله جاوید که اگر زوائد و حواشی گردکرد را پیراسته کرده و نمونه‌هایی که بعد از چاپ کتاب فداکاران... چاپ و نشر شده به آن بیفزائیم اثر کاملتری بود و همچون زوائد بی‌پرچین گردکرد

شاید چهره سردار مجاهد در حواشی انبوه و بی‌ربط گم نمی‌شد و ماحصل مطلب برای اهل کندوکاو به دست می‌آمد.

ج - سردار مشروطه دکتر علی‌اکبر نقی‌پور.

د - محمدمامین، آخرین مجاهد، کتاب بیستون، علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۵۷، صص ۴۵-۳۴.

ه - فریبرز ابراهیم‌پور، چه تنهاست سردار، کتاب جمعه، ۶ دی ۱۳۵۸، شماره ۲۰، ص ۱۲۰.

و - ...، نقش افتاده بر این خاک غریب، مجله چیستا، خرداد ۱۳۶۹، شماره ۹، و تاریخ مفصل کرمانشاهان ج ۴ و ۵، که ایشان نیز در همین لیست آمده در تاریخ مفصل کرمانشاهان جزء دیگران که مشغول قلم زدن گردکرد بود علیرغم ادعایشان نام او نیز بدون حذف و پرده‌پوشی آورده شده است. ر.ک، تاریخ مفصل کرمانشاهان، ج ۵، صص ۷۵۵-۷۵۶. بنابراین این طرح معطوف به سابقه بود و امر تازه و پیشروی نیست.

۷ - مورد صفحه ۹۶ را که نقلی از جریان سالارالدوله از اسماعیل رائین است به حساب مؤلف گذاشته باز به شرح و بسط بی‌مورد پرداخته که شرح مفصل آنچه ایشان معمارنمای آن شده‌اند تمام و کمال در مجلد پنجم مجموعه تاریخ مفصل کرمانشاهان آمده است و زهی جسارت که با آن همه زیر و رو کردن منابع و مأخذ در مجموعه مزبور باز معلم سرخانه شده‌اند و اگر رجوع به کتاب کذابی (گردگرد) نمی‌دادند، سنگین‌تر بودند.

۸ - الحمدلله وین یا وینه پایتخت اطیش را که (ونیه) حروفچینی شده، احتمال داده‌اند اشتباه چاپی باشد؟! که اشتباه چاپی نیست و اشتباه حروفچینی است. ۹ - در مورد شاهزاده ملک منصور میرزا پسر شعاع‌السلطنه نقل اسماعیل رائین است و دیگر آن که برخلاف ادعای ایشان لقب ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه است نه به گفته ایشان شجاع‌السلطنه. ر.ک تاریخ رجال مهدی بامداد، ج ۴، ص ۱۵۶.

۱۰ - جوابیه این مورد در مورد ششم (۶) همین ردیه آمده است، اما این تذکر لازم است؛ نه این که ایشان تمام مکاتبات و تلگرافات و دفترچه روزنگار و... سردار مجاهد یارمحمد خان را پیدا کردند؟! که دنبال کارت عضویت ایشان در حزب دمکرات می‌گشتند؟! ای داد بیداد....

۱۱ - در مورد شعری از عارف قزوینی که مربوط به محمدتقی خان پسیان است و در کتاب احزاب سیاسی و... کرمانشاه، اشتباهاً درباره میرزا کوچک خان ذکر شده که امری بدیهی است زیرا استادان ایشان فرق غزل حافظ و شعر شاعر معاصر شهر را نمی‌دانند، دیگر آن که سرهایی که برای یک هدف بریده می‌شوند هر چه درباره آنها سروده شود زینده همه آنهاست حال چه خاص باشد چه نباشد و تغییری در صورت مسئله نمی‌دهد و در نقد، امری دخیل و لحاظ نیست.*

* سخن‌های فراوان دارم و در جوابیه‌های بعد چنانچه ضرورت یابد، بعد از دوازده سال سکوت نه در مطبوعات متصرف با جنجال و هوجبگری بلکه بصورت کتاب با ارائه سند، به گونه بایسته خواهم نوشت که تداعی مهر داغ برای مدعی درازدست باشد.